

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)

انتشارات انصار امام مهدي (ع)

التيه

أو

الطريق إلى الله

سرگردانی

یا

مسیر به سوی خدا

السید أحمد الحسن

دوزبانہ (عربی - فارسی)

سرگردانی یا مسیر به سوی خدا	نام کتاب
سید احمدالحسن	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)	مترجم
سوم	نوبت انتشار عربی
۱۴۳۱-۲۰۱۰ ق	تاریخ انتشار عربی
دوم	نوبت انتشار ترجمه
۱۳۹۴	تاریخ انتشار ترجمه
۱۱۶/۲	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه
امیر فهیمی	دوزبانه سازی
۱۴۰۰	تاریخ دوزبانه سازی

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

www.almahdyoon.org

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمدالحسن (ع) تارنماهای زیر مراجعه نمایید:

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷.....	الإهداء
۸.....	المقدمة
۸.....	بیشگفتار
۱۵.....	تیه بنی اسرائیل
۱۵.....	سرگردانی بنی اسرائیل
۲۰.....	[أهم أسباب الرفض]
۲۰.....	[مهم ترین عوامل نافرمانی]
۲۸.....	التيه في الأمة الإسلامية
۲۸.....	سرگردانی در امت اسلام
۴۹.....	الإسلام والسياسة والحكم
۴۹.....	اسلام، سیاست و حکومت
۸۱.....	طريق الخروج من التيه
۸۱.....	راه برون رفت از سرگردانی
۸۳.....	الصلاة:
۸۳.....	نماز:
۸۶.....	والدعاء:
۸۶.....	دعا:
۹۰.....	والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر:
۹۰.....	امر به معروف و نهی از منکر:
۹۳.....	والخمس والزكاة:
۹۳.....	خمس و زکات:
۹۵.....	والصيام:
۹۵.....	روزه:
۱۰۰.....	والصبر:
۱۰۰.....	صبر:
۱۰۷.....	والتقية:

تقیه	۱۰۷
والجهاد	۱۰۹
جهاد	۱۰۹
۱- نشر الفقه الدينى بين المؤمنين:	۱۱۳
۱- نشر فقه دينى بين مؤمنين:	۱۱۳
۲- الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر:	۱۱۴
۲- امر به معروف و نهى از منكر:	۱۱۴
۳- نشر فكر الثورة الإسلامية:	۱۲۰
۳- گسترش فكرى نهضت اسلامى:	۱۲۰
۴- تهيئة القوة للجهاد:	۱۲۴
۴- آماده‌سازى قوا براى جهاد:	۱۲۴

الإهداء

إلى النبي الكريم

والقائد العسكري الفذ

ووصي موسى بن عمران (ع)

الذي قاد بني إسرائيل للخروج من التيه

إلى أحد الرجلين الذي أنعم الله عليهما؛ حيث قال تعالى:

﴿ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ

غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿ المائدة: ٢٣

إلى السيد يوشع بن نون (ع)

سيدي هذا المسكين يهديك هذه البضاعة المزجاة

فأوف لنا الكيل وتصدق علينا

إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

تقديم

به نبی کریم

و پیشوای نظامی بی نظیر

و وصی موسی بن عمران (ع)

کسی که بنی اسرائیل را در خروج از سرگردانی رهبری نمود

به یکی از دو مردی که خداوند بر ایشان منت نهاد؛ آنجا که می فرماید:

(دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود گفتند: از این دروازه بر آنان

داخل شوید، و چون به شهر درآمدید شما پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان

هستید)۱.

به سید یوشع بن نون (ع)

آقای من! این مسکین، این بضاعت اندک را به تو تقدیم می کند؛

پس بر ما پیمانہ را تمام کن و بر ما صدقه ای ببخش؛

که خداوند صدقه دهندگان را پاداش می دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المقدمة پیشگفتار

والحمد لله الذي قال: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١﴾ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿٢﴾.

ستایش مخصوص خداوندی است که می فرماید: (و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا بشارت دهی و [از عذاب] بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند * و می گویند: اگر راست می گویند، این وعده چه وقت فرامی رسد؟ * بگو: آن روز که میعاد شماست، نه ساعتی از آن تأخیر می کنید و نه ساعتی پیش می افتید)؛^(۱).

لك الحمد ربنا أن عرفتنا ميعادك الذي لا يخلف، وسيفك القاطع وحجرك الدامغ وعبدك الذي استخلصته لنفسك وارتضيته لنصرة دينك واصطفيته بعلمك وعصمته من الذنوب وبرأته من العيوب وأطلعته على الغيوب، وأنعمت عليه وطهرته من الرجس ونقيته من الدنس وجعلت طاعته طاعتك ونصرته نصرتك وعرفته لعبادك على لسان نبيك الأُمِّي ﷺ وعلى لسان من سبق من الأنبياء وذكرته في التوراة والإنجيل والقرآن وحذرت عبادك من الغفلة وقلت سبحانك من قائل:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿١﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢﴾.

۲- سبأ: ۲۸-۳۰.

۱- سبأ: ۲۸ تا ۳۰

۳- الفرقان: ۲۷-۲۹.

ستایش مخصوص توست ای پروردگار ما که به ما وعدهٔ تخلف ناپذیرت، شمشیر برنده‌ات، سنگ کوبنده‌ات، بنده‌ای را که خود خالص گردانیدی و برای یاری دینت از او راضی گشتی و با علمت او را انتخاب نمودی و از گناهان مصونش داشتی و از عیب‌ها به دور نگه داشتی و بر غیب آگاهش نمودی، به ما شناساندی؛ بنده‌ای که بر او منت نهادی، از پلیدی طاهرش گردانیدی و از آلودگی پاکش گردانیدی، اطاعت از او را اطاعت از خودت و یاری‌اش را یاری خودت قرار دادی و او را با بیان رسول امّی ات (ص) و انبیای گذشته‌ات (ع) به بندگانت شناساندی؛ او را در تورات، انجیل و قرآن بیان نمودی و بندگانت را از غافل شدن از او بر حذر داشتی؛ پاک و منزّهی! فرمودی: ﴿روزی که کافر دستان خود را به دندان بگزد و بگوید: ای کاش به همراه رسول، راهی برگزیده بودم * وای بر من! کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم * او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت بعد از آنکه [یاد حق] به سراغ من آمده بود! * و شیطان همیشه خوارکنندهٔ انسان بوده است﴾؛^(۱).

في هذه الأوراق غيض من فيض، وقليل من كثير مما يختلج في نفوس المؤمنين. وفي هذه الأوراق شيء من الماضي وشيء من الحاضر وكثير للمستقبل، وفي الماضي عبر لا تنكر، ثم إنّه سنّة إلهية لا تتغيّر.

این نوشته‌ها، اندکی از فراوان و ناچیزی از بسیاری است که در وجود مؤمنان می‌گذرد. در آنها مقدار ناچیزی از گذشته، مقدار ناچیزی از حال و مقدار زیادی از آینده وجود دارد. در گذشته، پندهایی انکارناپذیر وجود دارد؛ سنّت الهی که تغییرناپذیر است.

قال الخاتم عليه السلام: (والذي نفسي بيده لتركبن سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى لا تخطئون طريقهم ولا يخطئكم سنّة بني إسرائيل)^(۴).

خاتم انبیا (ص) می‌فرماید: (قسم به آنکه جانم در دست اوست، دنباله‌روی سنّت‌های پیش از خود خواهید بود؛ قدم‌به‌قدم و بدون هیچ انحرافی؛ از راه و روش آنها جدا نمی‌شوید و سنّت‌های بنی اسرائیل نیز از شما جدا نمی‌گردد)؛^(۲).

۱- فرقان: ۲۷ تا ۲۹

۴- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۳۰۳. ورواه أحمد فی المسند: ج ۵ ص ۳۴۰، والترمذی فی سننه: ج ۳ ص ۳۲۲، والهیشمی فی مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۲۱۶ باختلاف فی الألفاظ مع وحدة المضمون.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۰۳؛ مسند احمد: ج ۵ ص ۳۴۰؛ سنن ترمذی: ج ۳ ص ۳۲۲؛ هیثمی در مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۲۱۶ با مقداری اختلاف در الفاظ ولی با مضمون یکسان.

وفي هذه الأوراق أمة دخلت في التيه وخرجت منه وأمة دخلت فيه ولا تزال فيه، وفي هذه الأوراق إشارة إلى طريق الخروج من التيه.

این نوشته‌ها داستان ملتی است که در سرگردانی وارد شدند و از آن نجات یافتند و همچنین ملتی دیگر که در سرگردانی وارد شدند و همچنان در آن قرار دارند؛ در این نوشته‌ها، اشاره‌ای به راه نجات وجود دارد.

ارتأيت أنا المسكين قليل العمل كثير الزلل أن أكتبها لتكون صرخة كل مستضعف بوجه الطواغيت، ولتكون صرخة من سيد المستضعفين الحجة على الخلق أجمعين مهدي هذه الأمة (ع) إلى كل مؤمن ومؤمنة يستنصرهم بها، ولتكون حجة على كل متخاذل عن نصرته (ع) اليوم قبل قيامه وغداً بعد قيامه.

من، بنده مسكين کم عمل و پرلغزش، به نگارش درمی آورم تا فریاد تمام مستضعفان به سوی بیدادگران باشد؛ تا ندای سرور مستضعفین، حجت بر تمام خلق، مهدی این امت (ع)، به سوی هر زن و مرد مؤمنی باشد تا آن‌ها را به این وسیله یاری نماید و حجتی بر روی گردانان از یاری اش باشد؛ چه امروز قبل از قیامش یا فردا پس از قیام ایشان (ع).

ثم إنني أرجو من الله العزيز الرحيم الكريم أن يجعلها حجة من حججه في عرصات يوم القيامة.

والحمد لله الذي خلقني فهو يهدين، ربي ألحقني بالصالحين ولا تخزني يوم يبعثون يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سليم.

از خداوند عزیز رحیم کریم خواستارم تا آن را حجتی از حجت‌های خویش در صحرای محشر قرار دهد. سپاس خداوندی که مرا آفرید، سپس هدایت‌م فرمود. خداوندا! من را به صالحین ملحق فرما و روز برانگیخته شدن سرافکننده مساز؛ روزی که مال و فرزند، هیچ سودی ندارد، مگر کسی که با قلبی سلیم به درگاه خداوند بیاید.

ربي وتقبل مني هذا العمل القليل وارض قلب صاحب الزمان عني ...
خداوندا! این تحفه ناچیز را از من بپذیر و دل صاحب الزمان را از من راضی بگردان.

مولای یا صاحب الزمان، یا حجة الله في أرضه يا بقية الأنبياء والأوصياء أيها المظلوم المغصوب الحق يا أيها العزيز مسنا وأهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجاء فأوف لنا الكيل وتصدق علينا إنَّ الله يجزي المتصدقين ...

مولای من، ای صاحب الزمان! ای حجت خدا بر زمینش، ای وارث پیامبران و اوصیا، ای مظلومی که حقش غصب شده است، ای عزیز! مصیبت به جان ما و اهل بیت ما افتاد و با توشه ای ناچیز، نزد شما آمدیم؛ پس پیمانہ را بر ما تمام کن و بر ما تصدقی فرما که خداوند صدقه دهندگان را اجر و ثواب عطا می فرماید...

مات التصبر في انتظارك أيها المحيي الشريعة
فانهض فما أبقى التحمل غير أحشاء جزوعه
قد مزقت ثوب الأسي .. وشكت لوصلها القطيعة
فالسيف آن به شفاء قلوب شيعتك الوجيعة
فسواه منهم ليس ينعش هذه النفس الصريعة
طالت حبال عواتق فمتى تعود به قطيعة
كم ذا القعود ودينكم هدمت قواعده الرفيعة
تنعى الفروع أصوله وأصوله تنعى فروعه
فيه تحكم من أبا ح اليوم حرمة المنيعة
من لو بقيمة قدره ... غاليت ما ساوى رجيعة
فاشحد شبا غضب له ... الأرواح مذعنة مطيعة
إن يدعها خفت لدعوته ... وإن ثقلت سرية
واطلب به بدم القتل بكر بلاء في خير شيعه
ماذا يهيجك إن صبرت لوقعة الطف الفضيعة
أترى تجيء فجيعة بأمض من تلك الفجيعة
حيث الحسين على الثرى .. خيل العدى طحنت ضلوعه
قتلته آل أمية ظام إلى جنب الشريعة
ورضيعه بدم الوريد مخضب فاطم رضيعه
يا غيرة الله اهتفي بحمية الدين المنيعة
وظي انتقامك جردي ... لطلی ذوی البغي التليعة

ودعی جنود الله تملأ... هذه الأرض الوسيعة
واستأصلي حتى الرضيع... لآل حرب والرضيعة^(۵).

آنکه در انتظار تو صبور بود هلاک شد، ای احیاکننده شریعت
پس به پا خیز که تحملی نمانده است، جز مقدار بسیار اندکی
زخم کهنه سرباز کرد و از جدایی وصل شکایت می کند
هم اکنون، شمشیر شفاآور است برای قلب‌های شیعیان دردمندت
همه یکسان اند، بهبود نمی یابد، این نفس زمین گیر شده بندهای بردگی بسیار شد، کی جدا شده
به آن بازمی گردد؟

چه بسیار استواران بر دین شما که پایه‌های بلندشان ویران شد
از فروع آن، اصول و از اصولش، فروع را برگرفته است
آن که حرمت گرانش را درید، امروز در آن به رأی خود حکم می کند
به جای کسی که هم‌بهای آن و مخاطب سخن آن است
پس شمشیر برنده را برکش، برای ارواح گوش‌به‌فرمانت
که اگر دعوتشان کند، سبک بار می‌شتابند حتی اگر سنگین باشند
با خون خود، بودن در کربلا با بهترین شیعیان را طالبیم
اگر صبر کنی، چه چیزی به تلاطمت درمی آورد،
از رویداد هولناک کناره رود
آیا نمی بینی که فاجعه‌ای دردناک‌تر بعد از فاجعه‌ای می آید
که حسین بر خاک افتاد و اسب‌های دشمنان، دنده‌هایش را آسیاب کردند
آل امیه او را شهید کردند، تشنه لب کنار رودخانه او را با خون ورید سیراب کردند، رنگین شد آنگه
که برای شیرخوارش طلب نمود

ای غیرت خدا، بدرخش، با تعصب برای دین استوار
قوچ انتقام تو شمشیر کشید برای کسی که خواستار گردن‌کشی است
لشکر خدا برای پر کردن این زمین وسیع، دعوت شدند
تا از بیخ برکنند حتی کودکان آل جنگ با شیرخوارگان را.^(۱)

۵- آیات من قصیده مشهوره لشاعر أهل البيت السيد حيدر الحلبي رحمه الله، راجع دیوانه: ج ۱ ص ۳۷.
۱- ابیاتی از قصیده مشهور شاعر اهل بیت سید حیدر حلّی (۵). به دیوان او، جلد ۱، ص ۳۷ رجوع نمایید.

مات التصبر فی انتظارک أیها المحی الشریعه / فانهض فما أبقى التحمل غیر أحشاء جزوعه
قد مزقت ثوب الأسی و شکت لواصلها القطیعه / فالسیف أن به شفاء قلوب شیعتک الوجیعه
فسواه منهم لیس ینعش هذه النفس الصریعه / طالت حبال عواتق فمتی تعود به قطع
کم ذا القعود و دینکم هدمت قواعدہ الرفیعه / تنعی الفروع أصوله و اصوله تنعی فروعہ
فیه تحکم من أباح الیوم حرمتہ المنیعه / من لو بقیمة قدره غالیته ما ساوی رجیعه
فاشحد شبا غضب له الأرواح مذعنة مطیعه / أن يدعوها خفة لدعوتہ وان ثقلت سریعه
واطلب به بدم الفتنیل بکربلاء فی خیر شیعه / ماذا یهیجک إن صبرت لوقعة الطف القطیعه
أترى تجئ فجیعة بأمض من تلك الفجیعه حیث / الحسین علی الثرى خیل العدى طحنت ضلوعه
قتلتہ آل أمیة ضام إلى جنب الشریعه / و رضیعه بدم الورید مخضب فاطلب رضیعه
غیره الله اهتفی بحمیة الدین المنیعه / و ضبى انتقامک جردى لطلی ذوی البغی التلیعه
ودعی جنود الله علی هذه الأرض الوسیعه / و استأصلی حتی الرضیع لآل حرب والرضیعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ الْمَلِكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّيَّاحِ، فَالِقِ الإِصْبَاحِ، دَيَّانِ
الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ.

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت، روان کننده کشتی (وجود)، مسخر کننده بادهای، شکافنده سپیده صبح، حکم فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَزَعَدُ السَّمَاوَاتُ وَ السُّكَّانُهَا، وَ تَرْجِفُ الأَرْضُ وَ عَمَّارُهَا، وَ تَمْوُجُ
الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبَحُ فِي عَمَّارَاتِهَا

.سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش می‌غرند و زمین و آبادکنندگان می‌لرزند و دریاها و هر آنچه در اعماقش غوطه‌ور است، موج می‌زنند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْفُلُكِ الْجَارِيَةِ فِي اللُّجَجِ الْغَامِرَةِ، يَا مَنْ مَنْ رَكِبَهَا وَ
يَغْرِقُ مَنْ تَرَكَهَا، اَلْمُتَّقِدِّمُ لَهُمْ مَارِقِ، وَ اَلْمُتَّخِرُ عَنْهُمْ زَاهِقِ، وَ اَللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقِ.

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ کشتی روان در اقیانوس‌های ژرف؛ هر که بر آن سوار شود، ایمنی یابد و هر که آن را رها کند غرق شود. کسی که از آن‌ها پیش افتد، از دین خارج است و کسی که از آن‌ها عقب بماند، نابود است؛ و همراه با آن‌ها، ملحق می‌شود

تیه بنی اسرائیل

سرگردانی بنی اسرائیل

تاہ بنو اسرائیل فی سیناء اربعین سنۃ بعد خروجہم من مصر مع موسیٰ و ہارون علیہما السلام، و هذا التیہ کان عقوبۃ لہم لتمردهم علی موسیٰ (ع) و علی الأمر الإلہی بدخول الأرض المقدسة (فلسطين)، كما كان لإصلاحهم و تخليصهم من المفسد التي ترسخت في نفوسهم نتیجۃ لتسلط فرعون و حزبه علیہم فی مصر، و قد جاء ذکر التیہ فی القرآن، قال تعالیٰ:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٥٦﴾ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٧﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٥٨﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٥٩﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٦٠﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٦١﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٦٢﴾﴾^(١)

بنی اسرائیل پس از آنکہ از مصر بہ ہمراہ حضرت موسیٰ و ہارون (علیہما السلام) خارج شدند، چہل سال در صحرای سینا گم و سرگردان شدند و این سرگردانی، نتیجۃ سرپیچی آنہا از حضرت موسیٰ (ع) و فرمان الہی در ورود بہ سرزمین مقدس (فلسطين) بود و ہمین طور برای اصلاح و خالص شدنشان از مفسدہهایی کہ در اثر سلطۃ فرعون و حزبش در مصر، در وجودشان رسوخ پیدا کردہ بود. داستان سرگردانی در قرآن کریم ذکر شدہ است. خداوند متعال می فرماید:

﴿و انگاه کہ موسیٰ بہ قوم خود گفت: ای قوم من، نعمتی را کہ خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید کہ از میان شما پیامبران و پادشاهانی پدید آورد و بہ شما چیزهایی عنایت کرد کہ بہ هیچیک از جہانیان عنایت نکرده است * ای قوم من، بہ سرزمین مقدسی کہ خدا برایتان مقرر کردہ است داخل شوید و باز پس مگردید کہ زیان دیدہ بازمی گردید * گفتند: ای موسیٰ، در آنجا مردمی جبارند. ما بہ آن سرزمین درنیاییم تا انگاه کہ آن جباران بیرون شوند؛ اگر آنان از آن سرزمین

بیرون شوند، به آن داخل شویم * دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود، گفتند: از این دروازه بر آنان داخل شوید که چون به آن داخل شوید، پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید * گفتند: ای موسی! تا وقتی که جباران در آنجا هرگز به آن شهر داخل نخواهیم شد. ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آن‌ها نبرد کنید * گفت: ای پروردگار من! من تنها مالک نفس خویش و برادرم هستم، میان من و این مردم نافرمان جدایی بینداز * خداوند گفت: ورود به آن سرزمین به مدت چهل سال برایشان حرام شد و در آن بیابان، سرگردان خواهند ماند؛ پس بر این قوم فاسق، اندوهگین باش؛^(۱).

قبل التيه كان بنو إسرائيل يعيشون في مصر، وأول من استوطن مصر منهم هو يوسف ابن يعقوب عليهما السلام ثم دعا أبويه وإخوته إلى مصر عندما كان وزيراً بالإجبار لأحد الفراعنة على بيت المال، ومنذ ذلك الحين انتقل إسرائيل أو نبي الله يعقوب بن اسحق بن إبراهيم (ع) وبنيه من حياة البادية - حيث كانوا يرعون بعض المواشي - إلى مصر وحياة المدينة والاستقرار.

بنی اسرائیل پیش از آنکه سرگردان شوند، در مصر زندگی می‌کردند. اولین کسی از بنی اسرائیل که در مصر ساکن شد حضرت یوسف پسر یعقوب (علیهما السلام) بود؛ پس از آنکه به اجبار و برخلاف میلش به فرمان یکی از فراعنه مصر، وزیر خزانه‌داری (بیت‌المال) شد از پدر و برادرانش خواست تا به مصر نقل مکان کنند. از آن زمان به بعد اسرائیل یا همان پیامبر خدا حضرت یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (ع) و فرزندانش، زندگی صحرائشینی که به چوپانی و رعیتی چهارپایان مشغول بودند را رها کردند و به مصر و زندگی شهرنشینی نقل مکان نمودند.

واستمر بعد ذلك ذرية نبي الله يعقوب يعيشون في مصر ويدعون إلى التوحيد ودين الحق وترك عبادة الأصنام وتآليه الفرعون، وربما كانت هذه الدعوة علناً حيناً وسراً حيناً آخر، وكثر عدد بني إسرائيل في مصر.

از آن زمان به بعد نوادگان پیامبر خدا حضرت یعقوب (ع) در مصر ساکن شدند و مردم را به توحید و آیین حق‌پرستی و روی‌گردانی از پرستش‌بت‌ها و خدا انگاری فرعون دعوت کردند؛ گاهی این دعوت به صورت علنی و گاهی پنهانی انجام می‌شد و روزبه‌روز بر تعداد بنی اسرائیل در مصر افزوده می‌شد.

والدعوة إلى الحق تصطدم بمصالح حكام الجور من الفراعنة فخشى هؤلاء الظلمة ذهاب ملكهم وانتقال الملك الدنيوي إلى الأنبياء العظام من بني إسرائيل؛ ولذلك مارسوا أشد أنواع البطش والإرهاب مع بني إسرائيل فأذلوهم واستضعفوهم وقتلوا أبناءهم ومنعوه من ممارسة عباداتهم وشعائر الله، وحاولوا بكل طريق طمس تعاليم دين التوحيد وجبر المصريين وبني إسرائيل على الشرك والكفر بالله وبدينه وإطاعة الفرعون وكل ما يأمرهم به من عبادة التماثيل والصور وقتل المؤمنين، ولولا عقيدة الانتظار التي كانت موجودة عند بني إسرائيل التي أوجدتها في نفوسهم بشارة الأنبياء ﷺ بالخلف المنتظر الذي سيقضي على فرعون وهامان وجنودهم لما بقي فيهم مؤمن ولما اجتمعوا حول هذا المنقذ عندما جاء، ولكن للأسف كان اجتماع مستضعفين حول قائد سيخلصهم من ظلم طاغوت فحسب، ولم يدركوا أنّ هذا القائد هو نبي عظيم أرسل ليزكيهم ويظهر نفوسهم ويعيد دين التوحيد وتعاليمه التي كادت تدرس.

دعوت به حق پرستی رفته رفته اصطکاک‌هایی با منافع حکام جور ایجاد نمود و فکر از دست دادن سلطنت‌شان و افتادن حکومت دنیوی آنها به دست پیامبران عظیم‌الشان بنی اسرائیل، در دل آنها تخم رعب وحشت کاشت؛ از این رو، آنها شدیدترین انواع شکنجه‌ها و تهدیدها را بر بنی اسرائیل آغاز کردند؛ آنها را خوار کردند، به استضعاف کشیدند، فرزندان‌شان را کشتند و از انجام عبادات و شعائر الهی ممانعت کردند. به هر وسیله ممکن سعی نمودند که تعالیم آئین توحید را از بین ببرند و مصریان و بنی اسرائیل را به شرک و کفر به خداوند و آئینش و اطاعت از فرعون و آنچه به آن امر می‌نمود، از پرستش مجسمه‌ها، عکس‌ها و کشتار مؤمنان، مجبور سازند. اگر باور انتظار، که پیامبران نوید آن را در دل بنی اسرائیل کاشته بودند که خلیفه منتظر خواهد آمد و بر فرعون و هامان و سربازانش چیره می‌شود، در میان بنی اسرائیل نبود، هیچ فرد مؤمنی باقی نمی‌ماند و هرگز گرد این منجی، اجتماع نمی‌کردند؛ اما متأسفانه پشتیبانی آنها از این منجی تنها در حد گردآمدن گروهی مستضعف به دور فرمانده‌ای که از او انتظار نجات از ظلم طاغوت را داشتند بود؛ غافل از اینکه این منجی، پیامبری عظیم‌الشان است که فرستاده شده بود تا آنها را بار دیگر تزکیه کند و نفس‌هایشان را تطهیر نماید و دین توحید و یگانه‌پرستی و تعالیم آن را که در آستانه پوسیده شدن بود، بار دیگر بگستراند.

وَأَرْسَلْ مُوسَى (ع) بِالآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ، وَلَكِنْ فِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا الْمُرْتَفِينَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ
أمثال قارون استكبروا واستمروا في غيهم وإيذاء كل من آمن لموسى (ع)، قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ

أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠٦﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿١٠٧﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿١٠٨﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿١٠٩﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١١٠﴾.

حضرت موسی (ع) همراه با آیات و نشانه‌های روشن فرستاده شد؛ اما فرعون و هامان و سربازان توانمندش از بنی اسرائیل، همانند قارون تکبر ورزیدند و بر گمراه نمودن و اذیت و آزار ایمان‌آوردگان به حضرت موسی (ع) ادامه دادند. خداوند متعال می‌فرماید: (ما موسی را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم * به سوی فرعون و هامان و قارون. گفتند که او جادوگری دروغ‌گو است * چون حق را از جانب ما بر آن‌ها عرضه داشت، گفتند: پسران کسانی که به او ایمان آورده‌اند را بکشید و زنانشان را زنده بگذارید؛ و حيله‌سازی کافران جز در طریق تباهی نباشد * فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او خدای خود را به یاری بطلبد. می‌ترسم دیتان را دگرگون سازد یا در زمین فساد برانگیزد * موسی گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که به روز حساب باور ندارد، پناه می‌برم)؛^(۱).

وبعد هذه المرحلة كان لابد من الهجرة في أرض الله الواسعة، وخرج موسى (ع) وبنو إسرائيل من مصر مهاجرين في سبيل الله، لكن فرعون لم يرق له أن يرى هؤلاء المستضعفين أحراراً وخارجين عن قبضته وبطشه فتبعهم هو وجنوده، وكان ذلك الموقف والامتحان العظيم، وقف بنو إسرائيل أمامهم البحر وخلفهم بدأ يتراءى جيش فرعون فخافوا وقالوا إنا لمدركون ولم يلتفتوا إلى أن الذي قادهم إلى هذا المكان هو نبي عظيم مرسل من الله سبحانه فنبههم (ع) إنهم مهاجرون إلى الله بقوله: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾^(۲).

بعد از این مرحله، چاره‌ای جز هجرت در زمین پهناور خدا نبود. حضرت موسی (ع) به اتفاق بنی اسرائیل هجرت خود از مصر را در راه خداوند آغاز کردند؛ ولی فرعون نمی‌توانست این گروه مستضعف را آزاد و خارج از قبضه و قدرت خود ببیند؛ پس با سربازانش آن‌ها را دنبال نمود. زمان امتحان بزرگ الهی فرا رسید. رود نیل راه بر بنی اسرائیل بسته بود و از قفا سیاهی لشکریان فرعون

۱- غافر: ۲۳-۲۷.

۱- غافر: آیه ۲۳-۲۷.

۲- الشعراء: ۶۲.

نمایان شد؛ آن‌ها ترسیدند و پنداشتند که گرفتار شده‌اند و از یاد برده بودند که کسی که آن‌ها را به این مکان هدایت کرده، پیامبر بزرگواری است که از جانب خداوند سبحان ارسال شده بود. حضرت موسی (ع) با این عبارت به آن‌ها گوشزد نمود که آن‌ها به سوی خدا هجرت می‌نمایند: ﴿گفت: هرگز! پروردگار من با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد﴾؛^(۱).

فأوحى الله له أن يضرب بعصاه البحر فانشق له البحر؛ لأنّ البحر عبد من عباد الله ولا يملك البحر أن يقف عائناً أمام هذا العبد المخلص والمتوكل على الله، ولا يملك البحر أن يقف عائناً أمام هذا السيل الجارف من الإيمان، ولا يملك البحر أن يقف عائناً أمام موسى (ع)؛ لأنّ موسى إنسان وكل شيء في الأرض خلق لخدمة الإنسان الذي هو أوسع المخلوقات قدرة على معرفة الله، لكنه إذا أطاع الشيطان كان أجهل وأقسى من الحجر، وإن من الحجارة لما يتفجر منها الأنهار، وإن منها لما يهبط من خشية الله.

خداوند به او وحی فرمود که عصایش را به دریا بزند؛ دریا برایش به دو نیم شد؛ چراکه دریا بنده‌ای از بندگان خداوند است و هرگز سد راه این بنده مخلص که تمام توکلش بر خداست، نمی‌شود. آب دریا هرگز سد راه این موج عظیم ایمان نخواهد شد. آب دریا هرگز سد راه حضرت موسی (ع) نمی‌شود، زیرا او یک انسان است و هر آنچه در زمین است در خدمت انسانی است که توانمندترین مخلوقات برای معرفت و شناخت خداوند می‌باشد؛ اما اگر به اطاعت از شیطان درآید، نادان‌تر و سخت‌تر از سنگ خارا می‌شود؛ چه بسا از دل سنگ‌های سخت، چشمه‌ها بجوشد و از ترس خداوند به خشوع درافتند.

وكانت هذه المعجزة آخر آية رآها فرعون وجنوده من موسى (ع)، ولكن قلوبهم كانت أقسى من الحجارة، فلم يقفوا مبهوتين بل ساروا بين جبلين من الماء ونفوسهم مليئة عناداً وتكبراً فاغرقوا فبعداً لهم.

این آخرین معجزه و نشانه‌ای بود که فرعون و سربازانش از حضرت موسی (ع) دیدند؛ اما آن‌ها دل‌هایشان از سنگ هم سخت‌تر بود. لحظه‌ای درنگ نکردند تا اندیشه کنند؛ میان دو کوه آب با دل‌هایی سرشار از تکبر و عناد به حرکت درآمدند و غرق و هلاک شدند.

ونجا بنو إسرائيل وعبروا البحر ووجدوا أنفسهم في صحراء مقفرة بعد أن كانوا يعيشون في وادي النيل الخصب، لكن موسى (ع) جاءهم بالبشارة والأمر الإلهي بالدخول إلى الأرض المقدسة ووعدهم بالنصر من الله، وكان المفروض بعد كل تلك الآيات والمعجزات التي رأوها في مصر، وبعد أن انشق البحر وأغرق فرعون وجنوده أن لا يترددوا بالطاعة، وكان المفروض أن يوقنوا بالنصر، لكنهم تمردوا ورفضوا الدخول إلى الأرض المقدسة!!

بنی اسرائیل از میان دریا عبور کردند و نجات یافتند و خود را در میان صحرای بی آب و علفی دیدند؛ آن هم بعد از آن زندگی شان در دره حاصلخیز رود نیل! اما حضرت موسی (ع) بشارت و فرمان الهی برای وارد شدن به سرزمین مقدس را بر ایشان آورد و وعده نصرت از جانب خدا را به آنها نوید داد. بعد از تمام آیات، معجزات و نشانه‌هایی که در مصر مشاهده کردند و پس از شکافته شدن آب دریا و غرق شدن فرعون و لشکریانش، انتظار می‌رفت که بنی اسرائیل ذره‌ای در اطاعت از فرمان، تردید و یا سرپیچی نکنند و به وعده نصرت و پیروزی، کاملاً یقین داشته باشند؛ اما آنها سرپیچی کردند و از ورود به سرزمین مقدس، خودداری نمودند.

[أهم أسباب الرفض]

[مهم‌ترین عوامل نافرمانی]

ولعل أهم أسباب هذا الرفض هي:

شاید مهم‌ترین عوامل نافرمانی آنها عبارت است از:

۱- ضعف ایمانهم بنبوة موسى (ع) ورسالته؛ فكان الكثير منهم يرونة كقائد لا كنبی عظیم، بل إنّ بعضهم تمرد حتى على قيادته (ع).

۱- ضعف ایمان آنها به نبوت و رسالت حضرت موسی (ع)؛ بیشتر آنها او را به دید یک فرمانده نگاه می‌کردند تا یک پیامبر عظیم‌الشان؛ حتی برخی از پذیرفتن فرمان او نیز سرپیچی می‌کردند.

۲- ضعف التقوى والخوف من الله؛ حيث أدى بهم إلى التمرد والمعصية دون اكرات.

۲- سستی در تقوی و ترس از خدا که منجر به سرپیچی و ارتکاب گناه بی‌مهابا شد.

۳- ضعف النفوس والخوف من الطواغيت والخضوع والاستسلام لهم والأنس بالظلم، وبالتالي ترك الجهاد في سبيل الله.

۳- ضعف نفس و ترس از استبدادگران و تسلیم و خضوع در برابر آن‌ها، خو گرفتن به ظلم و درنهایت ترک جهاد در راه خدا.

۴- الاهتمام بالحياة الدنيا أكثر من الآخرة؛ وبالتالي ترسخ حب الدنيا في نفوسهم والتمسك بالحياة بشكل غير طبيعي كما هو حال الكثير من المسلمين اليوم.

۴- توجه به زندگی دنیوی بیش از آخرت که منجر به رخنه کردن دوستی دنیا در دل‌هایشان شد و تمسک جستن بیش از اندازه به دنیا همانند بعضی از مسلمانان این زمانه.

۵- انتشار حب الذات بينهم؛ حتى إن بعضهم كان يرى نفسه أفضل من موسى وهارون عليهما السلام ولا يقبل قيادتهما له!! كما جاء في التوراة سفر العدد الإصحاح السادس عشر: (وأخذ قورح ابن يسهار ابن قهات ابن لاوي وادثان وابيرام أبناء الباب واون ابن قالت ابن داووين ۲ يقاومون موسى مع أناس من بني إسرائيل مئتين وخمسين رؤساء الجماعة مدعويين للاجتماع ذوي اسم ۳ فاجتمعوا على موسى وهارون وقالوا لهما كفاكما أن كل الجماعة بأسرها مقدسة وفي وسطها الرب فما بالكما ترتفعان على جماعة الرب ۴ فلما سمع موسى سقط على وجهه ۱۲ فأرسل موسى ليدعوا داثان وابرام ابني الياب فقالا لا نصعد ۱۳ قليل إنك أصعدتنا من أرض تفيض لبناً وعسلاً لتميتنا في البرية حتى تترأس علينا أيضاً ترأساً...).

۵- همه‌گیر شدن خودپسندی در میان آن‌ها؛ به طوری که بعضی از آن‌ها خود را برتر از موسی و هارون (علیهما السلام) می‌دیدند و زیر بار فرماندهی‌شان نمی‌رفتند؛ همان‌گونه که در تورات، سفر اعداد، اصحاح شانزدهم آمده است: (و قورح بن یسهار بن قهات بن لاوي و داتان و ابیرام پسران الیاب و اؤن بن فالت پسران رؤیین ۲ با بعضی از بنی اسرائیل، یعنی دوست‌وپنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند ۳ و در مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: شما از حد خود تجاوز می‌نمایید، زیرا تمامی جماعت، هریک از ایشان مقدس‌اند و خداوند در میان ایشان است؛ پس چرا خویشتن را از جماعت خداوند برتر می‌دانید؟ ۴ و چون موسی این را شنید، به روی درآفتاد... ۱۲ و موسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند. ایشان گفتند: ما نمی‌آییم! ۱۳ آیا این کم بود که

ما را از زمینی که شیر و عسل در آن جاری بود بیرون آوردی تا ما را در صحرا هلاک سازی و حال می خواهی خود را بر ما حکمران سازی؟ (...).

وجاء في القرآن قريب من هذا المعنى.

در قرآن، متنی نزدیک به این معنی آمده است.

وجدیر بنا أن نتذكر أنّ حب الذات والتكبر آفة أخلاقية أهلكت بني آدم وأردت الكثير منهم في هاوية جهنم وكم حقق الشيطان وعده بغواية بني آدم من خلال التكبر، وكم كان التكبر العائق الرئيسي الذي يمنع الناس من طاعة الأنبياء ﷺ وتصديقهم، وأكثر الناس تكبراً على الأنبياء والأوصياء ﷺ هم الأغنياء والمترفون ورؤساء القوم، قال تعالى:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾^(١).

یادآور می شوم که حب نفس و تکبر، آفتی اخلاقی است که بسیاری از انسان ها را هلاک و به هاویه جهنم سوق می دهد و چه بسیار، شیطان وعده اش را برای گمراه نمودن بنی آدم از طریق تکبر عملی می سازد! در بسیاری موارد، تکبر، عامل اصلی روی گردانی مردم از اطاعت و تأیید پیامبران (ع) است. بیشتر کسانی که نسبت به پیامبران و اوصیا (ع) تکبر می ورزند، ثروتمندان، توانمندان و بزرگان قوم اند. خداوند متعال می فرماید: ﴿هیچ بیم دهنده ای به قریه ای نفرستادیم، جز آنکه توانگران خوش گذران شان گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید، کافریم «ایمان نداریم»﴾^(١).

حيث يرون أنفسهم أفضل من الأنبياء والأوصياء ﷺ، وكل قائد معين من الله دينياً أو دنيوياً، ويحسدونهم على ما آتاهم الله، قال تعالى:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ۖ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾^(٢).

خود را از پیامبران و اوصیا (ع) و از هر رهبری که از طرف خدا برای امور دین و دنیا برگزیده شود، برتر می بینند و به آنچه خدا به آن ها عطا فرموده است، رشک می ورزند. خداوند متعال

١- سبأ: ٣٤.

١- سبأ: ٣٤.

٢- النساء: ٥٤-٥٥.

می‌فرماید: ﴿یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسد می‌ورزند؟ درحالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگ به آن‌ها ارزانی داشتیم * بعضی به آن ایمان آوردند و بعضی از آن روی گردانیدند؛ دوزخ، آن آتش افروخته، ایشان را کافی است﴾؛^(۱).

ومما مر نعلم إنّ نفوس بني إسرائيل الذين خرجوا مع موسى (ع) قد انطوت على مساوئ أخلاقية كثيرة، فكان التيه الذي عاقبهم الله به على رفضهم الدخول إلى الأرض المقدّسة ضرورياً؛ لتطهير نفوسهم وإعادتهم إلى فطرة التوحيد والخير.

از آنچه گذشت پی می‌بریم، دل‌های بنی‌اسرائیل که همراه حضرت موسی (ع) خارج شدند، انحطاط‌های اخلاقی بسیاری پیدا کرد و سرگردانی، که کیفری بود که خداوند برای سربلندی از ورود به سرزمین مقدس، ایشان را به آن گرفتار کرد، جهت پاک‌سازی دل‌هایشان و بازگشت به اصل توحید و بهبودی، ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود.

كما أنّ في سنين التيه الأربعين تربي جيل من بني إسرائيل في الصحراء، وهم أبناء وأحفاد الذين خرجوا مع موسى (ع)، لم يكن لهم موطن يستقرون فيه ولا الكثير من زخرف الدنيا يشدّهم لها ويربطهم بأهلها، ولم يكونوا تحت سلطة أي طاغوت يسومهم سوء العذاب ويغرس في نفوسهم الضعف والخوف، فتربوا أحراراً ومحبين للحريّة. ولعل للمعجزات التي كانوا يرونها في التيه أثراً كبيراً في تربيتهم تربية روحية وإيمانية عالية. فنشأ في التيه جيل مؤمن قوي وشجاع مؤهل لحمل الرسالة الإلهية ونشرها، ومؤهل لقتال الظلمة والجهاد في سبيل الله ودخول الأرض المقدّسة.

در این چهل سال سرگردانی، نسل جدیدی از فرزندان و نوادگان کسانی که با حضرت موسی (ع) خارج شدند، در صحرا پرورش یافت؛ آن‌ها هیچ جا و مکانی برای استقرار و یا زرق و برقی از دنیا که به آن دل ببندند، نداشتند. از سوی دیگر، تحت سلطه هیچ ستمگری نیز واقع نشدند تا مورد آزار و اذیت شدید قرار گیرند و بذر رعب و وحشت در دل‌هایشان کاشته شود. آن‌ها در کمال آزادی پرورش یافتند و دوستدار آزادی شدند. شاید معجزاتی که در دوران سرگردانی دیدند نقش مؤثری در تربیت روحی و اعتقاد و ایمان عالی‌شان داشته است. در دوران سرگردانی، نسلی مؤمن، نیرومند،

دلير و شايسته برای به دوش کشیدن رسالت الهی و گسترش آن و آماده برای نبرد با ستمگران و جهاد در راه خدا و ورود به سرزمین مقدس، پرورش یافت.

ومن هنا يتبين سبب الاهتمام الرباني بالأباء وإرسال نبي عظيم من أولي العزم لهم وهو موسى (ع) مع أنّ أغلبهم كانوا فاسقين ولم يكونوا صالحين لحمل الرسالة الإلهية، بل إنّ هؤلاء الذين خرجوا مع موسى (ع) ماتوا في التيه بأجمعهم ولم يبق منهم إلاّ كالب ويوشع عليهما السلام ليقود يوشع (ع) فيما بعد الأبناء والأحفاد لدخول الأرض المقدّسة والانتصار على الجبابرة.

به این ترتیب، علت توجه خداوند به پدران آن‌ها و ارسال پیامبری بزرگ از پیامبران اولوالعزم یعنی حضرت موسی (ع) علی‌رغم این که بیشتر آن‌ها فاسق بودند و صلاحیت به دوش کشیدن رسالت الهی را نداشتند، آشکار می‌شود. کسانی که همراه حضرت موسی (ع) خارج شدند، همگی در این سرگردانی مردند و از بین رفتند و جز کالب و یوشع (علیهما السلام) کسی از بین آن‌ها باقی نماند تا حضرت یوشع (ع) فرزندان و نوادگان آن‌ها را برای ورود به سرزمین مقدس و پیروزی بر استبداد گران، هدایت کند.

وبالجملة فإنّ الاستفادة من التيه أنّه عملية إصلاحية إضافة إلى أنه عقوبة، وكان الهدف الرئيسي- منه إصلاح نفوس بني إسرائيل وتربيتهم على رفض الظلم والفساد وحكّام الجور والطاغوت بعد أن كانوا أنسوا به واستسلموا له ولم يحركوا ساكناً لتغيير وضعهم السيء في مصر، وكان لكان التيه أثر كبير كونه قفراً فيلجأ فيه الإنسان إلى الله ويتوكل عليه ويتحصن بولاية الله وذكر الله، كما كان لشخصيته (ع) أثر كبير في إصلاح بني إسرائيل وتأهيلهم لحمل الرسالة الإلهية، فهذا الكيان الرباني الذي اصطنعه الله سبحانه وتعالى لنفسه ولنصرة دينه كما أخبر في القرآن^(١)، جاهد في سبيل الله وحيداً عند ما كان في قصر فرعون فساعد المظلومين ووقف في وجه المتكبرين، وعند ما لم يكن بد من استخدام القوة قتل أحد هؤلاء الظلمة كما جاء في القرآن، قال تعالى:

١- يشير (ع) إلى قوله تعالى: (وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿١٤﴾ أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنبِيَا فِي ذِكْرِي ﴿١٥﴾ أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٤﴾ - ٤٣.

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَنَّاخَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ﴾^(۱).

پیامد سرگردانی بنی اسرائیل، علاوه بر کیفر، تحولی اصلاحی نیز بود؛ هدف اصلی آن، اصلاح و تربیت بنی اسرائیل، بر رویگردانی از ظلم و فساد و عدم اطاعت از سردمداران زور و طاغوت بود، آن هم پس از آنکه تسلیم محض خواسته‌های آن‌ها شدند و هیچ نهضتی برای تغییر وضع بد موجود در مصر ایجاد نکردند. محل سرگردانی به علت دورافتاده بودنش اثر بزرگی دارد؛ در چنین مکانی انسان به خدا پناه می‌برد، بر او توکل می‌کند و به ولایتش تحصن می‌جوید. ذکر خداوند همان‌گونه که برای حضرت موسی (ع) مؤثر بود، اثر بزرگی در اصلاح بنی اسرائیل و آماده کردن آن‌ها برای به دوش کشیدن رسالت الهی داشت؛ این وجودی ربانی که خداوند او را برای خودش و یاری دینش انتخاب کرد، همان‌گونه که در قرآن خبر داده است؛^(۱) هنگامی که وارد کاخ فرعون شد، یکه و تنها در راه خدا جهاد کرد، ستمدیدگان را یاری نمود و رو در روی متکبران ایستاد. زمانی که هنوز از قدرت برخوردار نبود، یکی از ستمگران را به هلاکت رسانید. خداوند در قرآن در این مورد می‌فرماید: ﴿بِئْسَ خَيْرٌ مِنْ يَوْمِكُمْ هَذَا دَخَلْتُمْ مِصْرَ فَأَقْبَرْتُمْ فِيهَا فَمِنْ ثَمَرِهَا خَلَقْتُمْ لِقَوْمٍ كَافِرِينَ﴾^(۲).
 (بی‌خبر از مردم شهر، داخل شهر شد. دو تن را دید که با هم نزاع می‌کنند، یکی از پیروانش و آن دیگری از دشمنانش بود. آن که از پیروانش بود بر ضد آن دیگر که از دشمنانش بود از او یاری خواست. موسی مشتت بر او نواخت و او را کشت. گفت: این عملی شیطان بود، او به آشکارا دشمنی گمراه‌کننده است)؛^(۲).

أما قوله (ع): (هذا من عمل الشيطان) فریما قالها قاصداً الأمر الذي وقع بسببه القتل أو لعله قصد الشخص المقتول نفسه، فهو من عمل الشيطان باعتبار أن من لوث فطرة التوحيد والخير فيه هو الشيطان.

اما این سخن وی (ع) که ﴿این عملی شیطان بود﴾؛ چه بسا منظور، عملی است که به خاطر آن، قتل انجام گرفت و شاید منظورش خود شخص مقتول باشد؛ این شخص، عملی شیطانی است، زیرا کسی که فطرت توحیدی و پاک او را آلوده نموده بود، شیطان بود.

۱- القصص: ۱۵.

۱- ایشان (ع) به فرمایش خداوند متعال اشاره می‌نماید: (تو را برای خودم برگزیدم * تو و برادرت آیات مرا ببینید و در رسالت من سستی مکنید * به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است)؛. (طه: ۴۱ تا ۴۳).

۲- قصص: ۱۵.

وخرج موسى (ع) بعد هذه الحادثة من مصر خائفاً على دينه مترقباً رحمة الله معاهداً الله على ما أعطاه من قوة وإيمان وهداية أن لا يكون عوناً لظالم ولو بالسكوت على ظلمه، فهاجر إلى الله تاركاً العالم المادي الخسيس والترف الموجود في قصر فرعون راضياً قانعاً بقسم الله فرزقه الله اللهاق بنبي عظيم، وهو شعيب (ع) والزواج بإحدى بناته وبقي عنده عشر سنين يرضى الغنم، ولعل هذا من اصطناع الله له.

پس از این اتفاق، حضرت موسی (ع) از مصر خارج می‌شود، درحالی که بر دینش نگران است، چشم به رحمت خداوند دارد و با خدا عهد بسته بود که با آنچه خداوند از نیرو و ایمان و هدایت به او داده بود، هرگز هیچ استبدادگری را حتی با سکوت بر ستمگری اش یاریگر نباشد؛ پس به سوی خداوند هجرت فرمود، درحالی که راضی و قانع به قسمت الهی، دنیای مادی پست و فرومایه و پر زرق و برقی که در کاخ فرعون وجود داشت را ترک نمود؛ خداوند، پیوستن به پیامبری بزرگ یعنی حضرت شعیب (ع) و ازدواج با یکی از دخترانش و ده سال باقی ماندن در کنار این پیامبر به همراه چوپانی گوسفندان را روزی اش قرار داد. این موارد از چیزهایی بود که خداوند برایش برگزیده بود.

ثم شاء الله أن يعيده إلى قومه في مصر بعد هذه الغيبة عنهم؛ ليخرجهم من الظلمات إلى النور ومن العبودية إلى الحرية فأخرج منهم جيلاً صالحاً ربانياً مؤهلاً لحمل الرسالة الإلهية كما مرّ، ولم يكن ليخرج هؤلاء الأبناء الأحرار الخاضعون لله من أولئك الآباء العبيد المتمردین على أمر الله لولا رحمة الله وفضله عليهم ولولا هذا الكيان المقدّس؛ موسى (ع) الذي اصطنعه الله وزكاه.

سپس خداوند اراده فرمود تا او (ع) را پس از غیبتش، به سوی قومش در مصر بازگرداند تا آن‌ها را از تاریکی به نور و از بردگی به آزادی رهنمون سازد؛ و همان‌طور که اشاره شد، از آن‌ها نسلی صالح، خداجو و شایسته به دوش کشیدن رسالت الهی، تربیت فرمود. اگر رحمت و فضل خدا نبود و اگر این وجود مقدس یعنی موسی (ع) که خداوند او را برگزید و تزکیه نمود، نبود، این گروه فرزندان آزاده که در برابر خداوند فروتن بودند از آن پدرانی که بر فرمان الهی سرکش بودند، خارج نمی‌شدند.

التيه في الأمة الإسلامية

سرگردانی در امت اسلام

ضیع المسلمون الطريق بعد وفاة رسول الله محمد بن عبد الله ﷺ، حيث قفز أبو بكر وجماعة من المنافقين إلى السلطة واغتصب خلافة رسول الله ﷺ، وتخاذل معظم الصحابة عن نصرة وصي رسول الله ﷺ المعين من الله علي بن أبي طالب (ع)، حيث نصبه رسول الله ﷺ بأمر من الله أميراً للمؤمنين وخليفة لرسول رب العالمين ﷺ من بعده في غدير خم في حجة الوداع، ولم يكتفوا باغتصاب حق الإمام علي (ع) وحق الإنسانية بأن تصل لها كلمة لا إله إلا الله محمد رسول الله ﷺ، بل تجاوز الأمر إلى محاولة عمر بن الخطاب وجماعة من المنافقين إحراق بيت فاطمة الزهراء عليها السلام وهي بنت رسول الله ﷺ الوحيدة من صلبه، وهي والحسن والحسين وعلي عليهم السلام من فرض الله مودتهم في القرآن، قال تعالى:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ ^(١).

پس از رحلت پیامبر خدا محمد بن عبدالله (ص) امت اسلام راه را گم کردند؛ از هنگامی که ابوبکر و گروهی از منافقین اقدام به تسلط و غصب جانشینی رسول خدا (ص) نمودند و بیشتر صحابه از یاری وصی و جانشین پیامبر (ص) و برگزیده خداوند یعنی حضرت علی بن ابی طالب (ع)، شانه خالی کردند. کسی که رسول خدا (ص) به امر خداوند، در غدير خم-در آخرین حج (حجة الوداع)- او را امیری برای مؤمنین و خلیفه‌ای برای بعد از فرستاده پروردگار جهانیان منصوب نمود. آن‌ها نه تنها حق مسلم امام علی (ع) و حق انسانیت برای رسیدن پیام (لا اله الا الله محمد رسول الله) را به جا نیاوردند، بلکه گستاخی را از این هم فراتر بردند تا آنجا که عمر بن خطاب و گروهی از منافقین اقدام به آتش زدن خانه حضرت فاطمه زهرا عليها السلام آن یگانه دخت پیامبر اسلام (ص) نمودند؛ درحالی که خداوند، دوستی با او و همچنین با امام حسن و حسین و امام علی (ع) را در قرآن واجب دانسته است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿بگو بر این رسالت، مزدی از شما نمی‌خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم﴾؛ ^(١).

ولما لم تنفع هذه المحاولة لإخراج الإمام (ع) لبيعة أبي بكر كرها اقتحموا الدار على الزهراء عليها السلام وكسروا ضلعها واسقطوا جنينها ونبت المسمار في صدرها، وهي التي قال فيها رسول الله ﷺ: (أم أبيها وبضعة مني ويرضى الله لرضاها ويغضب لغضبها وسيدة نساء العالمين من الأولين والآخرين) ^(۱).

چون تلاش عمر برای خارج کردن حضرت علی (ع) از منزل به جهت بیعت اجباری با ابوبکر به جایی نرسید، به خانه حضرت زهرا ؑ هجوم بردند، پهلویش را شکستند، جنینش را ساقط نمودند و میخ در سینه اش فرو رفت؛ درحالی که او شخصیتی است که پیامبر اسلام (ص) درباره اش فرموده است: (او مادر پدرش و پاره تن من است. خداوند با رضایتش راضی و با خشمش، خشمگین می شود. او سرور زنان جهانیان است، از اولین تا آخرینشان)؛ ^(۱).

فلم يكن المسلمون ليخطئوا التيه أو ليخطئهم بعد أن ساروا على نفس طريق بني إسرائيل حذو النعل بالنعل، قال رسول الله ﷺ: (والذي نفسي بيده لتركن سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى لا تخطئون طريقهم ولا يخطئكم سنت بني إسرائيل) ^(۲).

مسلمانان بعد از این که گام به گام در همان مسیر بنی اسرائیل شروع به حرکت نمودند، قدم در مسیر سرگردانی یا همان مسیر یهود نهادند. رسول خدا (ص) فرمود: (قسم به آنکه جانم در دست اوست، قدم به قدم و بدون هیچ انحرافی دنباله روی سنت های پیش از خود خواهید بود؛ از راه و روش آن ها جدا نمی شوید و سنت های بنی اسرائیل نیز از شما جدا نمی گردد)؛ ^(۲).

وضيعة هذه الأمة حظها ووالت عدوها وعادت وليها وإمامها وأغضبت ربها، فبدأت تدخل في التيه والضياع منذ ذلك الوقت حتى استقرت اليوم في قلب الصحراء، فمن معاوية وزيد إلى يزيد

۱- راجع: أسد الغابة لابن الأثير: ج ۵ ص ۵۲۰، مسند أحمد: ج ۴ ص ۵، صحيح البخاري: ج ۴ ص ۲۱۰، صحيح مسلم: ج ۷ ص ۱۴۱، سنن الترمذي: ج ۵ ص ۳۶۰، فضائل الصحابة للنسائي: ج ۸۷، السنن الكبرى للبيهقي: ج ۱۰ ص ۲۱۰، الاستيعاب لابن عبد البر: ج ۴ ص ۱۸۹۵، ذخائر العقبى: ص ۴۳، تاريخ دمشق: ج ۴۲ ص ۱۳۴، الإصابة: ج ۸ ص ۱۰۲، وغيرها من المصادر عند الفريقين التي جاءت فيها ذكر فضائل الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام.

۱- رجوع کنید به: اسد الغابة ابن اثير: ج ۵، ص ۵۲۰؛ مسند احمد: ج ۴، ص ۵؛ صحيح بخاری: ج ۴، ص ۲۱۰؛ صحيح مسلم: ج ۷، ص ۱۴۱؛ سنن ترمذی: ج ۵، ص ۳۶۰؛ فضائل الصحابة نسائی: ج ۸۷؛ سنن کبری للبيهقي: ج ۱۰، ص ۲۱۰؛ استيعاب ابن عبد البر: ج ۴، ص ۱۸۹۵؛ ذخائر العقبی: ج ۴۳؛ تاريخ دمشق: ج ۴۲، ص ۱۳۴؛ إصابة: ج ۸، ص ۱۰۲ و ساير منابع از هر دو گروه که در آنها فضائل حضرت فاطمه ؑ ذکر شده است.

۲- تفسير العياشي: ج ۱ ص ۳۰۳. ورواه أحمد في المسند: ج ۵ ص ۳۴۰، والترمذي في سننه: ج ۳ ص ۳۲۲، والهيثمي في مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۲۱۶ باختلاف في اللفاظ مع وحدة المضمون.

۲- تفسير عياشي: ج ۱، ص ۳۰۳؛ مسند احمد: ج ۵، ص ۳۴۰؛ سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۲۲؛ هيثمي در مجمع الزوائد: ج ۷، ص ۲۱۶ با مقداری اختلاف در الفاظ و مضمون یکسان.

وابن زياد ومسلم ابن عقبة إلى مروان وعبد الملك وأولاده والحجاج إلى بني العباس السفاح والمنصور الدوانقي والهادي والمهدي والرشيدي الضالين إلى الأمين والمأمون غير المأمونين إلى المتوكل على الشيطان إلى... إلى... رحلة رهيبة مرت بها هذه الأمة، فكم من مدينة هتكت حرمتها وقتل خيارها واعتدي على أعراض نساءها ولم تسلم حتى مدينة رسول الله ﷺ والكعبة المكرمة (أرسل يزيد لعنه الله مسلم بن عقبة - والأولى أن يسمى مجرماً - فقتل في المدينة أكثر من عشرة آلاف مسلم فيهم سبعمائة صحابي، واعتدي على أكثر من ألف بكر، ولم يكتف بهذا حتى قصد الكعبة المشرفة ولكن الله أهلكه كما أهلك أصحاب الفيل)^(١).

از زمانی که این امت بهره خود را از دست داد، با دشمنش هم پیمان شد و با امام و پیشوای خود دشمنی کرد و پروردگار خود را خشمگین ساخت، رفته رفته به سوی سرگردانی و خسران رهسپار شد تا امروز که در دل بیابان جای گرفته است. گذری از معاویه و زیاد تا به يزيد و ابن زياد و از مسلم بن عقبه تا مروان و عبدالملك و فرزندانش و از حجاج تا بنی عباس خون خوار و منصور دوانقی و هادی و مهدی و رشید گمراه و تا امین و مأمون و غیر مأمون و تا به متوکل بر شیطان و غیره و غیره. چه سفر هولناکی است که امت اسلام پشت سر نهاد! در این فاصله، چه بسیار شهرهایی که هتک حرمت شدند و عزیزانی که به قتل رسیدند و چه بسیار زنانی که عفت و نجابتشان پایمال شد! در این میان، حتی شهر رسول خدا (ص) و کعبه مکرمه از دست این متجاوزان در امان نبود (يزيد ملعون، مسلم بن عقبه - این جنایت کار خون خوار - را به مدینه فرستاد و بیش از دهها هزار مسلمان را از دم تیغ گذراند که در میان آنها هفتصد صحابی بود. بیش از هزار دوشیزه را مورد تجاوز قرار داد؛ اما به این همه جنایت بسنده نکرد؛ پس از آن به قصد کعبه شریف به سوی مکه حرکت کرد که در راه، به سرنوشت اصحاب فیل دچار شد و خداوند او را از بین برد).^(١)

١- بشیر (ع) إلى واقعة الحرة الدامية التي حصلت في ٢٨ ذي الحجة من سنة ٦٤ هجرية، حيث أباح يزيد مدينة رسول الله ثلاثة أيام وحصل فيها من القتل والاعتداء على الأعراض مما يعجز اللسان عن ذكر تفاصيله، ومن أحب الاطلاع فعليه بالكتب التي فصلت الواقعة. كما وبشیر (ع) أيضاً إلى ما حصل في ٣ ربيع الأول من نفس العام، حيث حاصر جيش يزيد بيت الله الحرام واحرقوا البيت والمسجد.

١- ایشان (ع) به واقعه (حزّه دامیه) که در ٢٨ ذی حجه سال ٦٤ هجری رخ داد، اشاره می فرماید. يزيد به مدت سه روز شهر رسول خدا (ص) را مباح اعلام کرد و آنچه از قتل و تجاوز روی داد، زبان از ذکر تفصیل آن قاصر است. کسانی که خواهان اطلاعات بیشتری هستند می توانند به کتابهایی که تفصیل این واقعه را بیان کرده اند، مراجعه نمایند. همان طور که ایشان (ع) اشاره می فرماید این واقعه ادامه یافت تا به ٣ ربيع الاول همان سال رسید که سربازان يزيد، بيت الله الحرام را محاصره نمودند و مسجد و خانه کعبه را به آتش کشیدند.

وكم عُدِّب الأحرار وقتل الأبرار وكم قضى منهم في السجون والدهاليز المظلمة التي لا يُعرف فيها الليل من النهار، ولو اطلعت على ما فعله بنو أمية وبنو العباس بالمسلمين ملئت رعباً، ولو علمت فجورهم وكفرهم وخروجهم عن الدين لازددت عجباً.

چه بسیار آزادمردانی که شکنجه شدند و نیک مردانی که به قتل رسیدند و چه بسیاری از آنان که در زندان‌ها و سرداب‌های تنگ و تاریک که شب و روزش مشخص نبود، روزگار گذرانیدند. آنچه بنی‌امیه و بنی‌عباس بر سر مسلمانان آوردند، آکنده است از رعب و وحشت و داستان فسق و فجور و کفر و خروجشان از دین، بسیار حیرت‌آور است!

يقول المسعودي في أحدهم، وهو الوليد بن يزيد بن عبد الملك في مروج الذهب: (غناه ابن عائشة صوتاً فطرب فقال له الوليد أحسنت والله يا امرئ أعد بحق عبد شمس فأعاد فقال: أعد بحق أمية فأعاد .. فقال الوليد إلى المغني فأكب ولم يبق عضو من أعضائه إلا قبله، وأهوى إلى إحليله ليقبله فضمه المغني بين فخذه فقال له الوليد لا والله حتى أقبله، وما زال به حتى قبله، وأعطاه ألف دينار وأركبه بغلة وقال: مر بها على بساطي ففعل ووضع حوضاً في بستان وملاه خمرًا، فكان يسبح فيه مع الفواحش ويشرب منه حتى يبين فيه النقص ونزل يوماً على ابنته وقال من راقب الناس مات غماً^(۱)).

مسعودی درباره یکی از آنها یعنی ولید بن یزید بن عبد الملک که جامه‌های طلا به تن می‌کرد، می‌گوید: (در مجلسی، پسر عایشه با صدای خوش برایش آواز می‌خواند. چون ولید از خوشی سرمست شد و به وجد آمد به او گفت: احسنت! ای مرد، تو را به عبد شمس قسم می‌دهم که یک بار دیگر برایم بخوان؛ و چون تکرار کرد گفت: تو را به امیه قسم، تکرار کن. او نیز تکرار کرد... سپس ولید به ترانه خوان گفت: دراز بکش؛ و هیچ عضوی بر بدنش نماند که بر او بوسه نزده باشد تا رسید به عورتش که آن مرد آن را میان دو رانش مخفی کرد؛ لیکن ولید به او گفت: نه به خدا قسم مگر آنکه بر آن بوسه بزنم؛ و آن قدر اصرار کرد تا اینکه بر آن بوسه زد و به او هزار دینار بخشید و بر قاطری سوار کرد و گفت: از روی فرش من رد شو؛ و او چنین کرد. ولید در میان باغ حوضی ساخت و آن را پر از شراب نمود و در آن، با فاحشه‌ها شنا می‌کرد و آن قدر می‌نوشید تا عقلش را از دست می‌داد تا جایی که روزی به سوی دخترش رفت و گفت: کسی که از مردم بترسد، با اندوه مرده است.)^(۱)

۱- انظر الكنى والألقاب: ج ۱ ص ۳۴۶.

۱- كنى و القاب: ج ۱، ص ۳۴۶

وقال السيد المرتضى- في الأمالي: (أخبرنا أبو عبيد الله المزرباني قال: حدثني أحمد بن كامل قال: كان الوليد بن يزيد زنديقاً، وإنه افتتح المصحف يوماً فرأى فيه (واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد) ^(١) فاتخذ المصحف غرضاً ورماه حتى مزقه بالنبل وهو يقول:
أتوعد كل جبار عنيد ... فهذا أنا ذاك جبار عنيد
فإن لاقيت ربك يوم حشر ... فقل يا رب خرقني الوليد) ^(٢).

سید مرتضی در امالی گفته است: ابو عبیدالله مرزبانی از احمد بن کامل روایت کرد که گفت: یزید بن ولید، زندق (بی دین) بود. روزی قرآن را باز کرد و این آیه را دید: (پیروزی خواستند و هر جبار کینه توزی ناامید شد)؛ ^(٢). مصحف (قرآن) را هدف قرار داد و به آن تیر زد تا آن را پاره پاره کرد درحالی که این اشعار را می گفت:

آیا هر گردنکش منحرفی را وعده می دهی / پس من همان گردنکش منحرفم
چون روز قیامت به پیش پروردگارت شدی / بگو که ولید مرا پاره پاره کرد). ^(١)

وإني لآسف أن أنقل تاريخ مثل هذه القذارات، وما ذكرت غيضاً من فيض ولو لم يكن إلا قتل هؤلاء الحكام الظلمة لذرية رسول الله ﷺ وتشريدهم إلى أقاصي البلاد؛ حيث نجد اليوم ذرية رسول الله ﷺ يعيشون في إيران وأفغانستان والهند والبلاد البعيدة عن مدينة جدهم ﷺ؛ لكفى به دليلاً على خروجهم عن الدين ومحاربتهم الإسلام، ولكفى به دليلاً على حقدهم على رسول الله ﷺ.

ذکر این وقایع بسیار تأسف آور است و آنچه ذکر شد، تنها گوشه ای از اعمال ننگین آن هاست. کشتن فرزندان پیامبر (ص) و راندن آن ها به دورترین نقاط، در صدر برنامه های ننگین این ستمگران بوده است؛ به طوری که امروزه شاهد پراکندگی فرزندان پیامبر (ص) در کشورهای ایران، افغانستان، هندوستان و سرزمین های دور از سرزمین جدشان پیامبر اسلام (ص) هستیم. این خود

٢- ابراهیم: ١٥

١- ابراهیم: ١٥.

٢- أمالي السيد المرتضى: ج ١ ص ٩٠.

١- أمالي سيد مرتضى: ج ١، ص ٩٠

أتوعد كل جبار عنيد / فهذا أنا جبار عنيد

إذا ما جئت ربك يوم حشر / فقل يا ربى خرقنى الوليد

دلیلی کافی و محکم بر انحراف و خروج آن‌ها از دین و دشمنی آن‌ها با اسلام است؛ همچنین دلیل محکمی بر کینه‌توزی آن‌ها به پیامبر اسلام (ص) می‌باشد.

واستمر هذا الظلم والفساد حتى يومنا هذا؛ ثرواتها بيد طواغيت يعيثون بها فساداً في البلاد والعباد ويغدقون على من يعبدهم من دون الله، سجونهم لم يعرف لها التاريخ مثيلاً، فيها من أساليب التعذيب ما تقشعر له الأبدان، وجيوشهم مزودة بكل أنواع الأسلحة، لا للدفاع عن البلاد الإسلامية بل لقمع الشعوب الإسلامية، وكل من يعلو صوته بكلمة لا إله إلا الله ويدعو المسلمين إلى الحكم بما أنزل الله يلقى في تلك الدهاليز المظلمة أو يقتل، ولا نعلم متى سينتهي هذا التيه والضياع ومتى سيعود الإسلام ليحكم المسلمين كما كان في عهد رسول الله ﷺ وينشر العدل في البلاد الإسلامية وبالتالي في كل الأرض، لكننا نعلم يقيناً أنه سيعود؛ لأن رسول الله ﷺ وعدنا وأخبرنا أن الإسلام يعود غصاً طرياً في آخر الزمان على يدي ولده المهدي (ع).

این ظلم و فساد تا به امروز نیز ادامه دارد. ثروت‌هایمان در دست ستمگرانی است که گسترش فساد در سرزمین‌ها و بین بندگان در اولویت کار آن‌هاست و از این ثروت‌ها در این جهت که مردم آن‌ها را به جای خدا بپرستند، استفاده می‌نمایند. زندان‌هایشان در تاریخ، مشابهی ندارد؛ آکنده از انواع شکنجه‌ها که مو بر بدن راست می‌کند. لشکریانشان تا بُن دندان مسلح؛ نه برای دفاع از سرزمین‌های اسلامی بلکه برای از بین بردن ملت‌های مسلمان؛ و هرکسی که بانگ (لا اله إلا الله) را فریاد بزند و مسلمانان را به حکم خدا و آنچه خداوند نازل فرموده است دعوت کند، فرجامش دهلیزهای تنگ و تاریک و یا مرگ خواهد بود. نمی‌دانیم چه وقت این سرگردانی و گمراهی پایان می‌پذیرد و چه وقت اسلام بازخواهد گشت تا همچون زمان پیامبر (ص) بر مسلمین حکم براند و عدل و داد در سرزمین‌های اسلامی و درنهایت در کل زمین، گسترش یابد؛ اما به‌رحال یقین داریم که بازخواهد گشت؛ زیرا رسول خدا (ص) به ما وعده و خبر داده است که اسلام، تروتازه، در آخر الزمان به دست فرزند موعودم مهدی (ع) باز خواهد گشت.

وهذا الظهور المبارك لهذا المصلح الكبير لن يتحقق حتى ترتفع أسباب غيبته وينشأ جيل في هذه الأمة مهياً لحمل الرسالة الإلهية إلى أهل الأرض جميعاً ليتحقق الوعد الإلهي بظهور هذا الدين على الدين كله، فإذا كنا فعلاً نريد أن يتحقق العدل على الأرض ونريد أن نخرج من

هذه الصحراء وهذا التيه ونريد ظهور الإمام المهدي (ع) فعلينا أن نعود إلى الإسلام الذي يريده الله لا الذي يريده الطواغيت، قال تعالى:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اْعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾^(١).

این ظهور مبارک آن اصلاح کننده بزرگ محقق نمی شود، مگر این که اسباب غیبتش برطرف شود و نسلی در این امت پدید آید که آمادگی لازم برای بر دوش کشیدن رسالت الهی برای کل اهل زمین را داشته باشد تا وعده الهی برای ظهور این دین بر تمام ادیان دیگر، جامه عمل بپوشد. اگر واقعاً و به طور عملی خواستار گسترش عدالت بر زمین باشیم و بخواهیم از این صحرا و این سرگردانی خارج شویم و اگر واقعاً خواستار ظهور امام مهدی (ع) باشیم، بر ماست که به مسیر اسلامی که مورد رضایت خداوند است بازگردیم، نه اسلامی که خواست طاغوت هاست. خداوند متعال می فرماید:

﴿میان هر امتی، پیامبری مبعوث کردیم تا خدا را بپرستند و از طاغوت، دوری جویند. بعضی از آن ها را خدا هدایت کرد و بر بعضی، گمراهی مقرر داشت؛ پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت کار تکذیب کنندگان، چگونه بوده است﴾^(١).

إنَّ الطواغيت الذين تسلطوا على هذه الأمة اليوم بمساعدة أمريكا - وإن كانوا يظهرون العداة لها؛ ليتموا فصول هذه المسرحية المقيتة - يريدون تهميش الإسلام وجعل المسلم قلباً فارغاً من الأيمان بالله مغلفاً بقشور دينيه لا حقيقة لها، ولو استطاعوا نبذ هذه القشور ومحاربتها لما تورعوا، كما فعلوا في تركيا اليوم. ومن كان يشك في عمالتهم لأمریکا والصهيونية - وخصوصاً الذين يدعون أنهم أعداء لها - فليراجع تاريخهم الأسود وسيجدهم في كل يوم يبقون في السلطة يخدمون أسيادهم الأمريكان والصهاينة بحروب يشنونها على المسلمين والعرب، وبقمع كل حركة إسلامية وصحة دينية، ومن كان يريد دليلاً أكثر من هذا فليراجع التوراة سفر دانيال، وسيجد أن في منطقة الشرق الأوسط عشرة ملوك عملاء لأمریکا أو كما يرمز لها بمملكة حديدية تاكل وتدوس كل الممالك على الأرض ولكن سيدوسها إنشاء الله مهدي هذه الأمة (ع) كما جاء في سفر دانيال نفسه.

١- النحل: ٣٦.

١- نحل: ٣٦

طاغوت‌هایی که امروزه با کمک آمریکا بر این امت مسلط شده‌اند، درحالی که آشکارا دشمنی خود را اظهار می‌کنند تا آخرین پرده‌های نمایش زشت و گریه‌شان را به اتمام برسانند، هدفی ندارند جز از صحنه خارج کردن اسلام و خالی نمودن قلب مسلمان از ایمان به خدا و غافل نمودن او تنها در حد پوسته‌ای از دین بدون هیچ‌گونه حقیقتی؛ حتی اگر بتوانند، حذف همین پوسته و جنگ با آن تا جایی که به‌طور کامل از بین برود را نیز در سر دارند، چنانچه امروزه در ترکیه شاهد هستیم. هرکس که در نوکری آن‌ها برای آمریکا و اسرائیل شک دارد به‌خصوص کسانی که ادعا می‌کنند که آن‌ها دشمن آمریکا و اسرائیل هستند، به تاریخ سیاهشان مراجعه نمایند؛ خواهند دید که هر لحظه برای حفظ قدرت خود، با افروختن آتش جنگ با مسلمین و ملت عرب از یک سو و قلع و قمع هر حرکت اسلامی و بیدارگر دینی از سوی دیگر، به اربابانشان، آمریکا و اسرائیل، خدمت می‌کنند. کسی که خواهان اسناد و مدارک بیشتر است می‌تواند به سفر دانیال در تورات مراجعه نماید؛ خواهد دید که در منطقه خاورمیانه، ده پادشاه مزدور آمریکا (یا آن‌طور که در آن ذکر شده است، مملکت آهنین) وجود دارد؛ مملکتی که دیگر ممالک روی زمین را پایمال و به کام خود می‌کشد؛ اما ان‌شاءالله به دست مهدی این امت لگدکوب خواهد شد، همان‌گونه که در سفر دانیال آمده است.

ثم إن الطاغية لا يهّمه إلا نفسه وما يبقية في السلطنة، ولا يقوم عرشه إلا على الدماء والأشلاء فيقتل كل من يرفض ولايته وتسلطه ويشغل الشعب بالأزمات التي لا تنتهي إلا بانتهاء حكمه فيشهر الحروب وينشر بين القبائل العصبية والنعرات الشيطانية، بل ويمنع حتى الرغيف عن الشعب ليشغلهم بتحصيله، إن الحياة تحت ظل الطاغوت ذل، بل هي الموت في الحياة؛ إنها خسران الدنيا والآخرة.

برای حکومت طاغوت هیچ‌چیز دیگری جز خودش، ارزشمند نیست و پایه‌های تخت حکومتش بر خون و پیکرهای مردم استوار شده است. هرکسی که ولایت و سلطه‌اش را نپذیرد، به قتل می‌رسد. همواره ملت را در بحران‌های بی‌انتهای قرار می‌دهد مگر این که پایانش، حکم خودش باشد. آتش جنگ را برمی‌افروزد و میان قبایل، تعصب و نعره‌های شیطان را رواج می‌دهد؛ حتی قرص نانی را از ملت منع می‌کند تا همواره سرگرم به دست آوردن آن باشند. زندگی در زیر یوغ طاغوت، جز ذلت نیست، حتی مرگی است در قالب زندگی؛ خسران دنیا و آخرت!

يقول الفيلسوف اليوناني أفلاطون في وصف حكومة الطاغوت وتكوينها: (ويبرز بين دعاة الديمقراطية وحماة الشعب أشدهم عنفاً وأكثرهم دهاء، فينفي الأغنياء أو يعدمهم ويلغي

الديون ويقسم الأراضي ويؤلف لنفسه حامية يتقي بها شر المؤامرات، فيغتبط به الشعب ويستأثر هو بالسلطة، ولكي يمكّن لنفسه ويشغل الشعب عنه ويديم الحاجة إليه يشهر الحرب على جيرانه بعد أن كان سالمهم؛ ليفرغ إلى تحقيق أمنيته في الداخل ويقطع رأس كل منافس أو ناقد ويقصي عنه كل رجل فاضل ويقرب إليه جماعة من المرتزقة والعتقاء ويجزل العطاء للشعراء الذين نفيهم من مدينتنا فيكيلون له المديح كيلاً، وينهب الهياكل ويعتصر الشعب ليطعم حرّاسه وأعوانه، فيدرك الشعب أنّه انتقل من الحرية إلى الطغيان وهذه هي الحكومة الأخيرة).

افلاطون، فيلسوف يوناني، در وصف حكومت طاغوت و نحوه شكل گیری آن می گوید: (مدعیان دموکراسی و حمایت از مردم، از خشن ترین و حيله گرتريين افراد هستند؛ (دموکراسی) ثروتمندان را تبعید یا اعدام می کند، بدهی های مردم را می بخشد و زمین را بین رعیت تقسیم می کند و برای خود طرفدارانی جمع می کند تا پیش مرگ دسیسه های مخالفان باشند. ملت آرزویش را می کنند و سرانجام بر مسند قدرت می نشینند. آتش جنگ میان کشورهای همسایه پس از آنکه دست دوستی به آن ها دراز کرده بود را برمی افروزد تا پایه های خود را محکم و اذهان مردم را از خود دور کند و همراه دائمی نیاز آن ها باشد؛ و در این میان، فرصتی برای ایجاد فضایی امن برای خود در داخل کشور باشد و رقیبان و منتقدان را از دم تیغ بگذراند. افراد لایق و اهل فضیلت از او دور می شوند و مزدوران و جیره خواران جذبش می گردند. به شاعرانی که ما را از مدینه فاضله مان دور می کنند عطای بسیار می بخشد و آن ها نیز از مدح و ثنا، کلمه ای فروگذار نمی کنند. عبادتگاه ها را غارت می کند و ملت را می دوشد تا شکم نگهبانان و طرفدارانش سیر شود. سرانجام ملت خواهد فهمید که از آزادی به طغیان منتقل شده است؛ و این، فرجام این حکومت است).^(۱)

أما عبید الطاغوت ومرتزقة فیتوهمون أنهم آمنون وحياتهم مستقرة وادعة، فهم ماداموا في خدمة الطاغية لن يمسهم سوء، فسيدهم قوي يقطع الرقاب والشعب خاضع واستسلم للظلم.

اما بندگان طاغوت و جیره خوارانشان گمان می برند که در امنیت کامل به سر می بردند و به یک زندگی آرام و بی دغدغه دست پیدا کرده اند و تا زمانی که در خدمت طاغوت باشند، به آن ها آسیبی نمی رسد؛ چراکه سرورشان با قدرت، مخالفان را گردن می زند و ملت در برابر ظلم و ستمش زانو می زند و تسلیم می شوند؛

وهذا وهم؛ لأنَّ النار تبقى تحت الرماد، قال تعالى:
﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ
لَبَيْتُ الْعُنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۱).

این، توهمی بیش نیست، زیرا آتش همچنان زیر خاکستر باقی می ماند. خداوند متعال می فرماید:

﴿مَثَلُ أَنَانِ كِهْ بَهْ جَزْ خَدَا رَا دُوسْتِ مِیْ گِیْرَنْدِ، مَثَلِ عُنْكَبُوتِ اسْتِ كِهْ خَانَهْ اِیْ سَاخْتِ وَ كَاشِ
مِیْ دَانَسْتَنْدِ كِهْ هِرْآیْنِهْ سَسْتِ تَرِیْنِ خَانَهْ هَا، خَانَهْ عُنْكَبُوتِ اسْتِ﴾^(۱).

والحق ما يعرفه كل من تتبع تاريخ الأمم والشعوب حيث تكون نهاية كل طاغية
ومرتزقته بثورة المستضعفين والمظلومين وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون.
برای دانستن حقیقت کافی است به تاریخ ملت‌ها نگاه‌ی بیفکنیم تا ببینیم که پایان تمامی
حکومت‌های طاغوت و جیره خواران‌شان، به دست مستضعفین و مظلومین بوده است؛ (و آن‌ها که
ستم کردند به زودی خواهند فهمید که بازگشتشان به کجاست).

أما الذين استسلموا للطواغيت وخضعوا لهم وهم يزعمون أنهم مسلمون فهم خارجون من
ولاية الله ولكنهم لا يعلمون، قال تعالى:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ
يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^(۲).

اما کسانی که تسلیم طاغوت‌ها شدند و در برابر آن‌ها سر فرود آوردند، هرچند که ادعای
مسلمانی کنند، از ولایت خداوند خارج گشته‌اند، درحالی که خود نمی دانند. خداوند می فرماید:
﴿آیا آنان را نمی بینی که می پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده است،
ایمان آورده‌اند؛ ولی می خواهند که طاغوت را حکم قرار دهند، درحالی که به آنان فرمان داده شده
است که طاغوت را انکار کنند. شیطان می خواهد گمراهشان سازد، گمراهی بسیار دوردست﴾^(۲).

۱- العنكبوت: ۴۱.

۱- عنكبوت: ۴۱

۲- النساء: ۶۰.

۲- نساء: ۶۰

ويزج بهم الطواغيت في حروب مع الشعوب الإسلامية ولا يتورعون عن معاونتهم خوفاً منهم، ويقاتلون أولياء الله وينتهكون حرمت المؤمنين، فأى حال أسوء من حالهم وأي كفر أعظم من كفرهم وهم ينصرون أعداء الله؟! طاغوت آنها را به جنگ با ملت‌های اسلامی وادار می‌کند و آنها نیز از ترس مجبور به همکاری می‌شوند و به جنگ اولیای خدا می‌روند و حرمت مؤمنان را پایمان می‌کنند؛ چه حالی بدتر از این حال و چه کفری بالاتر این که به یاری دشمنان خدا برخواسته‌اند!

قال تعالى: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً﴾^(١).
 خداوند متعال می‌فرماید: ﴿آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند و آنان که کافر شده‌اند، در راه شیطان؛ پس با هواداران شیطان نبرد کنید که مکر شیطان، ضعیف است﴾^(١).

ولعل بعضهم يتعدّر بأنه يخاف من الطواغيت ويخاف من القتل، ولكنه عذر قبيح غير مقبول فإذا كان لا بد من حمل السلاح فلنحمله بوجه الطواغيت لا لنصرتهم، قال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾^(٢).

برخی از آنان ترس از طاغوت‌ها و کشته شدن را بهانه می‌کنند؛ این عذر بدتر از گناه است و قابل قبول نیست؛ اگر چاره‌ای جز بر دوش گرفتن سلاح نباشد باید آن را به روی طاغوت نشانه گرفت، نه در جهت یاری او! خداوند متعال می‌فرماید:
 ﴿کسانی هستند که فرشتگان جانیشان را می‌ستانند درحالی که بر خویشان ستم کرده بودند. از آنها می‌پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مستضعف بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ جایگاه اینان دوزخ است و بد سرانجامی دارند﴾^(٢).

١- النساء: ٧٦.

١- نساء: ٧٦.

٢- النساء: ٩٧.

٢- نساء: ٩٧.

وقال تعالى: ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ۖ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱).

همچنین می‌فرماید: ﴿مستکبران به مستضعفان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد (و آن را بخوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید! مستضعفان به مستکبران می‌گویند: وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب‌وروز [مایه گمراهی ما شد]، هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم! و آنان هنگامی که عذاب را می‌بینند پشیمانی خود را پنهان می‌کنند؛ و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می‌نهمیم؛ آیا جز آنچه عمل می‌کردند به آنها جزا داده می‌شود؟!﴾^(۱).

وكما أنّ معاونة الطواغيت والركون إليهم محرمة كذلك، فإنّ ترك الجهاد وترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر محرمة، فإنّ الابتعاد عن حياة المسلمين لا يسقط التكليف، ومن بات لا يهتم بأمور المسلمين فليس منهم، وإن كان فقيهاً يدعي النيابة العامة عن الإمام (ع). ولينظر كل إنسان مسلم إلى قلبه وما فيه؛ أخشيتة الله أم خشيتة الطاغوت؟ والخوفان لا يجتمعان في قلب المؤمن فإنّ الخوف من الله يصير الطواغيت في عين المؤمن أحقر من البعوض فلا يكون لهم أي تأثير عليه أو على قراراته إلا في حدود التقية الواجبة، قال تعالى:

همان‌طور که یاری نمودن و همکاری با طاغوت‌ها حرام است، ترک جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز حرام است. دوری گزیدن از مسلمانان، تکلیف را ساقط نمی‌کند. کسی که روز را به شب برساند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست حتی اگر فقیهی باشد که ادعای نیابت عامه امام زمان (ع) را داشته باشد. هر فرد مسلمان باید به قلب خویش و آنچه در آن است، رجوع کند؛ آیا از ترس از خدا آکنده است یا ترس از طاغوت؟ این دو در قلب مؤمن جمع نمی‌شوند؛ ترس از خدا، طاغوت‌ها را در نظر مؤمن از حشره‌ای هم کوچک‌تر و حقیرتر می‌نماید و هیچ‌گونه تأثیری بر او و تصمیم‌هایش ندارد، مگر هنگامی که تقیه واجب پیش آید. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- سبأ: ۳۲-۳۳.

۱- سبأ: ۳۲-۳۳.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾^(١).

آیا ندیدی کسانی را که به آن‌ها گفته شد، اکنون از جنگ باز ایستید و نماز بخوانید و زکات بدهید، اما هنگامی که جنگیدن بر آنان مقرر شد، گروهی چنان از مردم ترسیدند که باید از خدا می‌ترسیدند؟ حتی ترسی بیشتر از ترس خدا و گفتند: ای پروردگار ما، چرا جنگ را بر ما واجب کرده‌ای و ما را مهلت نمی‌دهی تا به مرگ خود که نزدیک است، بمیریم؟ بگو: متاع دنیا اندک و آخرت که برتر است، از آن پرهیزگاران است و به شما حتی به قدر رشته‌ای که در میان هسته خرماس است، ستم نمی‌شود؛^(١).

والحمد لله أن الأمة الإسلامية اليوم بدأت في طريق العودة إلى الله، وفي طريق الصحوة الدينية الإسلامية التي نراها كل يوم تتسع لتشمل البلاد الإسلامية كلها، وتهدد عروش الطغاة الذين تسلطوا على هذه الأمة واستفروا كل ما بوسعهم لإغراق الشباب المسلم في الشهوات المادية والجنسية، ونشروا الملاحية والخمور والفجور في البلاد الإسلامية وبتوا من خلال التلفزيون وغيره كل ما حرم الله من الأغاني ونساء عاريات وقصص عن حياة الغربيين، الهدف منها تفكيك الأسرة الإسلامية ولكن الله أفضل خططهم وأتى بنيانهم من القواعد، وسيخر السقف على رؤوسهم قريباً إن شاء الله.

خدا را سپاس که امروز امت اسلام راه بازگشت به سوی خداوند و راه بیداری دینی اسلامی را آغاز کرده است و می‌بینیم که هرروز گسترش بیشتری می‌یابد تا کلیه سرزمین‌های اسلامی را در برگیرد؛ و پایه‌های سلطنت طاغوتیانی که بر این امت مسلط بودند، به لرزه درآمده است؛ طغیانگرانی که تا حد ممکن سرمایه‌های آن را به تاراج بردند تا جوانان مسلمان را در منجلاب شهوت‌ها و لذت‌های مادی و جنسی فرو ببرند، عشرتکده‌های فساد و بساط شراب‌خواری و فسق و فجور را در کشورهای مسلمان به پا کردند، آنچه خداوند حرام فرموده است از رقص و موسیقی و آواز تا صحنه‌های زنان عریان و داستان‌های زندگی غرب که هدفی جز از هم گسیختن خانواده‌های اسلامی ندارد، از شبکه‌های تلویزیونی پخش کردند؛ اما خداوند تمام نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد و پایه‌هایشان را

١- النساء: ٧٧.

١- نساء: ٧٧.

از بن درهم کوبید و این‌شاء‌الله دیری نخواهد پایید که سقف حکومتشان بر سرشان خراب خواهد شد.

لقد توهم هؤلاء الطغاة كما توهم من سبقهم إثمهم يستطيعون طمس معالم دين التوحيد الحقيقية، ومسح الإسلام وقتل العقائد الصحيحة فيه التي تهدد عروشهم وخصوصاً عقيدة انتظار المهدي (ع)، ولكن أنى لهم ذلك والقرآن بين أيدينا يهتف في أسماعنا:

این طاغوتیان همانند نیاکان خود متوهم شدند که قادرند آثار دین توحیدی حقیقی را محو و نابود کنند، اسلام را دگرگون نمایند و نیز عقاید حقیقی که در آن است و پایه‌های حکومت آن‌ها را تهدید می‌کند - به خصوص عقیده انتظار مهدی (ع) - را نابود سازند؛ اما چگونه چنین چیزی ممکن است درحالی که قرآن پیش روی ماست و در گوش‌های ما این‌گونه ندا می‌دهد:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿۱﴾ وَنَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿۱﴾﴾.

﴿ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم؛ و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آن‌ها بیم داشتند نشان دهیم﴾؛^(۱).

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿۱﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿۲﴾﴾.

﴿در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد؛ و در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت‌کنندگان﴾؛^(۱).

۱- القصص: ۵-۶.

۱- قصص: ۶-۵.

۲- الأنبياء: ۱۰۵-۱۰۶.

۱- انبياء: ۱۰۵-۱۰۶.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(١).

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داد که در روی زمین جانشینشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین نمود و دینشان را که خود برایشان پسندیده است استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند؛ آن‌ها مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند و آن‌ها که از این پس ناسپاسی کنند، فاسق‌اند؛^(٢).

ولا تزال المعاني التي أطلقها رسول الله ﷺ تهتف في آذاننا: (لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لخرج من ولدي من يملئها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً)^(١).

این توهم هرگز به حقیقت نخواهد پیوست تا زمانی که کلام رسول خدا (ص) در گوشمان چنین طنین انداز است: (اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی باشد، در آن روز یکی از فرزندانم قیام خواهد کرد و آن را لبریز از عدل و داد خواهد کرد، پس از آنکه آکنده از ظلم و جور شده بود).^(٢).

والمهدي (ع) بيننا ينتفع به المسلمون كما تنتفع الأرض ومن عليها بالشمس إذا غيبتها السحاب^(٣).

امام مهدی (ع) در میان ماست و همچنان که زمین و اهل زمین از خورشید پشت ابر بهره می‌جویند، مسلمانان نیز از او بهره‌مند هستند.^(١)

١- النور: ٥٥.

٢- نور: ٥٥.

٣- انظر مثلاً: عيون أخبار الرضا (ع): ج ١ ص ٣٩٧، مسند أحمد: ج ١ ص ٩٩، وغيرهما من كتب الفريقين الكثير.

٣- عيون أخبار الرضا (ع): ج ١، ص ٣٩٧؛ مسند أحمد: ج ١، ص ٩٩ و سایر کتاب‌ها از منابع هر دو گروه (شیعه و سنی).

٣- بشیر (ع) إلى قول النبي ﷺ لجابر بن عبد الله الأنصاري: (قال جابر: فقلت له: يا رسول الله، فهل يقع لشيعته الانتفاع به في غيبته؟ فقال ﷺ: أي والذي بعثني بالنبوة إنهم يستضيئون بنوره وينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن تجللتها سحب، يا جابر هذا من مكنون سر الله، ومخزون علمه، فآتممه إلا عن أهله) كمال الدين وتمام النعمة: ص ٢٥٣.

١- ایشان (ع) به این فرموده نبی اکرم (ص) به جابر بن عبد الله انصاری اشاره می‌فرماید: (جابر گفت: به ایشان گفتم: ای رسول خدا! آیا در زمان غیبتش، شیعیانش از او بهره‌ای می‌برند؟ فرمود: سوگند به کسی که مرا به نبوت مبعوث نمود، آن‌ها در زمان غیبتش، از نورش روشنایی می‌گیرند و با ولایتش بهره‌مند می‌گردند، همان‌طور که مردم از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌گردند. ای جابر، این سر پوشیده خداوند است و در علمش ذخیره نموده است و آن را پنهان می‌دارد، مگر برای اهلس). کمال‌الدین و تمام‌النعمة: ص ٢٥٣.

آیها المسلمون والمسلمات، آیها الأحبة آمنوا بالله واكفروا بالطاغوت وتمسكوا بالعروة الوثقى حجة الله في أرضه المهدي (ع)، واعلموا أنّ الإيمان بالله ملازم للكفر بالطاغوت، وهما شيء واحد كذهاب الظلمة وبزوغ النور فلا يمكن أن يفهم شيء من ذهاب الظلمة غير بزوغ النور.

ای برادران و خواهران مسلمان! ای عزیزان! به خدا ایمان آورید و به طاغوت کفر بورزید و به عروة الوثقی، حجت خدا بر زمینش، مهدی موعود (ع) تمسک جوئید و بدانید که لازمه ایمان به خدا، کفر به طاغوت است؛ و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ همانند رفتن تاریکی و برآمدن نور؛ هرگز نمی توان رفتن تاریکی را درک کرد، مگر با آمدن نور و روشنایی.

قال تعالى: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱).

خداوند متعال می فرماید: ﴿قطعاً هدایت از گمراهی مشخص شده است؛ پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده است که گسستش نباشد؛ و خداوند شنوا و داناست﴾؛^(۲).

خافوا الشيطان وهوى النفس واتبعوا ما جاءكم به رسول الله صلى الله عليه وآله الأظهار عن الله سبحانه إن الله يغفر الذنوب جميعاً لكنه لا يغفر أن يشرك به. از شیطان و هوای نفسانی بر حذر باشید و از آنچه رسول خدا (ص) از جانب خداوند سبحان برایتان به ارمغان آورده است پیروی کنید. خداوند تمامی گناهان را می آمرزد، اما از گناه شرک در نمی گذرد.

قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾^(۲).

۱- البقرة: ۲۵۶.

۲- بقره: ۲۵۶.

۲- النساء: ۴۸.

خداوند می‌فرماید: ﴿همانا خدا گناه کسانی که به او شرک آورند را نمی‌آمرزد، و گناهان دیگر را برای هر که بخواهد می‌آمرزد و هر که به خدا شرک آورد، دروغی ساخته و گناهی بزرگ مرتکب شده است﴾؛^(۱).

والإيمان بالطاغوت والتحاكم إليه ومعاونته والركون والخضوع والاستسلام له كلها شرك بالله وضلال عن طريق الله المستقيم، وأي ضلال هل ترون أنّ كافراً بالله أو مشركاً به إذا صام وصى تقبل صلاته وصومه؟ إنّ العبادات جعلت ليثبت العبد من خلالها طاعة الله فإذا كان طائعاً للطاغوت وهو عدو لله فأى معنى بقي للعبادات، إنّ اللحظة التي ينصاع فيها الإنسان لأوامر الطاغوت وقوانينه هي لحظة كفر بالله وخروج من ولايته إلى ولاية الطاغوت، ومن النور إلى الظلمات.

ایمان به طاغوت، قبول حکومتش، یاری، خضوع و تسلیم شدن در برابرش همگی مصداق شرک به خدا و گمراهی از راه راست خداوند است؛ و چه گمراهی بدی! آیا تابه حال شنیده‌اید نماز و روزه کسی که به خدا کفر و یا شرک بورزد مورد پذیرش قرار گرفته باشد؟ عبادت‌ها برای ثابت قدم شدن بنده بر اطاعت خداوند است؛ حال اگر طاعتشان برای طاغوت باشد درحالی که او دشمن خداوند است، بقیه عبادت‌ها چه معنایی دارد؟ لحظه‌ای که انسان در برابر دستورات و قوانین طاغوت سر تعظیم فرود آورد، لحظه کفر به خداوند و خروج از ولایت او و رفتن زیر ولایت طاغوت و یا همان عبور از نور به ظلمت است.

قال تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^(۱).

خداوند می‌فرماید: ﴿آیا آنان را نمی‌بینی که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند که طاغوت را حکم قرار دهند، درحالی که به آنان فرمان داده شده است که طاغوت را انکار کنند. شیطان می‌خواهد گمراهشان سازد، گمراهی بسیار دور دست﴾؛^(۲).

۱- نساء: ۴۸

۲- النساء: ۶۰.

۳- نساء: ۶۰

فطریق العوده إلى الله وولایته هو نفسه طریق الكفر بالطاغوت والخروج من ولایته، وكلاهما طریق واحد في الحقیقة، وهو الصراط المستقیم الذي تقبل به الأعمال؛ لأنّها لله الواحد الأحد، فإذا كنا نريد العوده الحقیقیة إلى الإسلام المحمدي الأصل فعلینا أن نؤمن بكل ما جاء به محمد بن عبد الله ﷺ، علینا أن نؤمن بكل الإسلام وأحكامه لا أن نؤمن بما یوافق أهواءنا منها ونترك الباقي، علینا أن نلازم الطریق الذي رسمه أوصیاء محمد ﷺ، فهم سفن النجاة والمتقدّم علیهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق.

راه بازگشت به سوی خدا و ولایتش همان راه کفر به طاغوت و خروج از ولایت اوست و در واقع، هر دو یک راه هستند؛ همان صراط مستقیم است که با آن اعمال پذیرفته می شود؛ زیرا این راه، راه خداوند یکتا و یگانه است. اگر خواستار بازگشت واقعی به اسلام ناب محمدی هستیم، باید به هر آنچه محمد بن عبدالله (ص) برایمان به ارمغان آورده است ایمان بیاوریم، به تمام اسلام و احکام آن، نه اینکه تنها به احکامی که موافق با خواسته هایمان است ایمان آوریم و دیگر احکام را واگذاریم. بر ما واجب است از راهی که اوصیای محمد (ع) برایمان ترسیم کردند تبعیت کنیم، چراکه آن ها کشتی نجات اند و کسی که از آنان پیشی بگیرد، گمراه و کسی که از آن ها عقب بیفتد فنا و نابود می شود و کسی که همراه آن ها باشد، (به حق) ملحق می شود؛

أما الذين يكفرون ببعض الكتاب ويؤمنون ببعض فسيجدون أنفسهم في النهاية يلهثون وراء سراب في الصحراء، وليكن لنا - كمؤمنين - في السحرة الذين آمنوا بموسى (ع) قدوة، ومثل هؤلاء المؤمنين كانوا بعيدين عن المنهج الرباني الإلهي، بل كانوا أولياء للطاغوت ووقفوا مع فرعون لعنه الله في بادئ الأمر ليحاجوا موسى (ع)، ولكنهم عندما خالفوا أهواءهم تبين لهم الحق فأمنوا بالله وكفروا بفرعون، وأشرق نور الحق في قلوبهم وانجلت ظلمة الطاغوت عن بصائرهم ووقفوا هذه المرة مع موسى (ع) ليجاهدوا في سبيل الله ويقارعوا فرعون لعنه الله وليبينوا للناس كذبه وهوانه وضعفه.

اما کسانی که به بخشی از کتاب (قرآن) کفر بورزند و به بخشی از آن ایمان بیاورند، سرانجام متوجه خواهند شد که به دنبال سراب در صحرا له له می زدند. برای ما و برای همه مؤمنین، در جادوگرانی که به حضرت موسی (ع) ایمان آوردند، هدایتی وجود دارد؛ همچنین در مؤمنینی که از روش الهی به دور، و حتی از یاران طاغوت بودند و در ابتدا در کنار فرعون ملعون، با حضرت موسی (ع) معارضه می کردند، ولی هنگامی که با هوای نفس خویش مخالفت کردند، حق بر آن ها آشکار

گردید، به خداوند ایمان آوردند و به فرعون کفر ورزیدند و نور ایمان در دل هایشان پرتوافشان شد و سیاهی طاغوت از دیدگانشان کنار رفت و این بار در کنار حضرت موسی (ع) ایستادند تا در راه خدا جهاد کنند و با فرعون نزاع کردند تا اینکه دروغ، سستی و ضعفش را برای مردم آشکار نمودند.

قال تعالى: ﴿فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ❖ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى ❖ قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^(١).

خداوند متعال می فرماید: ﴿ساحران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار هارون و موسی ایمان، آوردیم * فرعون گفت: آیا پیش از آنکه شما را رخصت دهم به او ایمان آوردید؟ او بزرگ شماسست و به شما جادوگری آموخته است. دست‌ها و پاهایتان را بطور مخالف قطع می‌کنم و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم؛ تا بدانید که عذاب کدام‌یک از ما سخت‌تر و پاینده‌تر است * گفتند: سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت! هر حکمی می‌خواهی بکن؛ تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی!﴾^(١).

إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعِبَادَ الْمُؤْمِنِينَ هَانَتْ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ غَايَةَ الْهَوَانِ فَلَمْ يَكُنْ لَتَهْدِيدِ فِرْعَوْنَ لِعَنَةِ اللَّهِ بَأْسًا يَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ وَيَصْلِبَهُمْ أَيْ تَأْثِيرَ عَلَى قَرَارِهِمْ بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ، وَلَمْ يُوْثِرُوا الْحَيَاةَ بَلْ اتَّضَحَتْ لَهُمْ حَقِيقَةُ الدُّنْيَا وَهَذَا الْعَالَمِ الْمَادِيِّ الَّذِي يَتَكَلَّبُ عَلَيْهِ فِرْعَوْنُ وَهَامَانُ وَقَارُونُ وَأَمْثَالُهُمْ، وَنَجَحَ السَّحْرَةُ فِي الْإِمْتِحَانِ وَاجْتَازُوا الْعَقْبَةَ فَفَازُوا بِرِضَا اللَّهِ فَطُوبَى لَهُمْ وَحَسَنَ مَا ب.

دنیا در دیدگان این بندگان مؤمن خوار و ذلیل شد، نهایت خوار شدن؛ و تهدیدهای فرعون که لعنت خدا بر او باد، بر بریدن دست‌ها و پاهایشان و به صلیب کشیدنشان هیچ تأثیری بر اقرارشان به پیروی از راه حق و حقیقت نداشت. دل‌بستگی هایشان به این دنیا از بین رفت و حقیقت این دنیا که فرعون و هامان و قارون و امثال آن‌ها بر سر آن می‌جنگیدند، برایشان آشکار شد. آن جادوگران در این امتحان سربلند بیرون آمدند، سرای عقبی را پاداش گرفتند و به رضای الهی رستگار شدند؛ پس خوشا به سعادتشان، چه خوب بازگشتی داشتند!

١- طه: ٧٠-٧٢.

١- طه: ٧٢-٧٠.

قال ذبیح آل محمد الحسین (ع):

إذا كانت الدنيا تعد نفيستة . . . فدار ثواب الله أعلى وأنبل
 وإن كانت الأرزاق قسماً مقدراً . . . فقلّة حرص المرء بالكسب أجمل
 وإن كانت الأموال للترك جمعها . . . فما بال متروك به المرء يبخل
 وإن كانت الأبدان للموت أنشئت . . . فقتل امرئ بالسيف في الله أفضل^(۱).

کشته آل محمد، حسین (ع) فرمود:

اگر این دنیا با ارزش به نظر می‌رسد، سرای ثواب خداوند برتر و گران‌بهارتر است؛
 و اگر روزی، تقسیم‌شده و مقدر است، پس برای مرد، حرص کمتر برای کسب درآمد زبیده‌تر
 است و اگر همه اموال برای ترک گفتن است، پس چرا مرد برای آنچه باید ترک نماید، بخل بورزد؟ و
 اگر بدن‌ها برای مرگ خلق شده‌اند، پس برای مرد، کشته شدن با شمشیر در راه خدا برتر است.^(۱)

وحري بنا أن نتساءل: أما أن لقلوبنا أن تخشع لذكر الله ونتوب إلى الله توبة حقيقية
 فنوالي أولياء الله ونعادي أعداء الله، ونجعل الإسلام دستوراً ومنهاجاً لحياتنا، والقرآن شعاراً
 لنا، وكلمة لا آلت إلا الله ملجأً وحصناً لنا!!
 شایسته است که خود را مخاطب قرار دهیم:

- باید که دل‌هایمان در برابر ذکر خداوند خشوع کند، به‌سوی او توبه واقعی کنیم و برای اولیای
 خدا یاور و برای دشمنانشان دشمن باشیم، اسلام را دستور و روش زندگی مان قرار دهیم و قرآن،
 شعارمان و کلمه لا اله الا الله پناهگاه و حصار ما باشد.

أما أن لنا أن نقول للطاغوت اقض ما أنت قاض إنما تقضي هذه الحياة الدنيا!!

- وقت آن رسیده است که به طاغوت بگوییم هر چه می‌خواهی حکم کن، تو فقط می‌توانی

برای این زندگانی دنیوی حکم کنی.

۱- رويت الأبيات في مناقب آل أبي طالب: ج ۳ ص ۲۴۶، مثير الأحزان: ص ۳۲، بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۷۴، وغيرها باختلاف يسير.

۱- در مناقب آل البيت: ج ۳، ص ۲۴۶؛ مثير الاحزان: ص ۳۲؛ بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۷۴ و سایر منابع با اندکی اختلاف.

إذا كانت الدنيا تعد نفيسته / فدار ثواب الله أعلى وأنبل

وان كانت الأرزاق قسماً مقدراً / فقلت حرص المرء بالكسب أجمل

وان كانت الأموال للترك جمعها / فما بال متروك به المرء يبخل

وان كانت الأبدان للموت أنشئت / فقتل امرؤ بالسيف في الله افضل

أما آن لنا أن نختر حكم الإسلام ونبذ حكم الجاهلية!!
- وقت آن رسیده است که حکم اسلام را برگزینیم و حکم جاهلیت را وانهییم.

أما آن لقلوبنا أن تشرق بنور الحق؛ لتنجلي عنها ظلمة الطاغوت!!
- وقت آن رسیده است که در قلب‌هایمان نور حق بدرخشد تا با درخشش آن سیاهی طاغوت از بین برود.

هل سنبقى في هذا التيه، وفي هذه الصحراء نلهث وراء سراب، والخروج بأيدينا، والماء قريب
متا؟
آیا در این سرگردانی باقی خواهیم ماند؟ و در این صحرا به دنبال سراب، لَهَلَه خواهیم زد؟
درحالی که خروج در دستان ماست و آب در نزدیکی مان؟

قال تعالى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمِّيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾^(١).

خداوند می‌فرماید: ﴿تو هدایت‌کننده نایبانیان از گمراهی‌شان نیستی. تو صدایت را تنها به گوش کسانی می‌رسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند و تسلیم شده‌اند﴾؛^(١).

١- الروم: ٥٣.

١- روم: ٥٣.

الإسلام والسياسة والحكم

اسلام، سياست و حكومت

يحاول الطواغيت الذين يحكمون البلاد الإسلامية اليوم أن ينشروا فكرة بين عامة المسلمين مفادها فصل الدين عن السياسة، ويرفعوا لها شعاراً (الدين للدين والسياسة للسياسة)، وهؤلاء الجهلة لم يبتدعوا هذه الفكرة، بل جاءوا بها من الغرب المادي، وما كانت هذه الفكرة المادية لتشتيع في الغرب بين المسيح واليهود لولا أن الإنجيل والتوراة محرّفين، ولولا تكالب الرهبان والقساوسة في حينها على الدنيا والمناصب.

حكّام طاغوت كشورهای اسلامی سعی می کنند تا در میان عامه مسلمانان اندیشه جدایی دین از سیاست را گسترش دهند و همواره شعار جدایی دین از سیاست را سر می دهند. این اندیشه، حاصل فکر این افراد نادان نیست، بلکه آن را از غرب مادی گرا وام گرفته اند. اگر تحریف تورات و انجیل و نزاع راهبان و قسيسان بر سر مسندهای دنیوی نبود، این فکر هرگز در غرب و در میان مسیحیان و یهودیان گسترش پیدا نمی کرد.

وهي مغالطة لا تنطلي على أي مسلم مطلع على الدين الإسلامي ولو إجمالاً، فالدين الإسلامي تعرّض لكل صغيرة وكبيرة في حياة الناس، كما تعرّض للعبادات تماماً فلا توجد معاملة اقتصادية واجتماعية إلا وتعرّض لها الفقه الإسلامي، كما تعرّض للأمر العسكري وقضايا الجهاد والتعامل مع غير المسلمين والعهود والعقود والصلح، وما هي السياسة إلا هذه الأمور مجتمعة. ولكن الطواغيت لا يرضون بهذا؛ فالسياسة عندهم الحيل والخداع التي يمارسونها ليتسلطوا على الشعوب الإسلامية سياستهم ضد الشعوب، والسياسة التي يريدونها الله لمصلحة الشعوب، ومن يريد أن يخرج عن السياسة التي يحددها الله في الإسلام فإنه يخرج إلى ظلمات الجاهلية:

این کج فکری، هرگز دامن گیر مسلمان آگاه به دین اسلام نمی شود، حتی اگر این آگاهی جزئی باشد؛ چراکه اسلام برای تمام مسائل کوچک و بزرگ زندگی، راه حل ارائه نموده است، همان طور که برای کلیه عبادت ها، جزئیات را بیان نموده است. هیچ تعامل اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد، مگر این که فقه اسلامی، روشی برای آن بیان نموده باشد. همچنین در امور نظامی و مسائل مربوط

به جهاد و تعامل با غیرمسلمانان و تنظیم قراردادها و پیمان‌ها و صلح‌نامه‌ها، شرایط به همین گونه است و این سیاست‌ها قطعاً برای اداره جوامع تبیین شده است؛ اما این احکام باب میل طاغوتیان نیست. سیاست برای آن‌ها، تنها ابزاری برای فریب و حيله‌گری است تا بتوانند بر ملت‌های مسلمان مسلط شوند. سیاست آن‌ها علیه ملت‌هاست؛ اما سیاستی که موردپسند خداوند است در جهت منافع ملت‌هاست. هرکس سعی بر خروج از سیاستی که خداوند مشخص نموده است بنماید، در واقع قدم در ظلمت‌های جاهلیت گذاشته است.

قال تعالى: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^(١).
 خداوند می‌فرماید: (آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند، چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟)^(١).

وقال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^(٢).
 (و هر که طبق آیاتی که خدا نازل کرده است حکم نکند، کافر است)^(٢).

وقال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^(٣).
 (و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستم‌کاران است)^(٣).

وقال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(٤).
 (هرکس به آنچه خدا نازل کرده است دآوری نکند، از نافرمانان است)^(٤).

١- المائدة: ٥٠.

١- مائدة: ٥٠.

٢- المائدة: ٤٤.

٢- مائدة: ٤٤.

٣- المائدة: ٤٥.

٣- مائدة: ٤٥.

٤- المائدة: ٤٧.

٤- مائدة: ٤٧.

إنّ السياسة مرتبطة ارتباطاً وثيقاً بالحكم والحاكم، فسياسة الطاغية هي الحيل والخداع وإيذاء الشعب، ومحاصرتهم ثقافياً وفكرياً واقتصادياً، ونشر الفساد والظلم بين العباد.

سیاست، ارتباط تنگاتنگی با حکومت و حاکم دارد. اساس سیاست طاغوت، مکر، حيله، فريب و آزار ملت و ایجاد حصار فکری و اقتصادی و همچنین گسترش فساد و ظلم میان بندگان خداست؛

أما سياسة النبي ﷺ أو المعصوم أو من ينوب عنهم؛ فهي نشر الرحمة بين الناس وعبادة الله ودفع الناس نحو التعقل والتفكير ونشر العدل والإنصاف في المجتمع، وتوفير قوت الناس وترفيهم اقتصادياً.

اما شالوده سیاست پیامبر (ص) یا معصوم یا هرکسی که از طرف آنها نیابت داشته باشد، گسترش رحمت و دوستی میان مردم و بندگان خدا، هدایت مردم به سوی تعقل و تفکر، انتشار عدل و انصاف در جامعه و فراهم کردن مایحتاج مردم و ایجاد رفاه اقتصادی است.

إنّ هدف الطاغية نفسه وبقاؤه في السلطة، وهدف النبي ﷺ الناس وإخراجهم من الظلمات إلى النور ونشر العدل فيما بينهم.

طاغوت، تنها به خود و بقای سلطنتش می اندیشد؛ اما هدف پیامبر (ص)، مردم و بیرون آوردن آنها از تاریکی به نور و گسترش عدل و داد میان آنهاست.

وإذا كان الأمر كذلك فهل يعقل إنّ الله سبحانه وتعالى يترك المسلمين بعد رسول الله ﷺ دون أن يعين لهم قادة معصومين يحافظون على الدين وينشرون العدل بين الناس؟!
در این صورت، آیا معقول است که خداوند، مسلمانان را پس از رحلت پیامبر (ص) به حال خود واگذارد، بدون آنکه امام معصومی برایشان تعیین کند تا حافظ دین باشد و میان مردم عدل و داد را گسترش دهد؟

كيف؟ وهو الحكيم الخبير الذي لم يترك الأسرة الصغيرة دون قائد ونص بالقرآن على أنّ الرجال قوامون على النساء!!

چطور چنین چیزی می تواند صحیح باشد؟ درحالی که او، حکیم خبیری است که با توجه به آیه (مردان، سرپرست و نگهبان زنان هستند)؛^(۱)، کوچک ترین عضو اجتماع یعنی خانواده را بدون سرپرست رها نکرده است!

هل يعقل أن الله سبحانه وتعالى ترك الأمة الإسلامية دون قائد معين ليؤول الأمر إلى أعداء الله، أمثال يزيد بن معاوية ليقتل الحسين (ع)، ويستبيح المدينة المنورة ويضرب بيت الله بالمنجنيق؟!!

حال، آیا عاقلانه است بگوییم که خداوند، امت اسلام را بدون تعیین امام و جانشین رها کرده است تا سرانجام، زمام امور مسلمین به دست دشمنان خدا چون یزید بن معاویه بیفتد و امام حسین (ع) را به شهادت برساند، در مدینه کشتار راه بیندازد و خانه خدا را با منجنيق مورد تجاوز قرار دهد؟!!

ثم إن أي إنسان يمتلك سفينة صغيرة عليها مجموعة من العمال هل يتركهم دون أن يعين قائد للسفينة؟ ثم إذا تركهم دون قائد وغرقت السفينة ألا نصف هذا الإنسان بأنه جاهل وغير حكيم؟ فكيف نقبل أن الله سبحانه وتعالى ترك سفينته - وهي مليئة بعبیده - تجوب الفضاء دون قائد؟!!

اگر کشتی کوچکی را در نظر بگیریم که در آن تعدادی ملوان و خدمه مشغول به کار باشند، آیا صاحبش آن را بدون ناخدا رها می کند؟! اگر صاحبش چنین کند و کشتی غرق شود، آیا منصفانه نیست بگوییم که صاحب آن، نادان و جاهل بوده است؟ حال، چگونه قبول کنیم که خدای سبحان و متعال کشتی را درحالی که پر از بندگانش می باشد، در این فضای متلاطم، بدون رهبر رها کرده باشد؟

إنّ حرباً نووية بين هؤلاء العبيد اليوم كفيلة بإغراق هذه السفينة وتحويلها إلى أشلاء تتناثر في الفضاء، فهل من الحكمة ترك أهل هذه السفينة دون شرع وقانون إلهي، ودون قائد عادل معصوم ينفذ هذا الشرع؟ حاشا لله سبحانه وتعالى الحكيم العدل الملك القدوس.

تهاجمات سهمگینی که امروزه بین این بندگان وجود دارد، برای غرق کردن کشتی و پراکندن اجزای آن در فضا کافی است؛ آیا عاقلانه است که سرنشینان این کشتی بدون شرع و قانون الهی و بدون رهبری عادل و معصوم که این شریعت و قانون را پیاده کند، رها شوند؟! خداوند سبحان و متعال حکیم عادل ملک قدوس از این نسبت‌ها مبرّاست!

ونحن كمسلمين متفقون أنّ الشرع والقانون في هذا الزمان هو الدين الإسلامي خاتم الأديان، وقد عيّن الله سبحانه وتعالى قادة عدولاً أطهاراً معصومين يقومون بأمر الدنيا والدين بالقسط والعدل، ولكن الطواغيت اغتصبوا حقّهم واستولوا على دقّة القيادة بالقوّة الغاشمة، والناس خذلوا القادة الأطهار ولم ينصروهم فحظهم ضيعوا وربهم أغضبوا.

ما به عنوان مسلمان، بر این عقیده اتفاق نظر داریم که شرع و قانون در این زمان، همان دین اسلام، دین پایان دهنده ادیان است و خداوند سبحان و متعال، امامان عادل، پاک و معصوم را تعیین فرمود تا با قسط و عدالت، به امور دین و دنیا پردازند؛ اما طاغوتیان، حق آن‌ها را غصب کردند و با ظلم و زور بر سکان رهبری آن‌ها چنگ انداختند و مردم نیز آن رهبران پاک را تنها گذاشتند و یاری نمودند، بهره خود را از دست دادند و مورد غضب پروردگارشان قرار گرفتند.

وقد اتفق المسلمون على أنّ عددهم اثنا عشر، كما جاء في الحديث النبوي الصحيح المتواتر^(۱)، ونقول: إنّ أولهم علي (ع) وخاتمهم المهدي (ع) ولا يتحقق حديث الخلفاء ومن بعدي اثنا عشر إلاّ بهم، وادعى كل منهم الإمامة وقيادة الأمة الدينية والدنيوية، ونص على الذي بعده كما نص عليهم النبي ﷺ بالأسماء.

تمام مسلمانان بر این که تعداد آن‌ها (امامان) دوازده تن است اتفاق نظر دارند، همان گونه که در حدیث نبوی صحیح و متواتر آمده است؛^(۱) و ما می‌گوییم که اولین آن‌ها حضرت علی (ع) و

۱- روی أحمد في المسند بسنده: قال رسول الله ﷺ: (لا يزال الدين قائماً حتى يكون اثنا عشر خليفة من قريش) ج ۵ ص ۸۶، وروی أيضاً عن جابر بن سمرة، قال: (سمعت رسول الله ﷺ يقول في حجة الوداع: إن هذا الدين لن يزال ظاهراً على من ناواه لا يضره مخالف ولا مفارق حتى يمضي من أمّتي اثنا عشر خليفة، قال: ثم تكلم بشيء لم أفهمه فقلت لأبي ما قال؟ قال: كلهم من قريش) ج ۵ ص ۸۷. ورواه مسلم في صحيحه باختلاف يسير: ج ۶ ص ۳، ورواه أبو داود في سننه بزيادة، راجع: سنن أبي داود: ج ۲ ص ۳۰۹. وكذلك روی كون الخلفاء بعد النبي اثنا عشر غير من تقدم ذكرهم فراجع.

۱- أحمد با سند در مسند روایت نموده است: رسول خدا (ص) فرمود: (دین، پیوسته پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه از قریش باشند). ج ۵، ص ۸۶؛ همچنین از جابر بن سمرة روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا (ص) در حجة الوداع فرمود: (تا زمانی که دوازده خلیفه از امت من حضور دارند، بر اثر کسی که به ظاهر با آن دشمنی کند و یا کسی که مخالفت بوزد و یا از آن جدا شود، به این دین آسیبی نمی‌رسد). گفت: سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم؛ از پدرم پرسیدم چه فرمود؟ گفت: فرمود: (همه آن‌ها از قریش هستند). ج ۵، ص ۸۷. مسلم در صحیحش، ج ۶، ص ۳، همین حدیث

آخرینشان مهدی (ع) است. حدیث خُلفا که پس از من دوازده نفر هستند، محقق نمی‌شود مگر با آنها؛ تک تک آنها ادعای امامت و رهبری دین و دنیای امت را کردند و به نفر بعد از خود به صراحت اقرار نمودند، همان طور که پیامبر (ص) با ذکر نام، به همه آنها اقرار نموده بود.

واتفق أهل كل زمان أنهم أكمل وأعلم أهل زمانهم، ولم ينقل عن أحدهم طلب العلم على أحد من الناس، بل إن علمهم لدني بالهام من الله، وهم ذرية محمد ﷺ، ومن ذرية إبراهيم ﷺ الذي نص القرآن على إمامتهم وتوعد من كفر بها جهنم، قال تعالى:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ۖ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾^(١).

همه مردمان در هر زمان اتفاق نظر دارند که آنها کامل‌ترین و داناترین افراد زمان خود بودند و هیچ کجا نقل نشده است که احدی از آنها علم را از کس دیگری فراگرفته باشد، بلکه دانش آنها به صورت لدنی با الهام از جانب خداوند است. آنها از نسل حضرت محمد (ص) و ابراهیم (ع) هستند و قرآن بر امامتشان گواهی داده و وعده نموده که هر کس به آن کفر بورزد از جهنمیان است. خداوند می‌فرماید:

﴿يا اينکه نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم؛ ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است﴾^(١).

وقد اتفق المسلمون على إمامة خاتمهم؛ وهو المهدي (ع)، وإن الكافر به كالكافر برسول الله، والأحاديث التي وردت فيه تُعدّ بالمئات. ومع الأسف إن الكثير ممن يتسمون بالإسلام سيكفرون به عند ظهوره المبارك وسيقفون مع السفيناني قائد الضلال الذي يدعي الإسلام والدفاع عن المسلمين، قال تعالى:

را با کمی اختلاف روایت کرده است؛ و ابو داوود هم در سننش با مطالبی اضافی‌تر، روایت نموده است. رجوع کنید به سنن ابو داوود: ج ۲، ص ۳۰۹؛ و به این ترتیب در سایر منابع نیز روایت شده است که خلفای بعد از پیامبر دوازده نفر هستند.

١- النساء: ٥٤-٥٥.

١- نساء: ٥٤-٥٥.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^(۱).

تمام مسلمانان بر امامت آخرین آنها متفق اند؛ آخرین آنها همان مهدی (ع) است و منکر به آن، همانند منکر به رسول خدا (ص) می باشد و احادیثی که در این زمینه نقل شده است به صدها مورد می رسد. متأسفانه بسیاری از کسانی که نام مسلمان بر خود نهاده اند هنگام ظهور مبارکش او را انکار خواهند کرد و به سفیانی، فرمانده ضلالت و تاریکی که دم از دفاع از اسلام و مسلمین می زند، خواهند پیوست. خداوند می فرماید:

﴿أَيَا دَيْدِي كَسِيَّتُ كَيْفَ هَوَايَ نَفْسٍ خَوِيَّتُ رَأْيِي فَجَنَنْتُ مَنَافِيَّ﴾^(۲) [بر اینکه شایسته هدایت نیست] گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟ با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی شوید؟^(۱).

هذا وهم سيعرفونه بالآيات والمعجزات، ولكنهم سيؤولونها، فالخسف بجيش السفیانی سيجعلونه حادثاً طبيعياً كما جعل من سبقهم موت جيش أبرهة الحبشي بسبب وباء لا عذاب إلهي.

ایشان را از نشانه ها و معجزاتش خواهند شناخت ولی آنها را تأویل خواهند نمود و از بین رفتن لشکر سفیانی را یک حادثه طبیعی قلمداد خواهند کرد، همان گونه که علت از بین رفتن لشکر ابرهه را (وبا) معرفی کردند، نه عذاب الهی!

والدلالات على إمامة أول الأئمة وهو علي (ع) أكثر من أن تحصى؛ ومنها قول النبي ﷺ فيه: (أقضاكم علي (ع)^(۱)، و(سلموا عليه بإمرة المؤمنين)^(۲)، و(أنت الخليفة من بعدي)^(۳)،

۱- الجاثية: ۲۳.

۲- جاثية: ۲۳.

۳- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ۱ ص ۱۸، أحكام القرآن لابن عربي: ج ۴ ص ۴۳، تفسير القرطبي: ج ۱۵ ص ۱۶۲، المستصفى للغزالي: ص ۱۷۰، تاریخ دمشق: ج ۵۱ ص ۳۰۰.

۴- الاقتصاد للطوسي: ص ۲۰۳، النكت الاعتقادية للمفيد: ص ۴۱، اليقين لأبن طاووس: ص ۳۱۲، بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱.

۵- الرسائل العشر للطوسي: ص ۹۷، وروی الحاكم الحسكاني في شواهد التنزيل: عن أنس قال: انقض كوكب على عهد رسول الله، فقال النبي ﷺ: (انظروا إلى هذا الكوكب فمن انقض في داره فهو الخليفة من بعدي. فنظرنا فإذا هو انقض في منزل علي بن أبي طالب، فقال جماعة من الناس: قد غوى محمد في حب علي، فأنزل الله: والنجم إذا هوى، ما ضل صاحبكم وما غوى، وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى) شواهد التنزيل: ج ۲ ص ۲۷۶.

و(أنت ولي كل مؤمن ومؤمنة بعدي)^(١)، و(أنت مني بمنزلة هارون من موسى)^(٢)، وهارون كان خليفته موسى في حياته.

اسناد و مدارک دال بر امامت اولین امام، علی (ع) بسیار زیاد و غیرقابل شمارش است؛ از جمله سخنان پیامبر (ص) که: (حاکم‌ترین شما علی است)،^(٢)؛ (با لفظ امیرالمؤمنین بر او سلام کنید)،^(٣)؛ (پس از من، تو خلیفه و جانشین هستی)،^(٤)؛ (پس از من، تو ولی هر زن و مرد مؤمنی هستی)،^(١)؛ (منزلت تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی است)،^(٢)؛ و هارون، خلیفه و جانشین موسی (ع) در زمان حیاتش بود.

ونفسه کنفس النبي في القرآن في آية المباهلة، قال تعالى:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^(٣).

همان‌طور که در آیه مباحله آمده است، نفس او همانند نفس پیامبر (ص) می‌باشد: (پس بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم»)^(٣).

-
- ۱- ینابیع المودة: ج ۱ ص ۱۱۲، الرسائل العشر للطوسی: ص ۹۷، وقد روي باختلاف يسير في كثير من المصادر فراجع.
- ۲- مسند أحمد: ج ۱ ص ۱۷۹، و: ج ۶ ص ۳۹۶، صحيح مسلم: ج ۷ ص ۱۲۰، ورواه البخاري باختلاف يسير: ج ۴ ص ۲۰۸.
- ۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحديد: ج ۱، ص ۱۸؛ احکام قرآن ابن عربی: ج ۱، ص ۴۳؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۵، ص ۱۶۲؛ مستصفی غزالی: ص ۱۷۰؛ تاریخ دمشق: ج ۵۱، ص ۳۰۰.
- ۳- اقتصاد طوسی: ص ۲۰۳؛ النکت اعتقادی مفید: ص ۴۱؛ یقین ابن طاووس: ص ۳۱۲؛ بحار الانوار: ج ۳۷، ص ۱۱۱.
- ۴- رسایل ده‌گانه طوسی: ص ۹۷؛ حاکم حسکانی در شواهدالتنزیل روایت نموده است: آنس گفت: ستاره‌ای در زمان رسول الله (ص) فروافتاد. ایشان (ص) فرمود: (به این ستاره نگاه کنید، به هر خانه‌ای که فروافتاد، خلیفه بعد از من است). نگاه کردیم و دیدیم که در خانه علی بن ابی‌طالب سقوط کرد. گروهی گفتند: محمد به خاطر دوستی با علی، گمراه شده است. خداوند نازل فرمود: ((سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند * که یار شما نه گمراه شده و نه به راه کج رفته است * و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! * آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!))؛ شواهدالتنزیل: ج ۲، ص ۲۷۶.
- ۱- ینابیع المودة: ج ۱ ص ۱۱۲؛ رسایل ده‌گانه طوسی: ص ۹۷ و همچنین با مقدار اختلاف در منابع بسیاری ذکر شده است.
- ۲- مسند احمد: ج ۱ ص ۱۷۹ و ج ۶ ص ۳۹۶؛ صحيح مسلم: ج ۷ ص ۱۲۰؛ بخاری با کمی اختلاف نقل نموده است: ج ۴ ص ۲۰۸.
- ۳- آل عمران: ۶۱.
- ۳- آل عمران: ۶۱.

وأجمع المفسرون أنّ النبي أخرج علياً وفاطمة والحسنين. وفاطمة عليها السلام هي النساء؛ لأنها سيدة نساء الأولين والآخرين، قال تعالى في إبراهيم إنه أمة مع أنه شخص واحد^(۱). والحسان هم الأبناء، وهذا لا اختلاف فيه. وعلي هو نفس النبي صلى الله عليه وآله^(۲).

تمام مفسران اتفاق نظر دارند که پیامبر (ص) علی، فاطمه و حسنین (ع) را برای مباحله برد؛ و از زنان، حضرت فاطمه η ، زیرا او سرور زنان عالم از ازل تا به قیامت است؛ خداوند متعال در مورد حضرت ابراهیم (ع) فرمود که او امت است درحالی که او یک نفر بود؛^(۱) از میان فرزندان، حسنین (علیهما السلام) (امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بودند که در این بین هیچ اختلافی وجود ندارد، و نفس پیامبر (ص) همان حضرت علی (ع) می باشد.^(۲)

۱- یسیر (ع) إلى قوله تعالى: (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ خَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) النحل: ۱۲۰.
 ۲- أكتفي بما نقله الفخر الرازي، قال: (روي أنه (ع) لما أورد الدلائل على نصارى نجران، ثم إنهم أصروا على جهلهم، فقال (ع): إن الله أمرني إن لم تقبلوا الحجّة أن أباهلكم، فقالوا: يا أبا القاسم، بل نرجع فننظر في أمرنا ثم نأتيك فلما رجعوا قالوا للعاقب: وكان ذا رأيهم، يا عبد المسيح ما ترى، فقال: والله لقد عرفتم يا معشر النصارى أن محمداً نبي مرسل، ولقد جاءكم بالكلام الحق في أمر صاحبكم، والله ما باهل قوم نبياً قط فعاش كبيرهم ولا نبت صغيرهم ولئن فعلتم لكان الاستئصال فإن أبيتكم إلا الإصرار على دينكم والإقامة على ما أتمتم عليه، فوادعوا الرجل وانصرفوا إلى بلادكم وكان رسول الله صلى الله عليه وآله خرج وعليه مرط من شعر أسود، وكان قد احتضن الحسين وأخذ بيد الحسن، وفاطمة تمشي خلفه، وعلي رضي الله عنه خلفها، وهو يقول، إذا دعوت فأمنوا، فقال أسقف نجران: يا معشر النصارى، إني لأرى وجوها لو سألو الله أن يزيل جبلاً من مكانه لأزاله بها، فلا تباهلوا فتهلكوا ولا يبقى على وجه الأرض نصرائي إلى يوم القيامة، ثم قالوا: يا أبا القاسم، رأينا أن لا نباهلك وأن نتركك على دينك فقال صلوات الله عليه: فإذا أبيتكم المباحلة فأسلموا، يكن لكم ما للمسلمين، وعليكم ما على المسلمين، فأبوا، فقال: فإني أناجزكم القتال، فقالوا ما لنا بحرب العرب طاقة، ولكن نصلحك على أن لا تغزونا ولا تردنا عن ديننا، على أن نؤدي إليك في كل عام ألفي حلة: ألفا في صفر، وألفاً في رجب، وثلاثين درعاً عادية من حديد، فصالحهم على ذلك، وقال: والذي نفسي بيده، إن الهلاك قد تدلى على أهل نجران، ولو لاعتوا لمسخوا قرده وخنزير، ولاضطرم عليهم الوادي ناراً، ولاستأصل الله نجران وأهله، حتى الطير على رؤوس الشجر، ولما حال الحول على النصارى كلهم حتى يهلكوا،... تفسير الرازي: ج ۸ ص ۸۵.

۱- ایشان (ع) به این آیه اشاره می فرمایند: ((ابراهیم [به تنهایی] امتی بود مطیع فرمان خدا؛ خالی از هرگونه انحراف؛ و از مشرکان نبود)). نحل: ۱۲۰.
 ۲- آنچه فخر رازی نقل می کند، کفایت می کند: (روایت شده است که وقتی ایشان (ع) دلایل را برای مسیحیان نجران ارائه نمود، آنها بر جهل خویش اصرار ورزیدند. ایشان (ع) فرمود: (خداوند به من امر فرمود اگر حجت را نپذیرفتید با شما مباحله کنم). گفتند: ای ابا القاسم، ما بازمی گردیم و می اندیشیم و سپس به سوی تو بازمی گردیم. هنگامی که بازگشتند به بازماندگان که صاحب رأی بودند گفتند: ای عبدالمسیح، نظر تو چیست؟ گفت: (به خدا سوگند که ای مسیحیان، محمد، نبی فرستاده شده است و با کلام حق از یار شما به سوی شما آمده است. به خدا سوگند پیامبری با قومی مباحله نکرد، مگر این که دیگر پیرشان زندگی نکرد و کودکشان بزرگ نشد. پس اگر انجام دهید، نصیبتان نابودی است؛ پس منصرف شوید، جز این که بر دینتان و آنچه به آن اعتقاد دارید بمانید. این مرد را رها کنید و به سرزمین خود بازگردید). رسول الله (ص) خارج شده بود، درحالی که عباى موبین سیاهی پوشیده، حسن را دربرگرفته و دست حسین را گرفته بود، فاطمه پشت سرش راه می رفت و علی (ع) نیز پشت سر فاطمه؛ در حالی که ایشان (ص) می فرمود: (هنگامی که خواندم، ایمن باشید). اسقف نجران گفت: (ای مسیحیان، صورت هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی از جایش کنده شود، از جایش کنده خواهد شد؛ مباحله نکنید که هلاک می شوید و هیچ مسیحی ای تا روز قیامت بر زمین نخواهد ماند)؛ سپس گفتند: ای ابا القاسم، ما با تو مباحله نمی کنیم و بر دینت نیز اقرار نمی کنیم؛ پس ایشان که صلوات خدا بر او باد، فرمود: (حال که از مباحله منصرف شدید، مسلمان شوید تا هرچه برای مسلمین است برای شما باشد و بر شما باشد هر چه بر مسلمانان است). قبول نکردند؛ پس فرمود: (شما را به جنگ دعوت می کنم). گفتند طاقت جنگ با عرب را نداریم ولی با تو مصالحه می کنیم که با ما جنگ نکنی و از دینمان بازگردانی و در عوض، هر سال دو هزار دست لباس می دهیم: هزارتا در صفر و هزارتا در رجب به اضافه سیصد زره آهنی. با ایشان مصالحه نمود و فرمود: (قسم به کسی که جانم به دست اوست، هلاکت بر اهل نجران سایه افکنده بود؛ و اگر لعنت می شدند به صورت میمون و خوک، مسخ می گردیدند و بر آنها از بیابان آتشی شعله ور می شد و نجران و اهلیش ریشه کن می شدند، حتی پرندگان روی درختانشان و حال تمام مسیحیان به این گونه می شد تا همگی هلاک می شدند...). تفسیر رازی: ج ۸ ص ۸۵.

أما الادعاء بأن النفس في الآية قصد بها نفس النبي ﷺ فهذا إلتباع هوى وجعل كلام الله سبحانه لغواً حاشا لله سبحانه وتعالى علواً كبيراً عن اللغو؛ إذ لا معنى لأن يدعو الإنسان نفسه وهي حاضرة عنده.

اما گروهی ادعا می کنند که در این آیه منظور از نفس پیامبر (ص) خود پیامبر (ص) است؛ این ادعای کسانی است که از هوای نفس خود پیروی می کنند و کلام خداوند سبحان را بازیچه قرار می دهند؛ هرگز چنین نیست و خداوند سبحان و متعال بسیار برتر از لغو و بیهوده گویی است! آیا معنی دارد که انسان نفس خود را که حاضر است، به کاری دعوت کند؟!

وقال تعالى: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^(١).

خداوند متعال می فرماید: ﴿سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن ها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند﴾؛^(١).

وأجمع أكثر المفسرين على نزولها في علي (ع) عندما تصدق بخاتمه وهو راكع^(٢). والجمع لإدخال ولده الأحد عشر من بعده فأصبح (ع) وولده الأحد عشر ﷺ - وهم ولد النبي من فاطمة ؑ - من بعده أولى بالتصرف بالمؤمنين بعد رسول الله ﷺ؛ حيث ولايتهم مشتقة من ولايته رسول الله ﷺ، وولايته مشتقة من الولاية الإلهية.

١- المائدة: ٥٥.

١- مائده: ٥٥

٢- قد صرح كبار علماء العامة بأنها نزلت في علي (ع)، وأكتفي بما ذكره الحاكم الحسكاني والفخر الرازي، فرويا عن أبي ذر الغفاري أنه قال: أما إني صليت مع رسول الله ﷺ يوماً من الأيام صلاة الظهر فسأل سائل في المسجد فلم يعطه أحد، فرفع السائل يده إلى السماء وقال: اللهم أشهد أنني سألت في مسجد رسول الله فلم يعطني أحد شيئاً، وكان علي راعياً فأومى إليه بخصره اليمنى - وكان يتختم فيها - فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم من خصره، وذلك بعين النبي فلما فرغ النبي ﷺ من صلاته رفع رأسه إلى السماء وقال: اللهم إن أخي موسى سألك فقال: رب اشرح لي صدري ويسر لي أمري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي واجعل لي وزيراً من أهلي هارون أخي أشدد به أزري وأشركه في أمري فأنزلت عليه قرآناً ناطقاً: (سنشد عضدك بأخيك) اللهم وأنا محمد نبيك وصفيك اللهم فأشرح لي صدري ويسر لي أمري واجعل لي وزيراً من أهلي علياً أخي أشدد به أزري قال أبو ذر: فو الله ما استتم رسول الله ﷺ الكلام حتى هبط عليه جبرئيل من عند الله وقال: يا محمد هنيئاً [لك] ما وهب الله لك في أخيك. قال: وما ذاك جبرئيل؟ قال: أمر الله أمتك بموالاته إلى يوم القيامة وأنزل قرآناً عليك: (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون) شواهد التنزيل: ج ١ ص ٢٣٠، الفخر الرازي في تفسيره: ج ١٢ ص ٢٦.

اکثر قریب به اتفاق مفسران بر نزول این آیه در شأن امیر مؤمنان علی (ع) اتفاق نظر دارند؛ زمانی که در حال رکوع، انگشتر خود را به فرد نیازمند به عنوان صدقه در راه خدا بخشید.^(۲) در این آیه، فعل جمع دلالت بر همه یازده فرزند پس از حضرتش می‌نماید که به این ترتیب او (ع) و همه یازده فرزندش که از طریق فاطمه ۱۱ فرزند پیامبر (ص) نیز می‌باشند، پس از پیامبر (ص) شایسته‌ترین افراد برای اداره امور مسلمین هستند، چراکه ولایت آن‌ها برگرفته از ولایت رسول خدا (ص) است و ولایت رسول خدا (ص) برگرفته از ولایت الهی.

ولما قرنت في هذه الآية بولاية الله فلا معنى لصرافها لغير ولاية الملك والتصرف وتدبير الأمور الدينية والدنيوية، وقال تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۱).

از آنجاکه در این آیه ولایت ایشان با ولایت الهی قرین شده است، پس هیچ معنایی بر تصرف حکومت و تدبیر امور دینی و دنیوی مسلمین توسط غیر آن‌ها وجود ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالأمر خویش فرمان برید﴾^(۱).

وأولي الأمر هنا هم الأئمة المعصومون عليهم السلام الاثنا عشر بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم، ولو كان غيرهم لكان الأمر بالطاعة لمن يعصي- أو من يخطئ طاعة مطلقة؛ لأنها قرنت بطاعة الله سبحانه،

۲- بزرگان علمای عامه (سنی‌ها) به صراحت بیان نموده‌اند که این آیه در شأن علی (ع) نازل شده است. آنچه حاکم حسکانی و فخر رازی از قول ابوذر غفاری روایت می‌کنند، ما را کفایت می‌کند که گفتند: در روزی از روزها، نماز ظهر را با رسول الله (ص) به جا می‌آوردیم. نیازمندی در مسجد، تقاضا نمود. کسی به او چیزی نداد. نیازمند دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا شاهد باش که در مسجد رسول الله درخواست نمودم و کسی، چیزی به من نداد. علی در حال رکوع بود. انگشت کوچک دست راستش را که انگشتری بر آن بود به او اشاره نمود. شخص نیازمند قبول کرد و انگشتر را از انگشت کوچکش بیرون آورد. این عمل جلوی چشم پیامبر انجام گرفت. هنگامی که پیامبر (ص) از نماز فارغ شد، سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: (خداوندا، برادرم موسی از تو درخواست نمود و گفت: خدایا سینه‌ام را گشاده گردان و امرم را آسان نما و گره از زبانم بازگشا تا سخنم را بفهمند و هارون برادرم که اهل من است را وزیرم قرار بده و پشتم را به او محکم نما و او را در امر من شریک فرما؛ پس قرآن ناطق بر او نازل شد) (تو را با برادرت یاری کردیم). خدایا، من محمد، نبی و انتخاب شده تو هستم. خداوندا، سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را آسان فرما و علی که برادر و اهل من است را وزیرم قرار بده و پشتم را به او محکم نما). ابوذر گفت: به خدا قسم کلام رسول الله (ص) هنوز به طور کامل منعقد نشده بود که جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: ای محمد، گوارای تو باد آنچه خداوند در برادرت به تو ارزانی داشت. فرمود: ای جبرئیل، آن چیست؟ گفت: خداوند امر به دوستی با او تا روز قیامت فرمود و در قرآن این گونه بر تو نازل فرمود (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ). شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۲۳۰؛ فخر رازی در تفسیرش: ج ۱۲ ص ۲۶.

۱- النساء: ۵۹.

۱- نساء: ۵۹.

وهذا غير صحيح؛ لأنّ معناه إنّ الله يأمرنا بإطاعة أعدائه، وعلى أقل تقدير فإنّ معناه الأمر بمعصية الله والعياذ بالله.

در اینجا منظور از اولوالأمر، ائمه دوازده گانه معصوم (ع)، پس از پیامبر (ص) می باشد؛ اگر منظور غیر از آنها باشد، فرمان به اطاعت مطلق از فردی می دهد که گناه می کند یا خطایی از او سر می زند؛ زیرا اطاعت از او با اطاعت از خداوند قرین شده است که این نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا در این صورت به این معناست که خداوند ما را به اطاعت از دشمنانش و یا دست کم به معصیت خودش (پناه بر خدا) فرمان داده است!

فتبين أنّ المأمور بإطاعته بعد النبي ﷺ هم علي وولده المعصومون ﷺ . وعصمتهم من الذنوب قد نص عليها القرآن، قال تعالى:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾^(١).

روشن شد، کسی که بعد از پیامبر (ص) به اطاعت از آنها امر شده است، علی و فرزندان معصومش (ع) هستند و عصمت آنها از گناه، در قرآن به صراحت ذکر شده است. خداوند متعال می فرماید:

﴿خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را چنان که باید، پاک سازد﴾^(١).

ونص النبي ﷺ على إتهم علي وفاطمة والحسنان ﷺ ، كما ورد في تفسير كثير من المفسرين^(٢).

١- الأحزاب: ٣٣.

١- احزاب: ٣٣

٢- روی أحمد في مسنده: عن شداد أبي عمار قال دخلت على وائلة بن الأسقع وعنده قوم فذكروا علياً فلما قاموا قال لي ألا أخبرك بما رأيت من رسول الله ﷺ قلت بلى قال أتيت فاطمة رضی الله تعالی عنها أسألها عن علي قالت: توجه إلى رسول الله ﷺ فجلست أنتظره حتى جاء رسول الله ﷺ ومعه علي وحسن وحسين رضی الله تعالی عنهم أخذ كل واحد منهما بيده حتى دخل، فأدنى علياً وفاطمة فأجلسهما بين يديه وأجلس حسناً وحسيناً كل واحد منهما على فخذه ثم لف عليهم ثوبه أو قال كساء، ثم تلا هذه الآية: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً. وقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وأهل بيتي) مسند أحمد: ج ٤ ص ١٠٧.

وروی مسلم في صحيحه، فقال: (قالت عائشة خرج النبي ﷺ غداة وعليه مرط مرحل من شعر أسود فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء علي فادخله، ثم قال: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) صحيح مسلم: ج ٧ ص ١٣٠.

وروی الترمذي: عن عمر بن أبي سلمة ربيب النبي ﷺ ، قال: (لما نزلت هذه الآية على النبي ﷺ : إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً في بيت أم سلمة فدعا فاطمة وحسناً وحسيناً فجلبهم بكساء وعلى خلف ظهره فجلبه بكساء ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. قالت أم سلمة: وأنا معهم يا نبي الله، قال: أنت على مكانك وأنت على خير) سنن الترمذي: ج ٥ ص ٣٠.

همان گونه که بسیاری از مفسرین توضیح داده‌اند پیامبر (ص) به صراحت اعلام فرموده است که منظور از اهل بیت، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) می‌باشد.^(۲)

وقال النبي ﷺ في حجة الوداع في غدیر خم وقت الظهر: (أيها الناس ألسنت أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله وأدر الحق معه حيثما دار)^(۱).

وقال الفخر الرازي: (وروي أنه (ع) لما خرج في المرط الأسود، فجاء الحسن رضي الله عنه فأدخله، ثم جاء الحسين رضي الله عنه فأدخله ثم فاطمة، ثم علي رضي الله عنهما ثم قال: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) الأحزاب: ۳۳. واعلم أن هذه الرواية كالمتمفق على صحتها بين أهل التفسير والحديث) تفسير الرازي: ج ۸ ص ۸۵.

وينقل الثعلبي في تفسيره: (ج ۸ ص ۳۸) عن ابن حجر، قال: (وقال ابن حجر: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) ... أكثر المفسرين على أنها نزلت في علي وفاطمة والحسن والحسين) الصواعق المحرقة: ۱۴۳ ط. مصر، وط. بيروت: ۲۲۰ الباب الحادي عشر، في الآيات الواردة فيهم، الآية الأولى)، وراجع غير ما تقدم من المصادر.

۲- احمد در مسندش روایت کرده است: شداد ابی عمار گفت: بر واثله بن اسقع که جمعی نزدش بودند، وارد شدم. ذکر علی به میان آمد. هنگامی که ایستاد به من گفت: آیا تو را از چیزی که از رسول خدا (ص) دیدم باخبر نکنم؟ گفتم: آری. گفت: بر فاطمه وارد شدم و جوایب علی شدم، گفت: به سوی رسول الله (ص) رفت. نشستیم و منتظر شدم. رسول خدا (ص) آمد، درحالی که همراه او علی، حسن و حسین بودند و درحالی که همه آن‌ها را با دستش گرفته بود داخل شد. علی و فاطمه جلو آمدند و پیش رویش، حسن و حسین نیز روی ران‌هایش نشستند؛ سپس پیرانش یا جامه‌اش را روی آن‌ها کشید و این آیه را تلاوت فرمود: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) و ادامه داد: خداوند، این‌ها اهل بیت من هستند، این‌ها اهل بیت من هستند. مسند احمد: ج ۴، ص ۱۰۷.

مسلم در صحیحش روایت می‌کند: عایشه گفت: پیامبر (ص) صبح هنگام خارج شد. بر روی وی بالاپوش موین سیاهی بود. حسن بن علی آمد و داخل شد؛ سپس حسین آمد و با او داخل شد؛ سپس فاطمه آمد و او را داخل نمود؛ سپس علی آمد و او را داخل نمود؛ سپس فرمود: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). صحیح مسلم: ج ۷، ص ۱۳۰.

ترمذی روایت می‌کند: عمر بن ابی سلمه ناپسری پیامبر (ص) گفت: (هنگامی که این آیه بر پیامبر (ص) نازل شد: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) پیامبر در خانه ام سلمه، فاطمه، حسن و حسین را خواست و روی آن‌ها لباسی کشید؛ پس از آنها علی آمد و روی او نیز لباس را کشید؛ سپس فرمود: (خداوند! این‌ها اهل بیت من هستند. پلیدی را از آنها بزدا و کاملاً پاکشان گردان). ام سلمه گفت: من هم با آن‌ها هستم ای نبی خدا؟ فرمود: تو جایگاه خودت را داری و تو بر خیر هستی). سنن ترمذی: ج ۵، ص ۳۰.

فخر رازی می‌گوید: (روایت شده از ایشان (ص)، هنگامی که با بالاپوش مشکی خارج شد، حسن آمد و داخلش نمود. حسین آمد و داخلش نمود؛ سپس فاطمه و سپس علی آمدند؛ سپس فرمود: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) احزاب: ۳۳. و بدان که صحت این روایت بین اهل تفسیر و حدیث، متفق است). تفسیر رازی: ج ۸، ص ۸۵.

ثعلبی در تفسیرش (ج ۵، ص ۳۸) از ابن حجر نقل می‌کند: (و ابن حجر گفت: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) ... بیشتر مفسرین اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است). صواعق المحرقة: ص ۱۴۳، ط. مصر؛ و ط. بیروت: ص ۲۲۰، باب یازدهم، در آیات وارد شده در آن، اولین آیه. می‌توانید به سایر منابع نیز مراجعه نمایید.

۱- قال عبد الرحمن أحمد البكري في كتابه من حياة الخليفة عمر بن الخطاب: (ذكر محمد بن أحمد البيروني الخوارزمي المتوفى عام ۴۴۰ هجرية في حوادث شهر ذي الحجة الحرام قال: واليوم الثامن عشر يسمي غدیر خم وهو اسم مرحلة نزل بها النبي (ع) عند منصرفه من حجة الوداع، وجمع القتب والرحال وعلاها أخذاً بعضد علي بن أبي طالب (ع) وقال: أيها الناس ألسنت أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى. قال: فمن كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، وأدر الحق معه حيثما دار. وروى أنه رفع رأسه نحو السماء، وقال: اللهم هل بلغت ثلاثاً) من حياة الخليفة عمر بن الخطاب: ص ۳۲۱.

پیامبر (ص) در حجة الوداع در محلی بنام غدیر خم هنگام ظهر فرمود: (ای مردم آیا من از شما بر خودتان اولی تر نیستم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: پس هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست؛ خدایا، برای کسانی که یاری اش کنند، یار باش و با دشمنانش، دشمن؛ آنان که او را پیروز گردانند، پیروز گردان و کسانی که او را رهایش کنند، رها بفرما؛ و به هر سمت که رو کند، حق را به همان سمت بگردان)؛^(۱).

وفي هذا الحديث أثبت النبي ﷺ ولايته لعلي بن أبي طالب (ع)، والنبي ﷺ أولى بالمؤمنين من أنفسهم، وهذا الحديث متواتر عن النبي ﷺ ومصادره بالعشرات من كتب المسلمين أوردوا أن الرسول ﷺ طلب من المسلمين مبايعة علي بن أبي طالب (ع) بعد خطبته في حجة الوداع في غدیر خم، وقد بايعه أبو بكر وعمر وسلمة عليه بإمرة المؤمنين^(۱)، وسنسال ويسألون يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سليم.

در این حدیث، پیامبر (ص) ولایت حضرت علی (ع) بعد از خودش را ثابت می کند. پیامبر (ص) بر مؤمنین از خودشان سزاوارتر است و این حدیث از پیامبر (ص) متواتر و منبع آن در دهها کتاب از کتابهای مسلمانان آمده است؛ آورده شده است که پیامبر (ص) پس از خطبه اش در حجة الوداع در محلی بنام غدیر خم از مسلمانان خواست تا با حضرت علی (ع) بیعت کنند و در آن هنگام ابوبکر و عمر با ایشان بیعت نمودند و با [لقب] امیرالمؤمنین، به او سلام دادند.^(۲) از ما و همچنین از آنها خواهند پرسید؛ روزی که نه مال و نه فرزندان هیچ نفعی ندارند، مگر آنان که با قلبی سلیم به پیشگاه خداوند حاضر شوند.

أما الأئمة من ولد علي ﷺ فقد نص عليهم النبي ﷺ كما روي عن جابر بن عبد الله الأنصاري (رض)، قال لما قال الله تعالى:

۱- عبدالرحمن احمد بکری در کتابش درباره زندگی عمر بن خطاب آورده است: (محمد بن احمد بیرونی خوارزمی متوفی ۴۴۰ هجری در حوادث ماه ذی حجه گفته است: امروز، هجدهم، به نام غدیر خم نامیده می شود که این نام مکانی است که پیامبر (ص) هنگام بازگشت از حجة الوداع در آن توقف فرمود. بار و بنه ها و زین ها را جمع کردند؛ درحالی که بازوی علی بن ابی طالب (ع) را گرفته بود، از آنها بالا رفت و فرمود: ای مردم، آیا من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوند، دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن دار. آن که یاریش کند یاری فرما و آن که تنهایش گذارد را تنها بگذار و هر جا او باشد، حق را به همان سو بگردان؛ همچنین روایت شده است که سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خداوند، آیا سه بار ابلاغ نکردم؟). از زندگی خلیفه، عمر بن خطاب: ص ۳۲۱.

۱- تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۲۲۰، البداية والنهاية: ج ۷ ص ۳۸۶، وغير ذلك من المصادر التي تعرضت لذكر واقعة غدیر خم.

۲- تاریخ دمشق: ج ۴۲، ص ۲۲۰؛ بداية و نهاية: ج ۷، ص ۳۸۶ و سایر منابع که واقعه غدیر خم را بیان نموده اند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^(۱).

اما در مورد امامان از نسل حضرت علی (ع)، پیامبر (ع) [در حدیثی] به نقل از جابر بن عبدالله انصاری (رض) تک تک آن‌ها را ذکر فرمود. گفت هنگامی که خداوند فرمود:

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالأمر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید که خیر شما در این است و سرانجامی بهتر دارد﴾؛^(۱)

قلت: یا رسول الله ﷺ عرفنا الله فاطعناه و عرفناك فأطعناك فمن أولي الأمر الذين أمرنا الله بطاعتهم ... قال: (هم خلفائي يا جابر وأولياء الأمر بعدي أولهم أخي علي (ع) ثم من بعده الحسن (ع) ولده ثم الحسين (ع) ثم علي بن الحسين عليهما السلام ثم محمد بن علي عليهما السلام وستدرکه یا جابر فإذا أدركته فأقرئه مني السلام ثم جعفر بن محمد عليهما السلام ثم موسى بن جعفر عليهما السلام ثم علي بن محمد عليهما السلام ثم محمد عليهما السلام ثم الحسن بن علي عليهما السلام ثم محمد عليهما السلام ثم محمد بن الحسن عليهما السلام يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً)^(۲).

به محضر پیامبر (ص) عرض کردم: ای رسول الله، خدا را شناختیم و اطاعتش کردیم و شما را شناختیم و اطاعتتان کردیم، اما اولوالأمر که خداوند ما را به اطاعتشان دعوت می‌کند چه کسانی هستند... فرمود: (ای جابر، آن‌ها جانشین و اولیای امر پس از من هستند؛ اولین آن‌ها برادرم علی (ع) سپس فرزندانش حسن و حسین (علیهما السلام)؛ پس از آن‌ها علی بن حسین (ع)، محمد بن علی (ع) و عمر تو تا زمان او کفاف خواهد داد، چون او را دیدی، سلام مرا به او برسان؛ پس از او جعفر بن محمد (ع)، موسی بن جعفر (ع)، علی بن موسی الرضا (ع)، محمد بن علی (ع)، علی بن محمد (ع)، حسن بن علی (ع) و محمد بن الحسن (ع) که با آمدنش دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور گشته است)؛^(۲).

۱- النساء: ۵۹.

۱- نساء: ۵۹.

۲- النافع يوم الحشر في شرح الباب الحادي عشر: ص ۱۱۵، وروي هذا المعنى باختلاف يسير في: كمال الدين: ص ۲۸۵، كفاية الأثر: ۴۵، الاحتجاج: ج ۱ ص ۸۷، وغيرها.

۲- نافع يوم الحشر در باب یازدهم: ص ۱۱۵؛ این معنا با اندکی اختلاف در منابع زیر نیز آمده است: کمال الدین: ص ۲۸۵؛ کفاية الاثر: ص ۴۵؛ احتجاج: ج ۱، ص ۸۷ و سایر منابع.

كما قال عليه السلام للحسين (ع): (هذا ولدي الحسين إمام ابن إمام أخو إمام أبو أئمة تسعة تاسعهم قائمهم أفضلهم) ^(١).

همان طور كه پیامبر (ص) در مورد حسين (ع) فرموده است: (این فرزندانم حسين، امام، پسر امام و برادر امام است و پدر نه امام می باشد که نهمین آنها قائم آنها و برترینشان است). ^(١)

وسورة القدر دالتة على إمامتهم عليهم السلام ونزول الأمر مع الملائكة والروح عليهم في ليلة القدر بعد مضي رسول الله عليه السلام، وإلا لقليل بمضيها معه، وهو باطل لورود النقل ببقائها بعده عليه السلام، وإنها في العشر الأواخر من رمضان ^(٢).

١- النافع يوم الحشر في شرح الباب الحادي عشر: ص ١١٥، وروي هذا المعنى باختلاف يسير في: الرسائل العشر للطوسي: ص ٨٩، النكت الاعتقادية: ص ٤٣، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٧٢، وغيرها.

١- نافع يوم الحشر در باب یازدهم: ص ١١٥؛ این معنا با اندکی اختلاف در منابع زیر نیز آمده است: رسایل ده گانه طوسی: ص ٨٩؛ نکت اعتقادی: ص ٤٣؛ بحار الأنوار: ج ٣٦ و سایر منابع.

٢- روى الكليني عن أبي جعفر (ع) قال: يا معشر الشيعة خاصموا بسورة إن أنزلناه تغلجوا، فوالله إنها لحجة الله تبارك وتعالى على الخلق بعد رسول الله عليه السلام وإنها لسيدة دينكم، وإنها لغاية علمنا، يا معشر الشيعة خاصموا بسورة إن أنزلناه المبين إن أنزلناه في ليلة مباركة إن كنا منذرين) فإنها لولة الأمر خاصة بعد رسول الله عليه السلام، يا معشر الشيعة يقول الله تبارك وتعالى: (وإن من أمة إلا خلا فيها نذير) قيل: يا أبا جعفر نذيرها محمد عليه السلام قال: صدقت، فهل كان نذير وهو حي من البعثة في أقطار الأرض، فقال السائل: لا، قال أبو جعفر (ع) أرأيت بعثته أليس نذيره، كما أن رسول الله عليه السلام لا في بعثته من الله (عزوجل) نذير، فقال: بلى، قال: فكذلك لم يمتم محمد إلا وله بعث نذير، قال: فإن قلت لا، فقد ضيع رسول الله عليه السلام من في أصلاب الرجال من أمته، قال: وما يكفيهم القرآن؟ قال: بلى، إن وجدوا له مفسراً قال: وما فسرهم رسول الله عليه السلام؟ قال: بلى قد فسرهم لرجل واحد، وفسر للأمة شأن ذلك الرجل وهو علي بن أبي طالب (ع). قال السائل: يا أبا جعفر كان هذا أمر خاص لا يحتمله العامة؟ قال: أبى الله أن يعبد إلا سراً حتى يأتي إبان أجله الذي يظهر فيه دينه، كما أنه كان رسول الله مع خديجة مستتراً حتى أمر بالإعلان، قال السائل: ينبغي لصاحب هذا الدين أن يكتنم؟ قال: أو ما كتتم علي بن أبي طالب (ع) يوم أسلم مع رسول الله عليه السلام حتى ظهر أمره؟ قال: بلى، قال: فكذلك أمرنا حتى يبلغ الكتاب أجله) الكافي: ج ١ ص ٢٤٩.

وروى أيضاً: قال رجل لأبي جعفر (ع): يا ابن رسول الله لا تعضب علي قال: لماذا؟ قال: لما أريد أن أسألك عنه، قال: قل، قال: ولا تعضب؟ قال: ولا أعضب قال: أرأيت قولك في ليلة القدر، وتنزل الملائكة والروح فيها إلى الأوصياء، يأتونهم بأمر لم يكن رسول الله عليه السلام قد علمه؟ أو يأتونهم بأمر كان رسول الله عليه السلام يعلمه؟ وقد علمت أن رسول الله عليه السلام مات وليس من علمه شيء إلا وعلي (ع) له واع، قال أبو جعفر (ع): مالي ولك أيها الرجل ومن أدخلك علي؟ قال: أدخلني عليك القضاء لطلب الدين، قال: فافهم ما أقول لك، إن رسول الله عليه السلام لما أسرى به لم يهبط حتى أعلمه الله جل ذكره علم ما قد كان وما سيكون، وكان كثير من علمه ذلك جملاً يأتي تفسيرها في ليلة القدر، وكذلك كان علي بن أبي طالب (ع) قد علم جمل العلم ويأتي تفسيره في ليالي القدر، كما كان مع رسول الله عليه السلام، قال السائل: أوما كان في الجمل تفسير؟ قال: بلى، ولكنه إنما يأتي بالأمر من الله تعالى في ليالي القدر إلى النبي وإلى الأوصياء: إفعل كذا وكذا، لأمر قد كانوا علموه، أمروا كيف يعملون فيه؟ قلت: فسر لي هذا قال لم يمتم رسول الله عليه السلام إلا حافظاً لجملة وتفسيره، قلت: فالذي كان يأتيه في ليالي القدر علم ما هو؟ قال: الأمر واليسر فيما كان قد علم، قال السائل: فما يحدث لهم في ليالي القدر علم سوى ما علموا؟ قال: هذا مما أمروا بكتمانه، ولا يعلم تفسير ما سألت عنه إلا الله (عزوجل). قال السائل: فهل يعلم الأوصياء ما لا يعلم الأنبياء؟ قال: لا وكيف يعلم وصي غير علم ما أوصي إليه، قال السائل: فهل يسعون أن تقول: إن أحدا من الوصاة يعلم ما لا يعلم الآخر؟ قال: لا لم يمتم نبي إلا وعلمه في جوف وصيه وإنما تنزل الملائكة والروح في ليلة القدر بالحكم الذي يحكم به بين العباد، قال السائل، و ما كانوا علموا ذلك الحكم؟ قال: بلى قد علموه ولكنهم لا يستطيعون إمضاء شيء منه حتى يؤمروا في ليالي القدر كيف يصنعون إلى السنة المقبلة، قال السائل: يا أبا جعفر لا أستطيع إنكار هذا؟ قال أبو جعفر (ع): من أنكروه فليس منا. قال السائل: يا أبا جعفر أرأيت النبي عليه السلام هل كان يأتيه في ليالي القدر شيء لم يكن علمه؟ قال: لا يحل لك أن تسأل عن هذا، أما علم ما كان وما سيكون فليس يموت نبي ولا وصي إلا والوصي الذي بعده يعلمه، أما هذا العلم الذي تسأل عنه فإن الله (عزوجل) أبى أن

سوره قدر نیز گواهی بر امامت آنهاست و فرود آمدن امر همراه با ملائکه و روح بر آنها در شب قدر، پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) گواه بر آن می‌باشد؛ وگرنه پس از رحلت پیامبر (ص)، تمام می‌شد که این باطل است. پس از پیامبر (ص) شب قدر همچنان باقی است و در ده شب آخر ماه رمضان قرار دارد.^(۲)

یطلع الأوصیاء علیه إلا أنفسهم، قال السائل: یا ابن رسول الله کیف أعرف أن ليلة القدر تكون في كل سنة؟ قال: إذا أتى شهر رمضان فافراً سورة الدخان في كل ليلة مائة مرة فإذا أتت ليلة ثلاث وعشرين فإنك ناظر إلى تصديق الذي سألت عنه الكافي: ج ۱ ص ۲۵۱. وراجع بقية الروایات في الكافي في باب شأن ليلة القدر: ج ۱ ص ۲۴۲.

۲- کلینی از ابوجعفر امام محمد تقی (ع) روایت می‌کند که فرمود: (ای گروه شیعه، با سوره (انا انزلناه) (با اهل سنت) مخاصمه و مباحثه کنید تا پیروز شوید. به خدا که آن سوره پس از پیغمبر، حجت خدای تبارک و تعالی بر مردم است. آن سوره، سرور دین شما و نهایت دانش ماست. ای گروه شیعه، با آیات (ح.میم) * سوگند به این کتاب روشنگر * ما آن را در مبارک شبی نازل کردیم، ما بیم دهنده‌ای بوده‌ایم))؛ مخاصمه کنید، زیرا این آیات مخصوص والیان امر امامت، بعد از پیغمبر (ص) است. ای گروه شیعه! خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ((هیچ امتی نیست مگر آنکه بیم‌رسانی در میان آنها بوده است))؛ شخصی گفت: ای ابا جعفر، بیم‌رسان امت، محمد(ص) است. فرمود: درست گفتی؛ ولی آیا پیغمبر در زمان حیاتش چاره‌ای جز فرستادن نمایندگان در اطراف زمین داشت؟ گفت: نه. امام فرمود: به من بگو مگر فرستاده پیغمبر بیم‌رسان او نیست؟ چنانکه خود پیغمبر (ص) فرستاده خدای عزوجل و بیم‌رسان او بود؟ گفت: چرا! فرمود: پس همچنین پیغمبر (ص) برای پس از مرگ خود هم فرستاده و بیم‌رسان دارد؛ اگر بگویی ندارد، لازم می‌آید که پیغمبر آن‌هایی را که در صلب مردان امتش بودند، ضایع و گمراه کرده باشد. آن مرد گفت: مگر قرآن برای آن‌ها کافی نیست؟ فرمود: چرا در صورتی که مفسری برای قرآن وجود داشته باشد. گفت: مگر پیغمبر (ص) قرآن را تفسیر نفرموده است؟ فرمود: چرا، تنها برای یک مرد تفسیر کرد و جایگاه آن مرد را که علی بن ابی طالب (ع) است به امت خود گفت. مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، این مطلبی است از ناحیه شیعیان که عامه مردم زیر بار آن نمی‌روند. فرمود: خدا می‌خواهد که در نهان پرستش شود تا هنگام و زمانی برسد که دینش آشکار شود، همچنان که (سالهای اول بعثت) پیغمبر (ص) با خدیجه در نهان پرستش خدا می‌کرد تا زمانی که مأمور به اعلان گشت. مرد سائل گفت: آیا شایسته است که صاحب این دین، آن را نهان کند؟ فرمود: مگر علی بن ابی طالب (ع) از روزی که به رسول خدا (ص) اسلام آورد آن را نهان نکرد تا زمانی که امرش ظاهر گشت؟ گفت: آری. فرمود: کار ما نیز همچنین است تا نوشته خدا مدتش برسد). کافی: ج ۱، ص ۲۴۹.

همچنین روایت شده است: مردی به ابوجعفر امام محمد تقی (ع) عرض کرد: (ای پسر پیغمبر! بر من خشم مکن. فرمود: برای چه! عرض کرد: برای آنچه می‌خواهم از شما بپرسم. فرمود: بگو. عرض کرد: خشم نمی‌کنی؟ فرمود: خشم نمی‌کنم. عرض کرد: بفرمایید اینکه راجع به شب قدر معتقدید که فرشتگان و جبرئیل به سوی اوصیا نازل می‌شوند، آیا برای آنها امری می‌آورد که پیغمبر (ص) آن را نمی‌دانسته است؟ با آنکه شما می‌دانید که چون پیغمبر (ص) وفات کرد، علی (ع) تمام علوم او را فرا گرفته بود! امام فرمود: ای مرد مرا با تو چه کار است، چه شخصی تو را نزد من آورد؟ عرض کرد: سرنوشت مرا برای طلب دین نزد تو آورده است. فرمود: پس آنچه را به تو می‌گویم خوب بفهم. چون رسول خدا (ص) را به معراج بردند، فرود نیامد تا این که خدای عزوجل علم گذشته و آینده را به او آموخت. مقدار زیادی از آن علم مجمل و سر بسته بود که تفسیر و توضیحش در شب قدر می‌آید. علی بن ابی طالب (ع) هم مانند پیغمبر بود؛ علوم مجمل را می‌دانست و تفسیرش در شب‌های قدر می‌آید، مانند آنچه برای پیغمبر (ص) بود. مرد سؤال کننده گفت: مگر در آن علوم مجمل و سر بسته تفسیرش نبود؟ فرمود: چرا؛ ولی در شب‌های قدر از طرف خدای تعالی به پیغمبر (ص) و اوصیا (ع) نسبت به آنچه می‌دانند دستور می‌آید که چنین و چنان کن و در آن شب دستور می‌گیرند که نسبت به آنچه می‌دانند چگونه رفتار کنند. مرد سائل می‌گوید، عرض کردم: این مطلب را برابرم توضیح دهید. فرمود: پیغمبر (ص) وفات نکرد، جز اینکه علوم سر بسته و تفسیر آن‌ها را فرا گرفته بود. عرض کردم: پس آنچه در شب‌های قدر برایش می‌آید چه علمی بود؟ فرمود: فرمان و تسهیلی بود نسبت به آنچه می‌دانست. مرد سائل گفت: پس برای ایشان در شب‌های قدر چه علمی غیر از آنچه می‌دانستند پدید می‌آید؟ فرمود: این مطلب از چیزهایی است که ایشان مأمور به کتمان بودند و تفسیر آنچه را پرسیدی، جز خدای عزوجل نداند. مرد سائل گفت: مگر اوصیا می‌دانند آنچه را که پیغمبران نمی‌دانند؟ فرمود: نه! چگونه می‌شود که وصی علمی جز آنچه به او وصیت شده است، بداند؟!)

مرد سائل گفت: آیا ما می‌توانیم بگوییم که یکی از اوصیا چیزی می‌داند که وصی دیگر، آن را نمی‌داند؟ فرمود: نه! هیچ پیغمبری نمی‌میرد، مگر این که علمش در قلب وصیش باشد و فرشتگان و جبرئیل در شب قدر، فقط آنچه را که وصی باید میان بندگان حکم کند، فرود می‌آورند. مرد سائل گفت: مگر ایشان آن حکم را نمی‌دانند؟ فرمود: چرا می‌دانند، ولی نمی‌توانند مطلبی را اجرا کنند تا این که در شب‌های قدر دستور یابند که تا سال آینده چگونه رفتار کنند. مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، آیا من نمی‌توانم این موضوع را انکار کنم؟ امام فرمود: هر که آن را انکار کند، از ما نیست. مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، بفرمایید که آیا برای پیامبر (ص) در شب‌های قدر علمی می‌آید که آن را نمی‌دانست؟ فرمود: این سؤال برای تو روا نیست، اما نسبت به علم گذشته و آینده، هر پیغمبر و وصی‌ای که بمیرد وصی پس از وی آن را می‌داند و اما این علمی که تو می‌پرسی خدای عزوجل نخواسته که جز خود اوصیا

هذا والدلائل على إمامة علي وولده عليه السلام الاثني عشر المعصومين بعد النبي صلى الله عليه وآله كثيرة، وما ذكرته اليسير وأعتذر إلى الله ورسوله والأئمة عليهم السلام والمؤمنين من التقصير. فلم يبق عذر لمن انحرف عنهم واتبع من اغتصب حقهم وهو يعلم أنّ الأمر لهم وليس له من الأمر شيء، قال أمير المؤمنين (ع): (أما والله لقد تقمصها فلان (يعني أبا بكر) وإنه ليعلم أنّ محلي منها محل القطب من الرحي ينحدر عني السيل ولا يرقى إلي الطير، فسدلت دونها ثوباً وطويت عنها كشحاً، وطفقت أرتئي بين أن أصول بيد جذاء أو أصبر على طخية عمياء يهرم فيها الكبير ويشيب فيها الصغير ويكده فيها المؤمن حتى يلقي ربه، فرأيت أنّ الصبر على هاتا أحجى فصبرت وفي العين قذى وفي الحلق شجى أرى تراثي نهبا، حتى مضى الأول لسبيله فأدلى بها إلى فلان (يعني عمر بن الخطاب) بعده ثم تمثل قول الأعشى:

شтан ما يومي على كورها ... ويوم حيان أخي جابر

دلایل امامت حضرت علی و فرزندانش (ع) که معصوم هستند، بعد از پیامبر (ص) بسیار است. آنچه ذکر کردم طرفه‌ای بیش نیست و از این بابت از خداوند و رسولش و ائمه اطهار (ع) و مؤمنان پوزش می‌طلبم؛ بنابراین هیچ عذر و بهانه‌ای برای کسی که از راه آن‌ها منحرف می‌شود و راه غاصبین حقشان را در پیش می‌گیرد، باقی نمی‌ماند؛ درحالی که او می‌داند امامت مخصوص آن‌هاست و نه برای او و او هیچ حقی در این زمینه نداشته است. امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: (آگاه باشید، به خدا سوگند که فلانی [منظور ابوبکر] خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد، درحالی که نیک می‌دانست که جایگاه من نسبت به آن، چونان محور است به آسیاب؛ سیل‌ها از من فرو می‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قله رفیع من نیست؛ پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتیم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم؛ فضایی که بزرگسالان در آن سال خورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نائل آید. دیدم شکیبایی در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم که میراث من به غارت می‌رود؛ تا آن نخستین، به سرای دیگر شتافت و مسند خلافت را به دیگری وا گذاشت [منظور عمر بن خطاب]، بعد از او تمثیلی از این سخن شاعر نابینا بود:

از آن اطلاع یابند. مرد سائل گفت: پسر پیغمبر! از کجا بدانم که شب قدر در هر سالی هست؟ فرمود: چون ماه رمضان فرا رسد، در هر شب سوره «دخان» را صد مرتبه بخوان؛ چون شب بیست و سوم رسد، تصدیق آنچه را که پرسیدی می‌بینی. کافی: ج ۱، ص ۲۵۱؛ و می‌توانید به سایر روایات در خصوص شب قدر در کافی ج ۱، ص ۲۴۲ رجوع نمایید.

چه فرق بزرگی است میان زندگی من بر پشت این شتر / و زندگی حیان، برادر جابر

فيا عجباً بينا هو يستقيها في حياته (حيث إنّ أبا بكر قال على المنبر أقيلوني فلسست خيركم وعلي فيكم) إذ عقدها لآخر بعد وفاته لشد ما تشطرا ضرعيها فصيرها في حوزة خشاء يغلظ كلامها ويخشن مسها ويكثر العثار فيها والاعتذار منها، فصاحبها كراكب الصعبة إن أشنق لها خرم وإن أسلس لها تقحم فمني الناس لعمر الله بخبط وشماس (أي خروج عن صراط الله المستقيم؛ لأنّ عمر أخذ يحلل ويحرّم على هواه فحرم متعتي النساء والحج، ورفع حي على خير العمل من الآذان وتخبط في الموارد تخبط العشواء)، وتلون واعتراض، فصبرت على طول المدّة وشدة المحنة، حتى إذا مضى لسبيله جعلها في جماعه زعم أنني أحدهم فيا لله وللشورى، متى اعتراض الريب فيّ مع الأول منهم (يعني أبا بكر) حتى صرت أقرن إلى هذه النظائر (تحقيراً لشأنهم)، لكنني أسففت إذ أسفوا وطرت إذ طاروا فصغى رجل منهم لضغنه (سعد بن أبي وقاص)، ومال آخر لصهره (أي عبد الرحمن بن عوف) مع هن وهن (يشير إلى وضاعة القوم) إلى أن قام ثالث القوم نافجاً حضنيه بين نثيله ومعتلفه (يشير إلى عثمان ويمثله بالدابة التي ليس لها هم إلا العلف والروث) وقام معه بنو أبيه (أي بنو أمية لعنهم الله وهم الشجرة الملعونة في القرآن) يخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربيع، إلى أن انتكث فتله وأجهز عليه عمله وكبت به بطنته (أي قتلته بطنه المليئة بمال الله المغصوب)، فما راعني إلا والناس كعرف الضبع إليّ ينثالون عليّ من كل جانب حتى لقد وطئ الحسان وشق عطفائي، مجتمعين حولي كربيضة الغنم، فلما نهضت بالأمر نكثت طائفة ومرقت أخرى وقسط آخرون كأنهم لم يسمعوا كلام الله حيث يقول:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^(۱).

ای شگفتا، در آن روزها که زمام کار را به دست گرفته بود، همواره می خواست که مردم معافش دارند [در آن زمان ابوبکر بالای منبر می گفت تا زمانی که علی میان شماسست من شایسته شما نیستم]؛ ولی در سرایشب عمر، عقد آن عروس را بعد از خود به دیگری بست. بنگرید که چگونه دو پستانش را، آن دو، میان خود تقسیم کردند و شیرش را دوشیدند؛ پس خلافت را به عرصه ای خشن و ناهموار افکند؛ عرصه ای که درشتی اش پای را مجروح می کرد و ناهمواری اش، رونده را به رنج می افکند. لغزیدن و به سر درآمدن و پوزش خواستن فراوان شد. صاحب آن مقام، چونان مردی بود سوار بر اشتري سرکش که هرگاه مهارش را می کشید، بینی اش مجروح می شد و اگر مهارش را

سست می کرد، سوار خود را هلاک می ساخت [منظور، خروجشان از صراط مستقیم خداوند است؛ چراکه عمر به سلیقه خود، حلال را حرام و حرام را حلال می کرد؛ که نتیجه آن تحریم ازدواج موقت و حج و حذف عبارت «حیّ علی خیر العمل» از اذان بود]. به خدا سوگند که در آن روزها مردم، هم گرفتار خطا بودند و هم سرکشی، هم دست خوش بی ثباتی بودند و هم اعراض از حق؛ و من بر این زمان دراز درگرداب محنت، شکیبایی می ورزیدم تا او نیز به جهان دیگر شتافت و امر خلافت را در میان جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آن قبیل می پنداشت؛ و پناه بر خدا از این شورا! که چگونه در منزلت و مرتبت من نسبت به خلیفه نخستین [منظور ابابکر] تردید روا داشتند که اینک با چنین مردمی هم سنگ و هم طرازم شمارند [تحقیر جایگاه آن ها]. هرگاه چون پرندهگان، رو به زمین شیرجه می زدند یا بال زده و پرواز می کردند، من راه مخالفت نمی پیمودم و با آنان همراهی می نمودم. یکی از ایشان کینه دیرینه ای را که با من داشت [منظور سعد بن ابی وقاص] یاد آورد و آن دیگر [منظور عبد الرحمن بن عوف] نیز از من روی بتافت و به داماد خود گرایش یافت و کارهای دیگر کردند که من از گفتنشان کراهت دارم [اشاره به فرومایی قوم]. آنگاه سوّمی برخاست، در حالی که از پرخوارگی، باد به پهلوها افکنده بود و چونان چهارپایی که همی جز خوردن در اصطبل نداشت [اشاره به عثمان و او را به چهارپایی تشبیه می فرماید که فکری جز خوردن و چریدن ندارد]. خویشاوندان پدری اش با او هم دست شدند [منظور بنی امیه لعنت خدا بر آن ها باد یا همان شجره خبیثه ای که در قرآن آمده است] و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند که اشتران، گیاه بهاری را؛ تا سرانجام، آنچه را تاییده بود، باز شد و کردارش، قتلش را در پی داشت و شکم بارگی اش به سر درآوردش [منظور، شکمش که پر از مال غصبی خداوند بود او را به هلاکت رساند]. به ناگاه، دیدم که انبوه مردم روی به من نهاده اند، انبوه چون یال های کفتاران، گرد مرا از هر طرف گرفتند، چنان که نزدیک بود استخوان های بازو و پهلویم را زیر پای فروکوبند و ردای من از دو سو بدرید. چون رمه گوسفندان مرا دربرگرفتند؛ اما هنگامی که زمام کار را به دست گرفتم جماعتی از ایشان عهد خود را شکستند و گروهی از دین بیرون شدند و قومی هم دست ستم کاران گردیدند. گویی، سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می فرماید:

(سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین، نه برتری می جویند و نه فساد می کنند و سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است).

بلی، واللّه لقد سمعوها ووعوها، ولكنهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها.

آری، به خدا سوگند که شنیده بودند و به خاطر سپرده بودند، ولی دنیا در نظرشان آراسته جلوه کرده و زر و زیورهای آن فریبشان داده بود.

أما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر، وما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كضمة ظالم ولا سغب مظلوم لألقيت حبلها على غاربها، ولسقيت آخرها بكاس أولها ولألفيتم دنياكم هذه أزهدي عندي من عظمة عنز^(۱).

بدانید، سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، اگر انبوه آن جماعت نمی بود و با وجود ناصر، حجت تمام نمی شد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستم کاران و گرسنگی ستم کشان خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می افکنم و رهایش می کردم و در پایان با آن، همان می کردم که در آغاز کرده بودم و می دیدید که دنیای شما نزد من، از عطسه ماده بزی هم کم ارج تر است).

وقال (ع): (يا أيها الناس اسمعوا قولي واعقلوه عني فإنّ الفراق قريب أنا إمام البرية، ووصي خير الخليقة، وزوج سيدة نساء الأمة، وأبو العترة الطاهرة، والأئمة الهادية، أنا أخو رسول الله ﷺ ووصيه ووليه ووزيره وصاحبه وصفيه وحببيه وخليله، أنا أمير المؤمنين، وقائد الغر المحجلين وسيد الوصيين، حربي حرب الله، وسلمي سلم الله وطاعتي طاعة الله وولايتي ولاية الله، وشيعتي أولياء الله، وأنصاري أنصار الله، والله الذي خلقتني ولم أك شيئاً لقد علم المستحفظون من أصحاب محمد ﷺ أنّ الناكثين والقاسطين والمارقين ملعونين على لسان النبي الأمي، وقد خاب من افتري^(۲)).

امام علی (ع) همچنین فرمود: (ای مردم، سخن مرا بشنوید و در آن تعقل کنید که زمان جدایی نزدیک است. من امام مردم و وصی بهترین خلیفه و همسر برترین زنان امت و پدر عترت طاهره و ائمه هدایتگر می باشم. من برادر رسول خدا (ص) و وصی او و ولی او و وزیر او و انتخاب شده او و حبیب او و دوست او هستم. من امیرالمؤمنین، پیشوای پیشانی سفیدان و آقای اوصیا هستم. جنگ من، جنگ خدا و صلح من، صلح خدا و اطاعت از من، اطاعت از خدا و ولایت من، ولایت خداست. شیعیان من، اولیای خدا و انصار من، انصار خدا هستند. قسم به خداوندی که مرا آفرید

۱- نهج البلاغه بشرح محمد عبده: ج ۱ ص ۳۰، الخطبة الشقشقية.

۲- أمالي الصدوق: ص ۷۰۲، علل الشرائع: ج ۱ ص ۴۳، من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۴۱۹، بحار الأنوار: ج ۳۹ ص ۳۳۶.

درحالی که چیزی نبودم، حافظان اصحاب رسول خدا (ص) می دانند که ناکثین و قاسطین و مارقین بر زبان نبی امّی، ملعون هستند و ناامید است هر که افترا ببندد).^(۱) .^(۱)

ولما جاءت الخلافة إلى أمير المؤمنين علي (ع) حاول أن يسير بالمسلمين إلى الله ويخرجهم من الظلمات إلى النور وينشر العدل بعد انتشار الظلم على يد ولاة عثمان، ولكن أتى له ذلك والناس عبید الدنيا والدين لعق على ألسنتهم إلا القليل ممن وفى بعهد الله، وأتى له ذلك وقد قفز إلى السلطة ابن أبي سفيان قائد الكفار وابن هند آكلت كبدة حمزة سيد الشهداء، وكان ما كان من جهاده (ع) للناكثين والقاسطين والمارقین لعنهم الله جميعاً مما لا يخفى على أحد، فبيّن (ع) حقه وأرشد الناس إلى صراط الله المستقيم لئلا تكون للناس حجة في الانحراف عن الأئمة، ولكن الناس خذلوهم ولم ينصروهم فقتل معاوية (لعنه الله) الحسن (ع)، وقتل يزيد (لعنه الله) الحسين (ع) ولم ينصر الحسين (ع) إلا سبعين أو يزيدون قليلاً، وهو خامس أصحاب الكساء وسيد شباب أهل الجنة وآخر ابن بنت نبی علی وجه الأرض، وثالث أوصياء رسول الله ﷺ. ولك أن تعرف إلى أي حال من الخضوع والاستسلام للطاغوت وصل المسلمون في عهد الحسين (ع) أدّى به إلى أن يضحى بذرية رسول الله ﷺ وينفضه المقدسة؛ لينبه المسلمين إنهم ابتعدوا عن الدين وخرجوا من ولاية الله إلى ولاية الطاغوت والشيطان بالخضوع ليزيد وأمثاله لعنهم الله.

زمانی که خلافت به دست امیرمؤمنان افتاد سعی کرد تا مسلمانان را به سوی خداوند هدایت کند و آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور رهایی بخشد و عدل و داد را بگستراند، آن‌هم بعد از انتشار ظلم به دست والیان عثمان؛ اما این چگونه میسر بود، درحالی که مردم، بندگان دنیا شده بودند و دین، تنها لقلقهٔ زبانشان بود، مگر تعداد کمی که به عهد خدا وفادار ماندند؛ و این چگونه میسر می‌شد وقتی که پسر ابی‌سفيان، فرمانده ارتش کفر و فرزند هند خورندهٔ جگر حمزهٔ سيدالشهداء، بر تخت سلطنت نشست و روزهای بسیار را در جهاد با ناکثین، قاسطین و مارقین که لعنت خدا بر آن‌ها باد سپری کرد؛ تا بر کسی پوشیده نباشد که ایشان (ع) حق خویش را بر همه آشکار ساخت و مردم را به صراط مستقیم خداوند رهنمون ساخت تا حجتی برای دوری مردم از ائمه باقی نمانده باشد؛ اما مردم او را واگذاشتند و به یاری‌اش نشناختند. سرانجام معاویه که لعنت خدا بر او باد، امام حسن (ع) را شهید کرد و يزيد که لعنت خدا بر او باد، امام حسین (ع) را به شهادت رساند و جز

۱- نهج البلاغه به شرح محمد عبده: ج ۱، ص ۳۰. خطبة شقشقيه.

۱- امالی صدوق: ص ۷۰۲؛ علل الشرايع: ج ۱، ص ۴۳؛ من لا يحضره الفقيه: ج ۴، ص ۴۱۹؛ بحار الانوار: ج ۳۹، ص ۳۳۶.

هفتاد و اندی نفر، کسی به یاری امام حسین (ع) نشتافت؛ درحالی که او پنجمین نفر از اصحاب کساء و سید جوانان اهل بهشت و آخرین نوه دختری رسول خدا (ص) بر زمین و سومین وصی رسول خدا (ص) بود. باید بدانید که در زمان امام حسین (ع) مسلمانان در چه حدی از خضوع و تسلیم شدن در برابر طاغوت بودند؛ تا به این حد که ذریه رسول خدا (ص) با قربانی کردن خود به مسلمانان هشدار داد که آن‌ها از دین دور گشته و از ولایت خدا خارج و با خضوع در برابر یزید و امثال او که لعنت خدا بر آن‌ها باد، به ولایت طاغوت و شیطان وارد شده‌اند.

وهكذا واصل أوصياء رسول الله ﷺ بعد الحسين (ع) طريق الجهاد في سبيل الله ودعوة الناس للعودة إلى الدين الإسلامي الأصيل الذي جاء به محمد ﷺ، لا الذي يريده الطواغيت الذين تسلطوا على هذه الأمة، وكان لدم الحسين (ع) أثر كبير في عودة الكثير من المسلمين إلى ولاية الله سبحانه، وبدأت منذ ذلك الوقت تتشكل قاعدة إسلامية شعبية يقودها آل محمد ﷺ تمثل الإسلام الحقيقي المحمدي الأصيل، واستمروا ﷺ في الدعوة إلى الله، واستمر الطواغيت في الدعوة إلى الشيطان، ووجدوا من يعاونهم ممن طلبوا الدنيا بالدين.

بعد از امام حسین (ع)، اوصیای پیامبر خدا (ص) جهاد در راه خدا را ادامه دادند و مردم را بر دین اسلامی که پیامبر خدا حضرت محمد (ص) آورده بود دعوت کردند؛ برخلاف خواست طاغوت‌ها که بر این امت مسلط شده بودند. خون امام حسین (ع) اثر بزرگی در بازگشت مسلمانان به ولایت خداوند سبحان و متعال داشت. از آن زمان، تشکیلات اسلامی مردمی به رهبری خاندان پیامبر (ع) که نشانگر اسلام ناب محمدی است شروع شد و ایشان (ع) دعوت در راه خداوند را ادامه دادند؛ و از سوی دیگر، طاغوتیان، کسانی را از بین افرادی که دنیا را از راه دین طلب می‌کردند، برای یاری خود پیدا می‌کردند.

وأوذى أوصياء النبي ﷺ غاية الأذى وقتل شيعتهم وفعل بهم طواغيت هذه الأمة كما فعل فرعون بالمؤمنين من بني إسرائيل، وقطعت الأيدي والأرجل وصلب المؤمنون على جذوع النخل، ولكنَّ للحق أهلاً، وكلّما ألحوا على المؤمنين بالأذى تشيع الناس بالآلاف.

اوصیای پیامبر (ع) نهایت آزار و اذیت را تحمل کردند و شیعیانشان به قتل رسیدند و طاغوت‌ها با این امت، همان کارهایی را کردند که فرعون با بنی اسرائیل می‌کرد: بریدن دست‌ها و پاها و مصلوب شدن بر تنه درخت خرما؛ اما حق را اهلی است و هرچه بیشتر مؤمنین را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند دوست‌داران حق بیشتر می‌شد و هزاران نفر به تشیع روی می‌آوردند.

ولما وصلت الإمامة إلى خاتم أوصياء آل محمد ﷺ شاء الله سبحانه أن يحفظه فيغيبه عن عيون الطواغيت لئلا يقتلوه كما قتلوا آباءه ﷺ، وظل يقود الأمة الإسلامية لمدة تزيد على سبعين عاماً من خلال أشخاص من خالص المؤمنين كانوا يتصلون به بشكل مباشر وينقلون كتب المسلمين إليه وأجوبته على المسائل وتوجيهاته (ع).

هنگامی که امامت به آخرین وصی پیامبر (ع) رسید، خداوند اراده فرمود تا او را حفظ کند؛ او را از چشم طاغوتیان غایب کرد تا او را نیز همانند پدرانش (ع) به قتل نرسانند. رهبری امت اسلامی بیش از هفتاد سال توسط نوابان امام (ع) صورت گرفت؛ کسانی که از بهترین مؤمنین خالص بودند که می‌توانستند با ایشان (ع) رابطه مستقیم داشته باشند. آنان نامه‌های مسلمانان را برای امام (ع) می‌بردند و پاسخ‌ها و توجيهات ایشان (ع) را برایشان می‌آوردند.

ولما انقضت هذه المدة شاء الله أن يغيبه الغيبة الطويلة حتى يأذن الله له بالقيام عندما يتهيأ جيل من هذه الأمة لنصرته ونصرة دين الله ليظهر على الدين كله، وقد ورد عنه (ع) وعن آباءه بعض الروايات التي يستفاد منها أنّ قيادة الأمة الإسلامية دينياً ودنيوياً هي لرواة حديثهم. زمانی که این مدت به پایان رسید، خواست خدا بر آن شد که امام (ع) به مدت طولانی از نظرها غایب باشد؛ تا زمانی که نسلی در این امت به وجود آید که برای یاری او و یاری دین خدا تا غالب شدن دین خدا بر تمام ادیان، آمادگی لازم را داشته باشند. از امام (ع) و اجداد ایشان برخی روایات آمده است که از آن‌ها این چنین برداشت می‌شود که رهبران دینی و دنیوی امت اسلامی، کسانی هستند که احادیث آن‌ها را نقل می‌کنند.

وفسّر البعض رواة الحديث؛ الفقهاء العدول في زمن غيبته، هذا في حال عدم وجود نائب خاص عنه (ع) يرسل عنه وينقل أوامره للمؤمنين.

برخی تفسیر کرده‌اند که راویان حدیث، فقهای عادل در زمان غیب ایشان (ع) هستند و این در زمانی است که نائب خاص امام (ع) که احکام و دستوراتش را به مؤمنین منتقل کند، وجود نداشته باشد.

أما في حالة إرساله (ع) رسولاً منه فيجب طاعته حتى على الفقهاء، بل يجب عليهم نصرته، وإذا خذلوه أو عصوا أوامرهم فهم خارجين عن ولاية أهل البيت عليهم السلام، ولا يجب طاعتهم، بل يجب مخالفتهم وطاعة الرسول المرسل من الإمام (ع).

اما زمانی که ایشان (ع) فرستاده‌ای از طرف خود بفرستد، اطاعت از او بر فقها واجب می‌شود و حتی یاری او برایشان واجب می‌شود و اگر او را تنها بگذارند و یا نافرمانی‌اش نمایند، از ولایت اهل بیت (ع) خارج می‌شوند؛ در این صورت، اطاعت از آنها [فقها] واجب نیست، بلکه واجب، مخالفت با آنها و اطاعت از فرستاده‌ای است که امام (ع) ارسال نموده است، می‌باشد.

جاء في كتاب ذخيرة الصالحين للشيخ عبد الكريم الزنجاني (رحمه الله) ص ۷-۸-۹: (وأما ولاية المجتهد لشرائط الإفتاء فهي فرع مشتق عن ولاية الإمام (ع) المشتقة عن ولاية النبي صلى الله عليه وآله المشتقة عن الولاية الإلهية والسلطة الربوبية).

در کتاب ذخیره صالحین اثر شیخ عبدالکریم زنجانی ع در صفحات ۷ تا ۹ آمده است: (اما ولایت مجتهد واجد شرایط بر فتوا، قسمتی از ولایت امام (ع) است که خود بخشی از ولایت پیامبر (ص) می‌باشد؛ که برگرفته از ولایت خداوند و حاکمیت الهی است.

وتوضیح ذلك: أنّ من الواضح البديهي أنّ سلطان الخالق جلت قدرته على مخلوقاته أسمى أنواع السلطنة واشد أنحاء الولاية، وقد اشتقت من هذه الولاية الإلهية والسلطنة الربوبية ولاية النبي صلى الله عليه وآله وهي المنوّه بها في قوله تعالى: ﴿الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^(۱)، ثم اشتقت من هذه الولاية النبوية ولاية الإمام (ع) كما أشار إليه رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث الغدير المروي بالطرق الصحيحة المتواترة في كتب الفريقين فقد مهد رسول الله صلى الله عليه وآله لولاية الإمام بقوله: (أست أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى، قال: من كنت مولاه فهذا علي مولاه)^(۲) الخ .. لكي يكون هذا التمهيد قرينة قطعية على أنه صلى الله عليه وآله أراد معنى الأولى بالتصريف من كلمة المولى وأظهر أنّ ولاية الإمام (ع) فرع لولاية النبي صلى الله عليه وآله ومرتبته منها.

توضیح مطلب: بدهی است که حاکمیت خالق که تجلی قدرت او بر تمام مخلوقات است، بالاترین انواع حاکمیت و محکم‌ترین ولایت است. از مشتقات این ولایت الهی و حاکمیت ربّانی، ولایت پیامبر خدا (ص) می‌باشد که در این آیه ذکر شده است: ﴿پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان

۱- الأحزاب: ۶.

۲- الغدير: ج ۱ ص ۸.

سزاوارتر است^(۱)؛ سپس از ولایت پیامبر خدا (ص)، ولایت امام علی (ع) مشتق شد، همان گونه که رسول خدا (ص) در حدیث غدیر اشاره فرمود و به طرق صحیح و متواتر از طریق منابع شیعه و سنت نقل شده است. پیامبر خدا (ص) با این سخن خود برای ولایت امام علی (ع) زمینه‌سازی نمود: (آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر نیستم؟ گفتند: بله. ادامه داد: هرکس که من مولا و آقای اویم، علی مولا و آقای اوست...).^(۲) این زمینه‌سازی یک دلیل قطعی از پیامبر (ص) است که می‌خواهد اولین معنا از کلمه (مولا) را روشن کند، یعنی ولایت امام علی (ع) فرعی از ولایت پیامبر (ص) و از آن نوع می‌باشد.

ویؤیده ما جاء في الأحاديث المستفيضة من أنّ الإمام (ع) حجة الله على الناس، وإنّ له (ع) سلطنة مطلقة على الرعية من قبل الله تعالى، وهذه الولاية أصل المذهب ودعامته التي بني عليها.

آنچه از احادیث بسیار برداشت می‌شود، این است که امام علی (ع) حجت خدا بر مردم است و او (ع) حاکمیتی مطلق بر همگان دارد که از طرف خداوند متعال اعطا شده است. این ولایت، اصل مذهب است و مذهب بر این اصل بنا گذارده شده است.

ومن فروع ولاية الإمام (ع) ولاية الفقيه الجامع لشرائط الإفتاء المخصصة في التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (ع) بهذه العبارة: (وأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاة فللعوام أن يقلدوه)^(۱).

یکی از فروع ولایت امام (ع)، ولایت فقیه جامع شرایط بر فتوا می‌باشد که از تفسیری که منصوب به امام حسن عسکری (ع) است به‌طور خلاصه با این عبارت برداشت می‌شود: (واما اگر فقهایی باشند که مسلط به نفس خود، محافظ دینش، مخالف با هوای نفسش، مطیع امر امام زمان خود باشد، عوام می‌توانند از ایشان تقلید کنند).^(۱)

۱- احزاب: ۶

۲- الغدير: ج ۱، ص ۸

۱- تفسیر الإمام الحسن العسكري (ع): ص ۳۰۰.

۱- تفسیر امام حسن عسکری (ع): ص ۳۰۰

ولقد بین الإمام (ع) حقيقة مخالفة الهوى في الحديث الذي رواه الطبرسي في كتاب الاحتجاج بإسناده عن الإمام الثامن الرضا (ع) أنه قال: (قال علي بن الحسين عليهما السلام: إذا رأيتم الرجل قد حسن سمته وهدى وتماوت في منطقته وتخاضع في حركاته فرويداً لا يغرنكم فما أكثر من يعجزه تناول الدنيا وركوب المحارم منها لضعف بنيته ومهانتته وجبن قلبه فنصب الدين فخاً لها، فهو لا يزال يختل الناس بظاهره فإن تمكن من حرام اقتحمه، وإذا وجدتموه يعف عن المال الحرام فرويداً لا يغرنكم فإن شهورات الخلق مختلفة فما أكثر من ينبو عن المال الحرام وإن كثرت ويحمل نفسه على شوهاء قبيحة فيأتي منها محرماً، فإذا وجدتموه يعفو عن ذلك لا يغرنكم حتى تنظروا ما عقدة عقله فما أكثر من ترك ذلك أجمع ثم لا يرجع إلى عقل متين فيكون ما يفسده بجهله أكثر مما يصلحه بعقله بجهد، فإذا أوجدتم عقله متيناً فرويداً لا يغرنكم حتى تنظروا أمع هواه يكون عقله؟ أو يكون مع عقله هواه، وكيف محبته للرئاسات الباطلة وزهده فيها فإن في الناس من خسر الدنيا والآخرة، بترك الدنيا للدنيا ويرى أن لذة الرئاسة الباطلة أفضل من لذة الأموال والنعم المباحة المحللة فيترك ذلك أجمع طلباً للرئاسة الباطلة، حتى إذا قيل له اتق الله أخذته العزة بالإثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد، وهو يخبط خبط عشواء، يقوده أول باطله إلى أبعد الخسارة، ويمدّه ربّه بعد طلبه لما يقدر عليه في طغيانه، وهو يحل ما حرم الله ويحرم ما أحل الله لا يبالي ما فاته من دنياه إذا سلمت له رئاسته التي شقي من أجهلها، فأولئك الذين غضب الله عليهم ولعنهم وأعدّ لهم عذاباً مهيناً، ولكن الرجل نعم الرجل هو الذي جعل هواه تبعاً لأمر الله وقواه مبذولة في رضا الله يرى الذل مع الحق أقرب إلى عز الأبد، من العزّ في الباطل ويعلم أنّ قليل ما يحتمله من رضاها ويؤيده إلى دوام النعيم في دار لا تبديد ولا تنفذ، وإنّ كثير ما يلحقه من سرائها إن اتبع هواه يؤديه إلى عذاب لا انقطاع له ولا زوال، كذلك الرجل نعم الرجل فبه فتمسكوا، وبسننته فاقتدوا، وإلى ربكم فارغبوا، فبه فتوسلوا فإنه لا يرد له دعوته، ولا يخيب له طلبه^(۱).. الخ.

امام (ع) حقیقت مخالفت با هوای نفس را در حدیث دیگری بیان فرموده که شیخ طبرسی آن را در کتاب احتجاج به استناد از امام هشتم، امام رضا (ع) روایت کرده است. امام رضا (ع) فرمود: (امام علی بن حسین (ع) فرمود: اگر دیدید مردی را که مقامش بالا رفت و خوب باقی ماند و در منطقه خویش معروف شد و در حرکاتش فروتنی و از خودگذشتگی دیدید، کمی تأمل کنید؛ زیرا چه بسیارند کسانی که به دلیل ضعف، از دنیا عاجزند و به دلیل ضعف نیت و ترس از رسوایی و ضعف قلبشان، از محارم اجتناب می کنند و انتصابات دینی را به عنوان تله ای قرار می دهند و با دین داری و

ظاهرسازی پسندیده، مردم را فریب می‌دهند و اگر توانایی انجام حرام را داشته باشند، بدانید که انجام می‌دهند. اگر دیدید مردی به مال حرام دست نمی‌زند کمی درنگ کنید، زیرا شهوت‌های مردم مختلف است؛ هرچند که به مال حرام که در اختیارش باشد حتی اگر زیاد باشد، دست نمی‌زند؛ بلکه خود را مشغول اعمال قبیحی می‌کند که از آن‌ها حرام برمی‌آید. اگر دیدید که از آن مال حرام گذشت می‌کند، شما را به اشتباه نیندازد. منتظر باشید که عقلش او را به کجا می‌برد، زیرا خیلی‌ها، همه این موارد را ترک کردند ولی به عقل سلیم برنگشتند. این شخص آنچه را که با نادانی‌اش خراب می‌کند بیشتر از چیزی است که با عقلش اصلاح می‌کند. اگر دیدید کاری از روی عقل سلیمش انجام داد باز تأمل کنید و اشتباه نکنید، صبر کنید و ببینید که آیا هوای نفس بر عقلش حاکم است یا عقلش بر هوای نفس؟ علاقه او به ریاست‌های باطل و پرهیزگاری‌اش در آن چگونه است؟ بعضی از مردم، دنیا و آخرت را از دست داده‌اند، زیرا دنیا را برای دنیا ترک کرده‌اند و لذت ریاست باطل را بهتر از اموال و نعمت‌های حلال می‌بینند و برای طلب ریاست باطل تمام این‌ها را ترک می‌کنند؛ حتی اگر به آن‌ها بگویند تقوای به خدا پیشه کنید، عزت را در پلیدی می‌بینند و عاقبت گرفتار جهنم می‌شوند و چه بد جایگاهی است! شروع به کارهای نادرست می‌کند و این کارهای باطل او را بیشتر به زوال سوق می‌دهد؛ تا آنجا که به بدترین خصلت‌های پست برسد؛ و خداوند او را رها می‌کند تا هرچقدر که می‌تواند در طغیانش فرو رود. او حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کند. آنچه از دنیا از دست می‌دهد برایش اهمیتی ندارد تا فقط ریاستی که برایش مشقت کشیده است، باقی بماند. آن‌ها مورد عذاب و لعنت خداوند قرار می‌گیرند و خداوند برایشان عذابی سخت در نظر گرفته است؛ اما بهترین مردم کسی است که هوای نفس خود را مطیع امر خدا گرداند و قوایش را در اختیار رضای خدا قرار دهد و عزت ابدی را در ذلت ظاهری با حق ببیند تا در عزت داشتن در باطل. خودش می‌داند، احتمال کمی دارد که رضای نفس، او را به نعمت دائمی در خانه‌ای که از بین نمی‌رود برساند و اگر هوای نفسش را پیروی کند به بسیاری ضررها و به عذابی که پیوسته است و پایانی ندارد، می‌رسد. این چنین مردی، بهترین مرد است، به او تمسک جوید و به سنتش اقتدا کنید تا به خدایتان نزدیک شوید و به او متوسل شوید، زیرا خداوند دعای او را مستجاب می‌کند و هیچ طلبی را از او رد نمی‌کند؛^(۱) و ...

ثم إن عناصر ولاية المجتهد الجامع للشرائط مناصب ثلاثة:

بنابراین اختیارات ولایت مجتهد جامع الشرائط بر سه مقام است:

أحدها: منصب الإفتاء فيما يحتاج إليه العامي في عمله، ومورده المسائل الفرعية والموضوعات الاستنباطية من حيث ترتيب حكم شرعي عليها.

اول: مقام فتوا در مسائلی که عوام در عملشان به آن نیاز دارند. موارد فتوا، مسائل فرعی و موضوعات استنباطی است که حکم شرعی از آن‌ها خارج می‌شود.

والثاني: منصب القضاء والحكم فيما يراه حقاً في المرافعات وغيرها من القضايا المخصوصة. دوم: مقام قضاوت و دادن حکم در دعوایها و غیره در قضاوت‌های مخصوص.

والثالث: منصب ولاية التصرف في الأموال والأنفس، وهي مرتبة من الولاية العامة قابلية للتفويض).

سوم: مقام ولایت و تصرف در اموال و جان‌ها که خود مرتبه‌ای از ولایت عام است که قابل واگذاری (از طرف امام به فقیه) می‌باشد). [پایان سخن شیخ عبدالکریم زنجانی]

وجاء في كتاب تهذيب الأصول من الزوائد والفضول للسيد عبد الأعلى السبزواري رحمه الله في (الجزء الثاني: ص ۱۲۸): (ثم إنَّ شؤون الفقيه الجامع للشرائط ليست منحصرة في حجية الفتوى ونفوذ الحكم، بل له حجية وجودية أيضاً ولو كان ساكناً؛ لأنَّه يصح أن يحتج به الله تعالى يوم القيامة، ويصح له أن يشتكى إلى الله تعالى من الجهال أن لم يرجعوا إليه في فهم الأحكام، وقد ورد في الحديث: (ثلاثة ليشكون إلى ربهم يوم القيامة عالم لا يُسأل عنه - الحديث -، كما أنَّ له الولاية الانتظامية أي تضم دنيا البشر وسياساتهم نظماً إلهياً، بشرط استيلائه على الكل في الكل وبسط يده على الحكم من كل حيثية وجهه).

در کتاب (تهذیب الاصول من الزوائد والفضول) نوشته سید عبدالاعلی سبزواری، در جزء دوم، صفحه ۱۲۸ آمده است: (اعمالی که فقیه واجد شرایط انجام می‌دهد فقط در فتوا و اجرای حکم منحصر نمی‌شود، بلکه او یک حجت وجودی است حتی اگر سکوت اختیار کند؛ زیرا خداوند در روز قیامت از آن به عنوان حجت استفاده می‌کند. او در بارگاه الهی از جهل و نادانی مردم شکایت می‌کند؛ از این که کسی برای فهم احکام نزد او نمی‌آید. در حدیثی آمده است که: (سه شخص در روز قیامت نزد خداوند شکایت می‌کنند: عالمی که از او سؤال نشده است... ادامه حدیث)؛

همچنین دارای ولایت نظم بخشی می باشد، یعنی نظم بخشیدن در زندگی بشر و سیاست که این نظم بر مبنای نظم الهی است، به شرطی که بر تمام امور مسلط و دستش در حکومت از هر لحاظ، باز باشد). [پایان سخن سید عبدالاعلی سبزواری]

إذن، فواجب المسلمین فی زمن الغیبة هی نصرۃ الدین بتمکین نائب الإمام الخاص المرسل منه (ع)، أو الفقیه الجامع للشرائط العادل الزاهد فی الدنیا فی حال عدم وجود نائب خاص له (ع) من بسط یدیه علی الحکم من کل حیثیة و جهة.

بنابراین آنچه بر مسلمانان در زمان غیبت واجب است یاری نمودن دین با تمکین نائب خاصی است که امام (ع) فرستاده است و یا در صورت نبودن نائب خاص امام، تمکین دادن فقیه واجد شرایط عادل و زاهد، با بازگذاشتن دست او در حکومت از هر حیث و جهت، می باشد؛

كما أنّ واجب العلماء الیوم هو مواجهة الطواغیت؛ لأنّه جهاد دفاعی عن بیضة الإسلام فی هذا الزمان الذی یحاول الطواغیت طمس الإسلام تماماً، والعودة فی البلاد الإسلامیة إلى الجاهلیة کفعل یزید لعنه الله فی زمن الحسین (ع)، بل أكثر من ذلك فقد ملؤوا البلاد الإسلامیة بالأصنام والصور وفرضوا علی المسلمین احترامها وتقديسها؛ لأنها تمثل أشخاصهم الشیطانیة المقيتة، وهذه الحالة تمثل أجلي مظاهر الشرك بالله فعلى العالم إظهار علمه ومجاهدتهم وإعانة المجاهدين ولو بالفتوى وإیصالها إلى المجتمع، والعمل علی تثقیف المجتمع دینياً.

همان طور که امروزه واجب است علما با طاغوتها بجنگند، زیرا این جنگ در این زمان، جهاد دفاعی از سرزمین اسلامی است. طاغوتیانی که سعی در محو کردن کامل اسلام و بازگرداندن سرزمین های اسلامی به جاهلیت دارند؛ همان گونه که یزید که لعنت خداوند بر او باد در زمان امام حسین (ع) انجام داد؛ حتی از این بدتر، کشورهای اسلامی پر شده است از بتها و تصاویر؛ و احترام و مقدس شمردن آنها را بر مسلمانان واجب دانستند، زیرا این بتها و عکسها بیانگر شخصیت شیطانی خودشان است که این خود از بارزترین مصداق های شرک به خداوند است؛ پس بر عالم واجب است که علمش را اظهار کند، جهاد نماید و مجاهدین را یاری نماید حتی اگر در حد فتوا دادن و رسانیدن این فتواها به جامعه و بالا بردن سطح فرهنگ دینی اجتماع باشد.

أما العلماء أو قُلَّ الجهلاء لأنَّ العالم غير العامل جاهل في الحقيقة كما ورد عنهم عليهم السلام (۱)، الذين يقعون في دهاليز مظلمة ولا يكلفون أنفسهم حتى سماع أحوال المجتمع الإسلامي، أو النهوض بالدين الإسلامي نهوضاً حقيقياً فاعلاً في المجتمع أو تحريك ساكن، فلا يمتون لهذه الفرقة الناجية بصلته، وسيجدون أنفسهم يوم القيامة في نفس هذه الدهاليز المظلمة مسودة وجوههم، قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما معناه: (إنَّ شرَّ الناس يوم القيامة عالم لم ينتفع بعلمه) (۲).

اما علما یا بهتر است بگوئیم جاهلان، زیرا طبق آنچه از اهل بیت (ع) وارد شده است، عالم بی عمل در حقیقت جاهل است؛ (۱) کسانی که در دهلیزهای تاریک، زندگی گزیده‌اند و حتی خود را مکلف نمی‌دانند که از احوال مسلمین باخبر شوند یا هیچ حرکت دینی اسلامی حقیقی که نمودی در جامعه داشته باشد یا حتی حرکتی کوچک [انجام دهند]؛ اینان، هیچ ارتباطی بین خود و فرقه نجات‌یافته حس نمی‌کنند. اینان در روز قیامت، خود را با روی سیاه در دهلیزهای تاریک پیدا می‌کنند. پیامبر (ص) چیزی بیان فرمود که همین معنا را می‌رساند: (شریترین مردم در روز قیامت، عالمی است که از علمش سودی نبرده باشد). (۲)

۱- يقول أمير المؤمنين (ع) في إحدى خطبه: (وأخر قد تسمى عالماً وليس به. فاقتبس جهائل من جهال، وأضاليل من ضلال. ونصب للناس شركاً من حائل غرور وقول زور. قد حمل الكتاب على آرائه. وعطف الحق على أهوائه يؤمن من العظائم وبهون كبير الجرائم. يقول أقف عند الشبهات وفيها وقع. واعتزل البدع وبينها اضطجع. فالصورة صورة إنسان. والقلب قلب حيوان. لا يعرف باب الهدى فيتبعه. ولا باب العمى فيصد عنه. فذلك ميت الأحياء فأين تذهبون) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۱ ص ۱۵۳.

۲- روي عن رسول الله صلى الله عليه وآله: (إنَّ أشدَّ الناس عذاباً يوم القيامة من قتل نبياً أو قتل أحد والديه، أو عالم لم ينتفع بعلمه) روضة الواعظين: ص ۱۰، العلم والحكمة في الكتاب والسنة: ص ۴۵۷، موسوعة العقائد الإسلامية: ج ۲ ص ۹۹.

وقال عليه السلام أيضاً: (علماء هذه الأمة رجالان رجل أتاه الله علماً. فطلب به وجه الله والدار الآخرة وبذله للناس. ولم يأخذ عليه طمعاً. ولم يشتر به ثمناً قليلاً. فذلك يستغفر له من في البحور ودواب البر والبحر. والطير في جو السماء. ويقدم على الله سيداً شريفاً. ورجل أتاه الله علماً فبخل به على عباد الله واخذ عليه طمعاً. واشترى به ثمناً قليلاً. فذلك يلجم يوم القيامة بلجام من نار، وينادي ملك من الملائكة على رؤوس الأشهاد، هذا فلان ابن فلان أتاه الله علماً في دار الدنيا فبخل به على عباده حتى يفرغ من الحساب) روضة الواعظين: ص ۱۰.

۱- امیرالمؤمنین (ع) در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: (و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی‌بهره است. یک دسته از نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالب گمراه‌کننده را از گمراهان آموخته و به هم بافته و دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده است. قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد و حق را با هوس‌های خود تفسیر می‌کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد و جرایم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب به شبهات پرهیز دارد اما در آن‌ها غوطه می‌خورد. می‌گوید: از بدعت‌ها دورم، ولی در آن‌ها غرق شده است. چهره‌ظاهری او چهره انسان و قلبش قلب حیوان درنده است. راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود و راه خطا و باطل را نمی‌داند تا از آن بپرهیزد؛ پس مرده‌ای است در میان زندگان؛ پس به کجا می‌روید؟). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- از رسول الله (ص) روایت شده است: (شدیدترین عذاب در روز قیامت برای کسی است که پیامبر یا فرزند پیامبری را به قتل رسانیده یا عالمی که از علمش بهره‌ای نبرده باشد). روضة الواعظين: ص ۱۰؛ علم و حکمت در کتاب و سنت: ص ۴۵۷؛ موسوعة عقاید اسلامی: ج ۲، ص ۹۹.

همچنین ایشان (ص) فرموده است: (علمای این امت دو دسته‌اند: کسی که خداوند به او علمی داده است که با استفاده از آن وجه خدا و سرای آخرت را طلب می‌کند و به مردم نیز می‌بخشد، طمعی ندارد و آن را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد. دیگری، کسی است که خداوند به او علم داده است اما نسبت به بندگان بخل می‌ورزد و با آن طمع‌کار می‌شود و آن را به بهایی اندک می‌فروشد؛ در روز قیامت، به چنین شخصی افساری از آتش زده می‌شود و ملکی از ملائکه، بالای سر شاهین ندا سر می‌دهد که این فلانی فرزند فلانی است که خداوند در سرای دنیا به او علمی عطا فرمود ولی او نسبت به بندگان بخل ورزید تا اینکه از حساب فارغ شد). روضة الواعظين: ص ۱۰

مما سبق تبين أنّ للدين الإسلامي نظريته السياسية المتكاملة تشريعاً وتنفيذاً، وعلى المسلمين أن لا يفرطوا بها؛ لأنها أكمل نظرية سياسية عرفتھا الإنسانية، ولا توجد نظرية سياسية ترقى إلى مستواها؛ لأنّ واضعها ومشرعها هو الله سبحانه وتعالى العليم الحكيم. والذي يجب أن ينفذها هو النبي ﷺ أو الإمام المعصوم (ع) من بعده أو الفقيه الرباني الجامع للشرائط العادل الزاهد في الدنيا في حال غيبة الإمام (ع)، وعدم وجود نائب خاص عنه (ع) والحمد لله وحده.

آنچه گذشت بیان می‌دارد که دین اسلام یک نظریه سیاسی کامل، هم از نظر قانون گذاری و هم اجرای آن می‌باشد و بر مسلمانان است که آن را رها نکنند؛ چراکه کامل ترین نظریه سیاسی است که بشریت شناخته است و هیچ نظریه سیاسی دیگری هم سطح آن پیدا نشده است؛ زیرا خداوند سبحان متعال عليم حكيم، وضع کننده و بنیان گذار آن است. اجرای آن برعهده پیامبر (ص) و بعد از او، امام معصوم (ع) و بعد از او در زمان غیبت امام (ع) و نبودن نائب خاص از جانب ایشان، فقیه ربّانی جامع الشرائط عادل و زاهد در دنیا، می‌باشد؛ والحمد لله وحده.

طريق الخروج من التيه

راه برون رفت از سرگردانی

يا أيها الأحبة أيها المؤمنون والمؤمنات لنعمل جميعاً على أن نكون نحن الجيل الذي يخرج من التيه والصحراء التي وجدنا أنفسنا فيها، ولنبدأ بإصلاح أنفسنا ومجتمعنا الإسلامي، كل حسب مقدرته ووسعه، قال تعالى:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^(١).

ای عزیزان، ای برادران و خواهران مؤمن! بر همگی ماست که نسلی باشیم که از سرگردانی و صحرایی که خود را در آن یافته ایم، خارج شویم. باید از اصلاح خودمان و اصلاح جامعه اسلامی مان شروع کنیم، هر کس به مقدار وسع و توان خودش. خداوند متعال می فرماید:

﴿مردان و زنان باایمان، ولي [و یار و یاور] یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می کنند؛ نماز را برپا می دارند؛ و زکات را می پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ خداوند توانا و حکیم است﴾^(١).

أيها الأحبة إن الابتعاد عن الدين الإسلامي والمنهج الرباني جعل على القلوب أقبالاً وريناً، وعلى البصائر حجباً لا تُزال إلا بالإخلاص لله وبالاندفاع بقوة من ذل معصية الله إلى عز طاعة الله، ومن ذل طاعة الطاغوت والخضوع له إلى عز طاعة الله والتسليم له؛ ليزغ النور في القلوب وتنجلي الظلمة عن البصائر، قال تعالى:

﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ۖ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَىٰ ۖ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ﴾^(٢).

ای عزیزان! دوری از دین اسلام و راه الهی، به روی قلبها، قفلها و حجابهایی قرار داده است. بر چشمها حجابهایی قرار داده است که از بین نخواهد رفت، مگر با اخلاص برای خدا و با شروعی مقتدرانه در جهت حرکت از سایه معصیت خدا به عزت طاعت خدا، و از ذلت طاعت

١- التوبة: ٧١.

١- توبه: ٧١.

٢- الأعلى: ٩-١١.

طاغوت و خضوع در برابر آن به عزت طاعت خدا و تسلیم شدن در برابر او؛ تا نور در قلبها پرتوافشان شود و ظلمت و تاریکی از دیده‌ها پاک گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿پس تذکر ده، اگر تذکر مفید باشد؛ و به زودی کسی که از خدا می‌ترسد متذکر می‌شود؛ اما بدبخت‌ترین افراد از آن دوری می‌گزینند﴾^(۲).

أعاذني الله وإياكم من الشقاء وجعلنا من الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه لعل الله يمن علينا بفرج مولانا محمد بن الحسن (ع) فنفوز بالحُسنيين الشهادة بعد النصر وقتل أعداء الدين والمنافقين

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^(۱).

خداوند، من و شما را از شقاوت دور کند و ما را جزو بهترین کسانی که سخنانش را گوش می‌دهند و پیروی می‌کنند قرار دهد؛ شاید که خداوند در تعجیل فرج مولایمان محمد بن حسن (ع) بر ما منت گذارد تا در هر دو نیکی پیروز شویم، شهادت بعد از پیروزی و کشتن دشمنان دین و منافقین. خداوند می‌فرماید:

﴿این نعمت خداست که به هر که بخواهد ارزانی اش می‌دارد و خدا صاحب بخشایش بزرگ است﴾^(۱).

إنّ في طريق الخروج من التيه الصلاة والزكاة والصوم والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والجهاد في سبيل الله والحب في الله والبغض في الله، وفي طريق الخروج من التيه الالتزام بالشرعية الإسلامية كلها والإخلاص لله والعمل له سبحانه، وفي طريق الخروج من التيه دماء تسيل وعرق ينضح.

در راه خروج از سرگردانی باید نماز، زکات، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد در راه خدا، دوست داشتن برای خدا و کینه داشتن برای خدا را به جا آورد. در راه خروج از سرگردانی، باید به تمام شرایع دین اسلام و اخلاص و عمل برای خدای سبحان پایبند بود. در راه خروج از سرگردانی خون‌های پاک جاری می‌شود و عرق‌های پاک ریخته خواهد شد.

۲- اعلی: ۹-۱۱

۱- الجمعة: ۴

۱- جمعه: ۴

إنَّ السير في طريق الخروج من التيه غير يسير، ولكن عاقبته الخير؛ لأنَّ في نهاية هذا الطريق رضا الله سبحانه ورضا رسوله ﷺ، وفي نهاية هذا الطريق إقامة دولة الحق والعدل الإلهي على الأرض وبسط كلمة الله أكبر على كل بقعة في الأرض.

طی طریق در مسیر خروج از سرگردانی آسان نیست ولی عاقبتی نیکو دارد؛ زیرا در انتهای این راه، رضای خدا و رضای پیامبر خدا (ص) وجود دارد. در انتهای این مسیر، دولت حق و عدل الهی برپا می‌شود و کلمه (الله اکبر) بر تمام نقاط زمین گسترش پیدا می‌کند.

ولطريق الخروج من التيه آيات وعلامات واضحة يستدل بها السائرون إلى الله على صراطه المستقيم، ولا ينبئك عن هذه العلامات مثل خبير بهذا الطريق وهو الله سبحانه ومثل العلماء وهم محمد وآل محمد ﷺ، وأنا في هذا البحث أتطرق لبعض آيات الكتاب العزيز وبعض أحاديث محمد وآله ﷺ وحالاتهم لعل الله ينفع بها من ألقى السمع وهو شهيد، وأهم العلامات في هذا الطريق:

برای مسیر خروج از سرگردانی، آیات و علامت‌های بسیار واضح و روشنی وجود دارد که سیرکنندگان در مسیر خداوند، کسانی که بر صراط مستقیم قرار دارند، با آن‌ها راهنمایی می‌شوند. شما را کسی جز آن که به این آیات آگاه است که همان خدای سبحان می‌باشد و کسانی که عالم به آن‌ها هستند که همان محمد و آل محمد (ع) می‌باشند، آگاه نمی‌کند. من در این مبحث به بعضی از آیات کتاب عزیز و احادیث محمد و آل محمد (ع) و حالت‌های آن‌ها اشاره می‌کنم، شاید که خداوند به کسانی که گوش شنوا دارند، نفعی رساند، درحالی که او همواره شاهد است. مهم‌ترین علامت‌ها در این مسیر:

الصلاة:

نماز

وهي عمود الدين ومعراج المؤمن وشرفه، إذا قبلت قبل ما سواها، وإن ردت ردّ ما سواها، وبها تطهر الأرواح من الرجس كما تطهر الأبدان من الخبث بالماء، وعن رسول الله ﷺ: (إنَّ الله

تعالى ذكره قسم بعزته أن لا يعذب المصلين والساجدين وأن لا يروعهم بالنار يوم يقوم الناس لرب العالمين^(١).

نماز، ستون دین و معراج مؤمن و شرف اوست. اگر مورد قبول واقع شود تمام اعمال دیگر مورد قبول قرار می‌گیرد و اگر پذیرفته نشود، سایر اعمال نیز پذیرفته نخواهد شد. توسط آن، ارواح از پلیدی پاک می‌گردند، همان‌طور که بدن‌ها با آب از آلودگی پاکیزه می‌گردند. پیامبر خدا (ص) فرمود: (خداوند به عزت خودش قسم یاد می‌کند که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نمی‌دهد و آن‌ها را هنگامی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان حاضر می‌شوند، از آتش دوزخ نمی‌ترساند).^(١)

فإذا حضر وقتها فلا تؤخرها فإن التأخير أول السهو عنها، وهو يجر إلى الاستخفاف بها، قال رسول الله ﷺ: (من حبس نفسه في صلاة فريضة فأتى ركوعها وسجودها وخشوعها ثم مجد الله وعظمه وحمده حتى يدخل وقت صلاة فريضة أخرى لم يقطع بينهما كتب الله له كأجر الحاج المعتمر وكان من أهل عليين)^(٢).

اگر زمان نماز برسد نباید به تأخیر بیفتد؛ زیرا که تأخیر انداختن نماز، اولین سهل‌انگاری محسوب و باعث سبک شمردن آن می‌شود. پیامبر خدا (ص) فرمود: (کسی که خود را مقید به نماز واجب نماید و رکوع و سجود پس‌ننیده همراه با تواضع انجام دهد و سپس خداوند را تمجید و شکرگزاری کند تا زمانی که وارد فريضة نماز دیگر شود و هیچ جدایی بین این دو نماز به وجود نیاورد، خداوند برایش اجر حج و عمره می‌نویسد و او را در زمرة علیین قرار می‌دهد).^(١)

وعن الباقر والصادق عليهما السلام إنهما قالوا: (إنما لك من صلاتك ما أقبلت عليه، فإنّ أوهما كلها أو غفل عن آدابها لفت وضرب بها وجه صاحبها)^(٣).

١- أمالي الصدوق: ص ١٥٤، عيون أخبار الرضا (ع): ج ٢ ص ٢٦٦، بحار الأنوار: ج ٩٣ ص ٣٥٧.

١- أمالي صدوق: ص ١٥٤؛ عيون أخبار الرضا (ع): ج ٢، ص ٢٦٦؛ بحار الأنوار: ج ٩٣، ص ٣٥٧.

٢- رسائل الشهيد الثاني: ص ١٠٧، مستدرک الوسائل: ج ٤ ص ١٠١، بحار الأنوار: ج ٨١ ص ٢٦٠.

١- رسائل شهيد ثاني: ص ١٠٧؛ مستدرک الوسائل: ج ٤، ص ١٠١؛ بحار الأنوار: ج ٨١، ص ٢٦٠.

٣- الكافي: ج ٣ ص ٣٦٣، التهذيب: ج ٢ ص ٣٤٢، بحار الأنوار: ج ٨١ ص ٢٦٠.

امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) فرمودند: (آن مقدار از نمازت مورد قبول است که آن را با حضور قلب و خشوع خوانده باشی و اگر در آن سهل انگاری نمودی و از آداب آن غافل شدی، نماز، پیچیده و به صورت نمازگزار کوبیده می شود).^(۲)

وتفكر في عظمة الله وأنت واقف بين يديه، وأطل سجودها وركوعها فهي هديتك إلى الملك الحق، وثوابها أعظم منها. ومهما تمكنت فلا تفوت الجماعة في المساجد فإن فضل الجماعة عظيم. وعليك ببعض الصلوات المستحبة، وخصوصاً صلاة الغفيلة وصلاة الليل لا تتركها على كل حال فإن ثوابها عظيم، وهي ثمان ركعات وركعتي الشفع وركعة الوتر، بعد كل ركعتين سلام كصلاة الصبح إلا ركعة الوتر فهي ركعة واحدة، ويمكن أن تقتصر صلاة الليل على الحمد فقط، ويمكن أن تصلي ركعتي الشفع والوتر فقط.

درحالی که در مقابل خدا ایستاده‌ای، به عظمت الهی بیندیش و سجود و رکوع خود را طولانی کن، زیرا این نماز، هدیه شما برای ملک حق است و ثوابش از خود آن بزرگتر است. تا جایی که می توانی سعی کن نماز جماعت مسجد را از دست ندهی، زیرا ثواب نماز جماعت بسیار بزرگ و عظیم است. بر تو باد بعضی از نمازهای مستحبی به خصوص نماز غفیله و نماز شب و در هیچ حالتی آن را ترک نکن، زیرا ثواب آن بسیار بزرگ و عظیم است. نماز شب، هشت رکعت است، به اضافه دو رکعت شفع و یک رکعت وتر؛ مانند نماز صبح بعد از هر دو رکعت سلام می دهی، به جز یک رکعت وتر که خودش به تنهایی یک رکعت است. نماز شب را می شود فقط با خواندن سوره حمد کوتاه تر کرد و یا فقط با خواندن دو رکعت شفع و یک رکعت وتر، خلاصه اش نمود.

وروي أنه من استيقظ قبل صلاة الفجر فصلى الوتر ونافلة الفجر - وهي ركعتان قبل صلاة الفجر - كتبت له صلاة الليل فلا تفوت حظك^(۱).

روایت شده است که هر کس قبل از نماز صبح بیدار شود و نماز وتر و نافله نماز صبح که دو رکعت قبل از نماز صبح است را ادا کند، برایش نماز شب نوشته می شود؛ پس بهره ات را از دست نده. ^(۱)

۲- کافی: ج ۳، ص ۳۶۳؛ تهذیب: ج ۲، ص ۳۴۲؛ بحار الانوار: ج ۸۱، ص ۲۶۰

۱- روی معاویه بن وهب، عن الصادق (ع) أنه سمعه يقول: (أما يرضى أحدكم أن يقوم قبل الصبح ويوتر ويصلي ركعتي الفجر فتكتب له صلاة الليل) تهذیب الأحكام: ج ۲، ص ۳۴۱، وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۴، ص ۲۵۸.

۱- معاویه بن وهب از امام صادق (ع) نقل نموده است: شنیدم که ایشان (ع) فرمود: (آیا کسی از شما راضی نمی شود که قبل از صبح بیدار شود و یک رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را بخواند و برایش نماز شب نوشته شود؟) تهذیب الاحکام: ج ۲، ص ۳۴۱؛ وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۴، ص ۲۵۸

عن أبي عبد الله (ع): (جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله يسأل الله عما سوى الفريضة فقال: لا، قال: فو الذي بعثك بالحق لا تقرب إلى الله بشيء سواها. قال: ولم؟ قال: لأن الله قبّح خلقتي قال فامسك النبي ﷺ، ونزل جبرائيل (ع) فقال: يا محمد ربك يقرئك السلام ويقول اقرأ عبدي فلاناً السلام، وقل له: أما ترضى أن أبعثك غداً في الآمين؟ فقال: يا رسول الله وقد ذكرني الله عنده! قال: نعم. قال فو الذي بعثك بالحق لا بقي شيء يتقرب به إلى الله عنده إلا تقرب به) (١).

از ابی عبدالله (ع) نقل شده است که فرمود: (مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا خداوند به جز از نماز هم سؤال می کند؟ فرمود: نه. گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرد، به خدا نزدیک نشدم مگر با انجام فريضة نماز. فرمود: چرا؟ گفت: زیرا خداوند مرا زشت خلق کرده است. پیامبر خدا سکوت کرد. جبرئیل (ع) فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می فرستد و می فرماید سلام مرا به بنده ام فلانی برسان و به او بگو، آیا راضی نمی شوی که فردا جزو ایمن شدگان مبعوث نمایم؟ پس گفت: ای رسول خدا، به درستی که خداوند مرا نزد خود یاد کرد! فرمود: بله. گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرد، چیزی که مرا به خداوند نزدیک گرداند باقی نماند، مگر این که آن را انجام دادم) (٢).

ومن منا لم يذنب، ومن منا لا يريد أن يأتي يوماً القيامة؟
 کدامیک از ما گناه نمی کند و کدامیک از ما نمی خواهد که روز قیامت جزو ایمن شدگان باشد؟

والدعاء:

دعا

قال تعالى: ﴿قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (١).

١- علل الشرايع: ج ٤٦٣، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٢٨٠.

٢- علل الشرايع: ج ٤٦٣؛ بحار الأنوار: ج ٥، ص ٢٨٠.

٢- الفرقان: ٧٧.

خداوند فرمود: ﴿بِغَوَاةٍ كَثِيرَةٍ يُدْعَىٰ بِغَوَاةٍ كَثِيرَةٍ﴾ (۱).

وقال تعالى: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (۱).

همچنین: (پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم. آن‌هایی که از پرستش من سرکشی می‌کنند زود است که در عین خواری، به جهنم درآیند)؛ (۲).

عليكم بالدعاء في اليسر والعسر ولقضاء كل حاجة صغيرة أو كبيرة، ولا تستصغر شيئاً أن تطلبه من الله، ولا تستكثر شيئاً أن تطلبه من الله، فإنك لم تصب خيراً قط إلا من الله ولم يدفع عنك شراً أحد قط إلا الله.

بر شما باد دعا کردن، در راحتی و سختی و برای برآورده شدن هر حاجت کوچک و بزرگ. آنچه طلب می‌کنی را کوچک نشمار و گمان نکن آنچه از خدا می‌طلبی، بسیار بزرگ است. هیچ خیری به شما نمی‌رسد، مگر از طرف خداوند و هیچ شری از شما دفع نمی‌شود مگر به واسطه خداوند.

وروي أنّ الله أوحى إلى موسى (ع): (يا موسى أدعوني لملح عجبتك ولشسع نعلك ولعلف دابتك).

روایت شده است که خداوند به موسی (ع) وحی کرد: (ای موسی، حتی نمک خمیرت و بند نعلینت و یونجه چهارپایت را از من بخواه).

واعلموا أيها الأحبة إنّ الله سبحانه وتعالى لا يحد بوصف، وعطاؤه ما لا نهاية له، وإنما ينزل بقدر؛ لأنّ عالمنا محدود فاطلب ما بدا لك من خير الدنيا والآخرة لما فيه صلاح دينك ورضا ربك، ولا تفوتك أدعية الصحيفة السجادية المباركة، فهي زيور آل محمد ﷺ، ودعاء كميل خصوصاً في ليالي الجمع، ودعاء أبي حمزة الثمالي، والمناجاة الشعبانية.

ای عزیزان، بدانید خداوند سبحان و متعال در وصف نمی‌گنجد و بخشش او نهایی ندارد و تنها به مقدار نیاز، نعمت و رحمت نازل می‌کند، زیرا جهان ما محدود است؛ پس هر چه از خیر دنیا و آخرت که برایت آشکار شده است و صلاح دین و رضای خدا در آن است را درخواست کن. دعاهاى مبارک صحیفه سجادیه که

۱- فرقان: ۷۷

۱- غافر: ۶۰

۲- غافر: ۶۰

کتاب زبور آل محمد (ع) است فراموش نشود؛ همچنین دعای کمیل در شب‌های جمعه و دعای ابو حمزه ثمالی و مناجات شعبانیه.

و آورد هنا هذه المناجاة لعل الله يجعل فيها نجاتنا من مكائد الدنيا و خدعها و يوفق البعض لتدبر معانيها أو لحفظها والدعاء بها على كل حال.
در اینجا قسمتی از آن مناجات را ذکر می‌کنم شاید که خداوند ما را از مکر و حيله‌های دنیا نجات دهد و بعضی‌ها را در تفکر در معانی آن و یا حفظ آن و دعای با آن در هر حالتی، توفیق دهد.

بسم الله الرحمن الرحيم

إِلٰهِي أَسْكَنْتَنَا دَارًا حَفَرَتْ لَنَا حُفَرَ مَكْرِيهَا وَعَلَّقَتْنَا بِأَيْدِي الْمَنِيَا فِي حَبَائِلِ غَدْرِهَا فَالِيكَ نَلْتَجِي مِنْ مَكَائِدِ خُدَعِهَا وَبِكَ نَعْتَصِمُ مِنَ الْإِغْتِرَارِ بِزَخَارِفِ زِينَتِهَا فَإِنَّهَا الْمُهِلِكَةُ طُلَابَهَا الْمُتَلِفَةُ حُلَا لَهَا الْمُحْشُوَّةُ بِالْآفَاتِ الْمَشْحُونَةُ بِالنَّكَبَاتِ، إِلٰهِي فَزَهِّدْنَا فِيهَا وَسَلِّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ وَانزِعْ عَنَّا جَلَابِيبَ مُخَالَفَتِكَ وَتَوَلَّ أُمُورَنَا بِحُسْنِ كِفَايَتِكَ وَأَوْفِرْ مَزِيدَنَا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَأَجْمَلْ صَلَاتِنَا مِنْ فَيْضِ مَوَاهِبِكَ وَاغْرِسْ فِي أَفْئِدَتِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ وَأَتِمِّمْ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ عَفْوِكَ وَلَذَّةَ مَغْفِرَتِكَ وَأَقْرِرْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيُوتِكَ وَأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا كَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صَفْوَتِكَ وَالْأَبْرَارِ مِنْ خَاصَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ^(۱).

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

خداوندا، ما را در این سرای دنیا منزل دادی، سرایی که به مکر و حيله بر سر راه ما چاه‌ها کنده و دست‌آمال و آرزوها به رشته‌های فریبش آویخته است. از تو درخواست داریم که ما را از فریفته‌شدن به زخارف دنیا و زر و زیورش ننگه داری، زیرا که این دنیا طالبانش را هلاک می‌سازد و واردانش را نابود می‌کند. دنیایی است پر از آفت‌ها، رنج‌ها و نکبت‌ها. خداوندا! ما را با توفیق پارسایی و بی‌علاقگی به دنیا، از شرّ و فساد آن حفظ کن و از تن ما جامه‌های مخالفت با اوامر خودت را بیرون کن و به حسن کفایت خویش عهده‌دار امور ما باش و از رحمت بی‌منتها و عطای جاودانه‌ات بر نعمت ما بیفزا و از مواهب بخشش خود، جوایز و نصیب ما را افزون کن و در باغ دل‌های ما نهال‌های عشق و محبت خودت را بنشان و انوار معرفت خویش را برای ما به حدّ کمال برسان و

شیرینی عفو و لذت بخشش خودت را بر ما بچشان و در روز لقاییت، چشم ما را به شهود جمال خویش روشن گردان و محبت دنیا را از دل ما بیرون کن، آن طور که با شایستگان و بندگان نیکوکار و ویژگان درگاهت رفتار می کنی. به امید رحمت و بخشایشت ای بخشنده ترین بخشاینندگان و ای بزرگوارترین بزرگواران.^(۱)

وعليكم بذكر الله على كل حال في العمل وفي الفراغ وفي الليل والنهار، وخاصة بعد الصلاة الواجبة قبل أن تقوم من مقامك. وأكثروا من الصلاة على محمد وآل محمد، ولا تتركوا سجدة الشكر بعد الصلاة وبعد كل نعمته ينعم الله سبحانه وتعالى بها عليك وبعد كل مكروه يدفع عنك. وصفتها أن تسجد ثم تضع خدك الأيمن على الأرض ثم الأيسر ثم تعود للسجود، وأقل ما يقال فيها شكراً لله ثلاث مرّات، والأفضل مائة مرّة.

بر شما باد ذکر خدا در هر حالتی، هنگام کار یا هنگام فراغت، در شب یا روز، به خصوص بعد از نمازهای واجب، قبل از آنکه از جای برخیزی. بر محمد و آل محمد (ع) زیاد صلوات بفرستید. بعد از هر نماز و یا بعد از هر نعمتی که خداوند شما را ارزانی می دارد، سجده شکر به جا آورید و همچنین بعد از هر مکروهی که از شما دفع می شود؛ بهتر است به این صورت باشد که ابتدا سجده کنی و بعد، گونه راستت و سپس گونه چپت را بر زمین قرار دهی و دوباره به سجده برگردی و حداقل چیزی که در هر حالت بگویی سه بار (شکراً لله) و بهتر است که صد بار گفته شود.

ومن الأذکار التي على المؤمنين المداومة عليها خصوصاً بعد صلاة الصبح:
از ذکرهایی که بر تداوم آن بر مؤمن به خصوص بعد از نماز صبح آمده است:

۱- لا اله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت، بيده الخير وهو على كل شيء قدير (۱۰ مرّات) بعد صلاة الصبح وقبل غروب الشمس.
۱- لا اله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت ويميت ويحيي، وهو حي لا يموت، بيده الخير وهو على كل شيء قدير. (۱۰ مرتبه) بعد از نماز صبح و قبل از غروب خورشید.

٢- سبحان الله العظيم وبحمده، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم (١٠ مرّات).
٢- سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم. (١٠ مرتبه)

٣- أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، إلهاً واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبه ولا ولداً (١٠ مرات).

٣- اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، إلهاً واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبةً ولا ولداً. (١٠ مرتبه)

٤- اللهم صل على محمد وعجل فرجهم (١٠٠ مرّة).

٤- اللهم صل على محمد وعجل فرجهم. (١٠٠ مرتبه)

٥- سبحان الله، والحمد لله، ولا اله إلا الله، والله أكبر (٣٠ مرّة).

٥- سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر. (٣٠ مرتبه)

وهذه الأذكار كما أن لها فائدة أخروية كذلك لها فائدة دنيوية وتدفع شر السلطان والشيطان .

اين ذكرها علاوه بر فائدهاى اخروى، فائدهاى دنيوى نيز دارد و شرّ سلطان و شيطان را دور مى كند.

والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر:

امر به معروف و نهى ازمنكر

وهو من أهم الواجبات التي يقوم بها المجتمع الإسلامي ككل، فطالب العلوم الدينية والطبيب والفلاح والمهندس وكل فرد في المجتمع الإسلامي مسؤول عن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. وقد أذن رسول الله ﷺ هذه الأمة عن تركه بأن يسلط الله عليها شرارها ثم يدعون فلا

يستجاب لهم^(۱)، وهل يوجد أشر من الطواغيت المتسلطين على الأمة اليوم؟! فعودوا إلى الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ولا تأخذكم في الله لومة لائم، ولترفع الأصوات بوجه كل عاصٍ لعل الله يرحمنا ويرفع عنا هذا البلاء، قال تعالى:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۲).

مهمترین چیزی است که بر کل جامعه اسلامی واجب است انجام دهد؛ روحانی، دکتر، کشاورز، مهندس و هر فردی که در جامعه اسلامی زندگی می کند در قبال امر به معروف و نهی از منکر مسئولیت دارد. پیامبر خدا (ص) به امت خود این چنین هشدار داد که بر جامعه ای که این فریضه ترک شود، اشرار مسلط خواهند شد، آنگاه دعا می کنند اما اجابت نمی شود.^(۳) آیا شیرتر از طاغوت هایی که امروزه بر امت، مسلط شده اند پیدا می شوند؟ به امر به معروف و نهی از منکر بازگردید و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت گری هراسی به خود راه ندهید. باید فریادها را بر سر هر عصیان گری بلند کنیم تا شاید خداوند ما را مورد رحمت خویش قرار دهد و این بلا را از ما بگرداند. خداوند می فرماید:

﴿باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند؛ اینان رستگارانند﴾^(۴).

وقد ورد عنهم عليه السلام: **إِنَّ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ تَقَامُ الْفَرَائِضُ، وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحُلُ الْمَكَاسِبُ وَتَمْنَعُ الْمِظَالِمُ وَتَعْمُرُ الْأَرْضُ وَيَنْتَصِفُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ وَلَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَإِنَّ لِمَ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَسَلَطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ**^(۴).

۱- روی الطبرانی: (عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: لتأمرن المعروف ولتنهون عن المنكر أو ليسلطن الله عليكم شراركم ثم يدعوا خياركم فلا يستجاب لكم) المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۹۹.

۲- آل عمران: ۱۰۴.

۱- طبرانی از ابی هریره روایت نموده است که رسول الله (ص) فرمود: (بر شماست که امر به معروف و نهی از منکر نمایید، در غیر این صورت خداوند، اشرار شما را بر شما مسلط می کند، سپس دعا می کنید اما اجابت نمی شوید). معجم اوسط: ج ۲، ص ۹۹

۱- آل عمران: ۱۰۴

۴- روی الشيخ الطوسي في التهذيب عن النبي ﷺ أنه قال: (لا يزال الناس بخير ما أمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر وتعاونوا على البر والتقوى، فإذا لم يفعلوا ذلك نزعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَسَلَطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ) تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۸۱.

وروی الکلبینی عن أبي جعفر (ع)، قال: (يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قوم مراؤون يتقروون ويتنسكون حدثاء سفهاء لا يوجبون أمرا بمعروف ولا نهيا عن منكر إلا إذا أمنوا الضرر يطلبون لأنفسهم الرخص والمعاذير يتبعون زلة العلماء وفساد عملهم، يقبلون على الصلاة والصيام وما لا يكلمهم في نفس ولا مال ولو أضرت الصلاة بسائر ما يعملون بأموالهم وأبدانهم لرفضوها كما رفضوا أسمى الفرائض وأشرفها، إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فریضة عظيمة بها تقام الفرائض، هنالك يتم غضب الله عز وجل عليهم فيعصمهم بعقابه فيهلك الأبرار في دار الفجار والصغار في دار الكبار، إن الأمر

از ائمه (ع) نقل شده است که با امر به معروف فریضه‌ها برپا می‌شود، راه‌ها در امان می‌ماند، کسب‌ها حلال می‌شود، ظلم از بین می‌رود، زمین آباد می‌شود و حق مظلوم از ظالم گرفته می‌شود؛ و تا زمانی که مردم امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، در خیر و نیکی هستند. در کارهای نیک همکاری کنید که در غیر این صورت، برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و بعضی بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و برای آن‌ها نه در زمین و نه در آسمان، یابوری وجود نخواهد داشت.^(۲)

وقال النبي ﷺ: (كيف بكم إذا فسدت نساؤكم، وفسق شبابكم ولم تأمروا بالمعروف ولم تنهوا عن المنكر، فقيل له ويكون ذلك يا رسول الله؟ قال ﷺ: نعم فقال كيف بكم إذا أمرتم بالمنكر ونهيتم عن المعروف، فقيل له يا رسول الله ويكون ذلك؟ فقال ﷺ: نعم وشر من ذلك، كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكراً والمنكر معروفاً)^(۱).

پیامبر خدا (ص) فرمود: (چگونه خواهید بود زمانی که زنان شما فاسد و جوانان فاسق باشند، درحالی که شما امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید؟ صحابه گفتند: ای پیامبر خدا مگر می‌شود؟!

بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء ومنهاج الصالحين فريضة عظيمة بها تقام الفرائض وتأمين المذاهب وتحل المكاسب وترد المظالم وتعمر الأرض وينتصف من الأعداء ويستقيم الأمر فأنكروا بقلوبكم والفظوا بألسنتكم وصبوا بها جباههم ولا تخافوا في الله لومة لائم، فإن اتعظوا وإلى الحق رجعوا فلا سبيل عليهم (إنما السبيل على الذين يظلمون الناس ويبيعون في الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب أليم) هنالك فجاهدوهم بأبدانكم وأبغضوهم بقلوبكم غير طالبين سلطاناً ولا باغين مالاً ولا مریدين بظلم ظفرأ حتى يفيئوا إلى أمر الله ويمضوا على طاعته. قال: وأوحى الله عز وجل إلى شعيب النبي (ع): أني معذب من قومك مائة ألف أربعين ألفاً من شرارهم وستين ألفاً من خيارهم، فقال (ع): يا رب هؤلاء الأشرار فما بال الأخيار؟ فأوحى الله عز وجل إليه: داهنوا أهل المعاصي ولم يغضبوا لغضبي) الكافي: ج ۵ ص ۵۵.

۲- طوسی در تهذیب روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: (مردم تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند در خیر هستند؛ و در کار نیک و تقوی همکاری و تعاون داشته باشید که در غیر این صورت، برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و بعضی بر بعضی دیگر مسلط خواهند شد و نه در زمین و نه در آسمان، یابوری نخواهند داشت). تهذیب الاحکام: ج ۶، ص ۱۸۱

کلینی از ابوجعفر (ع) روایت می‌کند که فرمود: (در آخر الزمان مردمانی خواهند بود که ریاکاران پیرو آنان اند. اینان به زبان [قرآن] قرائت می‌کنند و راه بدعت‌گزاران نادان را خواهند پیمود. امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند، مگر اینکه از ضرر و زیان ایمن باشند و برای خود، عذر و بهانه می‌تراشند و دنباله‌روی لغزش‌های علما و کردار فاسدشان هستند. نماز و روزه و هرچه را برای جان و مالشان ضرر نداشته باشد به‌جا می‌آورند، اما اگر نماز و دیگر کارها، برای مال و جانشان ضرری داشته باشد، از آن‌ها خالی می‌کنند، چنان که از والاترین و بزرگترین وظیفه سر باز می‌زنند؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر که فریضه‌ای عظیم است و انجام دیگر تکالیف، منوط به آن است؛ در این صورت، خشم و غضب خدای عزوجل ظاهر می‌شود و همگی را مجازات خواهد کرد؛ در نتیجه نیکان به همراه فاجران، و خردسالان همراه بزرگسالان هلاک و نابود خواهند شد. امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان و فریضه‌ای عظیم می‌باشد که انجام واجبات دیگر بسته به آن است. با امر به معروف و نهی از منکر، راه‌ها امنیت می‌یابد، کار و کسب رونق می‌گیرد و ظلم برطرف می‌گردد، زمین آباد می‌شود، حق از دشمنان ستانده می‌شود و کارها استوار و پابرجا می‌گردد؛ پس با دل و زبان، نهی از منکر کنید و آن را بر پیشانی دشمنان برنید و در راه خدا از سرزنش ملامت‌گران نهراسید. اگر پذیرفتند و به راه حق برگشتند، راه [نکوهشی] بر آنان نیست. (راه [نکوهش] فقط بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در زمین، ظلم و جور می‌نمایند. برای اینان عذابی دردناک است. در این حال، با جسدتان در راه خدا جهاد کنید و بی آنکه به آنان گرایشی داشته باشید و خواهان ظلمی باشید و یا کمک کار ظالمی، در دل با آنان دشمن باشید تا وقتی که به راه خدا بازآیید و او را اطاعت کنید. خداوند عزوجل به شعیب پیامبر (ع) وحی کرد: من صد هزار نفر از قومت را عذاب می‌کنم؛ چهل هزار از اشرار و شصت هزار از نیکانش را! شعیب (ع) عرض کرد: خداوند! اشرار به جای خود، اما چرا نیکان؟! خدای عزوجل به او فرمود: زیرا با معصیت کاران مبارزه نکردند و به خاطر خشم من بر گناه کاران، خشم نگرفتند). کافی: ج ۱ ص ۵۵

۱- الكافي: ج ۵ ص ۵۹، تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۱۷۷، وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۱۶ ص ۱۲۲.

فرمود: بله! بلکه بدتر از این؛ چگونه خواهید بود وقتی که امر به منکر و نهی از معروف می کنید؟ پس به او گفته شد: ای رسول خدا، این گونه خواهد شد؟! فرمود: بله و بدتر از آن؛ حال شما چگونه خواهد بود وقتی معروف را منکر و منکر را معروف می بینید؟^(۱)

فعلى كل مؤمن ومؤمنة اليوم أن يأمروا بالمعروف وينهوا عن المنكر ويعملوا ليل نهار لإصلاح النفوس الفاسدة التي أصبحت ترى المعروف منكراً والمنكر معروفاً والحمد لله وحده. امروز بر هر زن و مرد مؤمن واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کند و شبانه روز برای اصلاح اشخاصی که معروف را منکر و منکر را معروف می بینند، بکوشد. والحمد لله وحده.

والخمس والزكاة: خمس و زکات

ورد في جملة من الأخبار أنّ مانع الزكاة كافر^(۱)، وقال الباقر (ع): (إنّ أشد ما فيه الناس يوم القيامة إذا قام صاحب الخمس فقال يا رب خمسي-) ^(۲)، وقال إمام العصر عجل الله فرجه الشريف: (من أكل من مالنا شيئاً في بطنه ناراً وسيصلى سعيراً)^(۳). در بعضی از خبرها وارد شده، کسی که زکات نمی دهد کافر است.^(۲) امام باقر (ع) فرمود: (بیشترین گرفتاری مردم در روز قیامت زمانی است که صاحب خمس برخیزد و بگوید: خدایا،

۱- کافی: ج ۵، ص ۵۹؛ تهذیب الاحکام: ج ۶، ص ۱۷۷؛ وسائل الشیعه (آل البيت): ج ۱۶، ص ۱۲۲

۱- روي عن الصادق عن آبائه عليهم السلام - في وصية النبي صلى الله عليه وآله لعلي (ع) قال: يا علي، كفر بالله العظيم من هذه الأمة عشرة - وعد منهم - مانع الزكاة، ثم قال: يا علي، ثمانية لا يقبل الله منهم الصلاة - وعد منهم - مانع الزكاة، ثم قال: يا علي، من منع قيراطاً من زكاة ماله فليس بمؤمن ولا بمسلم ولا كرامة، يا علي تارك الزكاة يسأل الله الرجعة إلى الدنيا وذلك قوله عز وجل: حتى إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعون) وسائل الشیعه (آل البيت): ج ۹ ص ۳۴.

۲- الكافي: ج ۱ ص ۵۴۷، من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۳.

۳- کمال الدین وتمام النعمة: ص ۵۲۱، وسال الشیعة (آل البيت): ج ۹ ص ۵۴۱.

۲- از امام صادق (ع) از پدرانش (ع) روایت شده است، در وصیت پیامبر (ع) به علی (ع) که فرمود: (ای علی، ده گروه از این امت به خداوند کافر هستند - و آنها را نام می برد تا کسی که زکات نمی دهد - سپس فرمود: ای علی، هر کس به اندازه یک قیراط از زکات مالش را ندهد مؤمن نیست، مسلمان نیست و کرامتی ندارد. ای علی، ترک کننده زکات، از خداوند تقاضا می کند به این دنیا بازگردانیده شود و این سخن خداوند است که می فرماید: إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي؛ (چون یکیشان را مرگ فرا رسد، گوید: ای پروردگار من، مرا بازگردان). وسائل الشیعه (آل البيت): ج ۹، ص ۳۴

خمس من):^(٣) و امام زمان (ع) فرمود: (اگر کسی از مال ما چیزی بخورد، در شکم او آتش است و وارد آتش می شود).^(٤)

ودفع الخمس والزكاة فيه خير الدنيا والآخرة ويوجد البركة والزيادة في المال، قال تعالى:
﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ ۚ لِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾^(١).

خمس و زکات را بپردازید که خیر دنیا و آخرت در آن است و باعث برکت و زیادشدن مال می شود. خداوند می فرماید:

﴿آنان که کتاب خدا را می خوانند و نماز می گزارند و از آنچه به آنها داده ایم پنهانی و آشکارا انفاق می کنند، امیدوار به تجارتی هستند که هرگز زیان نمی کند * زیرا خدا پاداششان را به تمامی می دهد و از فضل خود بر آن می افزاید؛ او آمرزنده و پذیرای سپاس است﴾^(١).

ولعل أهم ما يجب أن تعرفه أنّ من لا يدفع ماله في سبيل الله لا يدفع نفسه في سبيل الله، فالذي لا يدفع الخمس والزكاة لن يقاتل مع صف الإمام الحجة (ع)، بل لا يبعد أنه سيحارب ضد الإمام (ع) إذا تعارضت عدالة الإمام (ع) مع مصالحه الشخصية، وانظر بعين الإنصاف أنّ المال كلّهُ لله فهو مالك كل شيء، ومع ذلك فقد جعل لك أربعة أخماس، ما جعلك مستخلفاً فيه، وفرض عليك أن تدفع الخمس والزكاة لتعبر عن طاعتك له وحبّك له ولرسوله ﷺ وذريته، لا لحاجة الله لهذا المال، فأنت اليوم تنفقه على الفقراء والمساكين إن أخرجته.

مهم ترین چیزی که باید در نظر داشته باشیم و بدانیم، این است که آن که مالش را در راه خدا انفاق نمی کند جانش را هم در راه خدا نمی دهد. کسی که خمس و زکات نمی دهد، به همراه و در صف امام حجت (ع) نمی جنگد، حتی بعید نیست در مقابل و برضد امام (ع) بجنگد؛ آن زمان که عدالت امام (ع) با مصالح شخصی اش همخوانی نداشته باشد. اگر به این موضوع، منصفانه نگاه کنیم می بینیم که اموال دنیا تماماً از آن خداست و او مالک حقیقی همه چیز است؛ با این حال، خداوند چهار قسمت از پنج قسمت را به ما بخشیده و یک قسمت را برای خود برداشته و واجب فرموده است که خمس و زکات را پرداخت کنیم تا اطاعتمان از خداوند و دوستی مان را به او و

٣- کافی: ج ١، ص ٥٤٧؛ من لا يحضره الفقيه: ج ٢، ص ٤٣

٤- کمال الدین و تمام النعمة: ص ٥٢١؛ وسائل الشیعة (آل البيت): ج ٩، ص ٥٤١

١- فاطر: ٢٩-٣٠.

١- فاطر: ٢٩-٣٠.

رسولش (ص) و ذریه او (ع) نشان دهیم. خداوند نیازی به این مال ندارد و اگر پرداخت نمودی، امروز آن را برای فقرا و تنگدستان انفاق می‌کنی.

وأضرب مثلاً: صاحب مزرعة أعطاهما لعمّال فقال لهم اعملوا فيها وخذوا أربعة أخماس الإنتاج، والخمس الباقي أعطوه لجيرانكم من الفقراء؛ لأنني لا أريدهم أن يجوعوا أو يعروا، فطمع العمّال حتى بالخمس وأكلوه، هل ترى أكرم من صاحب المزرعة، وهل ترى أبخل من هؤلاء العمّال؟! والحمد لله رب العالمين.

مثال: صاحب مزرعه، مزرعه خود را در اختیار کارگران قرار داده و به آن‌ها گفته است روی این زمین کار کنید، چهارپنجم محصول مال خودتان و یک‌پنجم باقی مانده را به همسایگان فقیر خود بدهید، زیرا من نمی‌خواهم آن‌ها گرسنه و عریان بمانند. کارگران طمع کردند و آن یک قسمت را هم برای خود برداشتند. حال آیا بخشندگی صاحب مزرعه و خساست کارگران مزرعه را ملاحظه می‌نمایید؟! والحمد لله رب العالمين.

والصيام

روزه

وهذه العبادة تربي في النفس الاهتمام بأحوال المسلمين الفقراء إضافة إلى تقوى الله، فلا تقض نهار صيامك في التفكير بإفطارك ونوع الطعام الذي ستتناوله فيه، فعندما تحس بالجوع وأنت صائم تذكر كم من المسلمين يقضون معظم أيام السنة جوعاً ولا تكن من الذين

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^(۱).

روزه عبادتی است برای تزکیه نفس و علاوه بر تقوای الهی، توجه و اهتمام به امور فقرای مسلمین می‌باشد. بر روزه‌دار است که تمام روزش را به افطار و نوع غذایی که قرار است تناول کند

فکر نکنند. زمانی که در حال روزه‌داری احساس گرسنگی کردی به یاد مسلمانانی که بیشتر ایام سال را گرسنه می‌مانند باش، نه از کسانی که خداوند می‌فرماید:

﴿و چون به آن‌ها گفته شود که از آنچه خدا روزی‌تان کرده است انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند: آیا کسانی را طعام دهیم که اگر خدا می‌خواست، خود، آن‌ها را طعام می‌داد؟ به‌راستی که شما در گمراهی آشکاری هستید﴾؛^(۱).

ولیس کل ما فی وسعک هو إطعام بعض الفقراء، بل علينا جميعاً أن نعمل لرفع الفقر عن هؤلاء المسلمين الذين يمثلون اليوم معظم أبناء الأمة الإسلامية الغنية بكل أنواع الثروات من أرض زراعية ومعادن و نفط، ولو أنّ ما فی أرض المسلمين ینفق علی المسلمين وفق الشریعة الإسلامية لأصبح المسلم اليوم من أغنی الناس، ولكن وللأسف تسلط اليوم علی الأرض الإسلامية الغنية طواغیت لا هم لهم إلاّ نهب ثروتها و بناء القصور و الفجور و شرب الخمر، إنّ أحد هؤلاء الطواغیت یسافر إلى إحدى دول الغرب و معه سبع طائرات عملاقة و مائتا طن من المواد الغذائية و الكمالیات و غیرها و من الخدم و غیرهم الذین ینفق علیهم ما یكفي لإطعام مدینة من المدن الإسلامية التي يتضور أهلها جوعاً، و أحدهم ینفق علی بعض وسائل الإعلام ما یكفي لإطعام الشعب المؤمن الذي تسلط علیه بإراقة الدماء و الذي يتضور جوعاً، كل هذا فی سبیل أن تغطي وجهه الأسود و فمه الذي یقطر من دماء المؤمنین لیبقی متسلطاً علی المسلمین و لو لیوم آخر ینهب فیهِ الأموال و یأكل فیهِ الكثير من الطعام لا أشبع الله بطنه.

سعی و تلاش شما صرفاً در حد اطعام بعضی از فقرا نباشد، بلکه بر همه ما واجب است کاری انجام دهیم تا فقر از تمام مسلمانان برداشته شود، زیرا بیشتر مسلمانان در فقر به سر می‌برند، درحالی که سرزمین‌های اسلامی از نظر داشتن ثروت‌های زمین مانند معادن، کشاورزی و نفت، غنی هستند. اگر به درستی و طبق قوانین اسلام این منابع برای مسلمانان خرج شود، امروزه مسلمانان از ثروتمندترین مردم جهان خواهند بود. ولی متأسفانه امروزه طاغوتیان بر سرزمین اسلام مسلط شده‌اند؛ آنانی که هیچ دل‌مشغولی‌ای جز چپاول ثروت‌ها، ساختن قصرها، فسق و فجور و می‌گساری ندارند. اگر یکی از طاغوتیان قصد سفر به یکی از کشورهای غربی را داشته باشد، هفت هواپیمای بزرگ که حامل صدها تن مواد غذایی، وسایل راحتی و تجملاتی و غیر آن به اضافه مستخدمین، او را همراهی می‌کنند، به‌طوری که برای اطعام شهری از شهرهای اسلامی که اهالی آن در گرسنگی به‌سر می‌برند، کافی است. مقدار هزینه‌ای که یکی از این‌ها در تبلیغاتش خرج

می‌کند به حدی است که می‌توان با آن یک ملت گرسنه مسلمان را که با ریختن خون‌ها به آن مسلط شده‌اند، از گرسنگی نجات داد. تمامی این اعمال برای آن است که روی سیاهش و دهانی که از آن، خون مسلمانان می‌چکد را مخفی کند تا بر مسمانان حاکم بماند، حتی اگر برای یک روز بیشتر باشد؛ در آن روز تا جایی که می‌تواند چپاول می‌کند و از انواع خوردنی‌ها می‌خورد؛ خداوند شکمش را سیر نکند!

أَيُّهَا الْأَحِبَّةُ إِنَّ فِي الصِّيَامِ تَدَبُّراً وَتَفَكُّراً فِي أحوالِ الْمُسْلِمِينَ. وَفِي الصِّيَامِ جِهَادٌ لِلنَّفْسِ وَاللشَّيْطَانِ وَاللَّهُوَى وَلزخرف الدنيا، وَفِي الصِّيَامِ حُبٌّ فِي اللَّهِ وَبِغْضٌ فِي اللَّهِ، وَفِي قَلْبِ الصَّائِمِ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَشِدَّةٌ وَغِلْظَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ، فَاحْذَرُوا أَنْ يَكُونَ صِيَامُكُمْ جَوْعاً وَعَطْشاً.

عزیزان! در روزه، حکمت تدبیر و تفکر در احوال مسلمین است. در روزه، جهاد با نفس، شیطان، هوی و هوس و زینت دنیا است. در روزه، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا، وجود دارد. در قلب مؤمن، رحمت برای مؤمنین و شدت و غلظت بر کافرین و منافقین وجود دارد. از اینکه بهره روزه شما صرفاً گرسنگی و تشنگی باشد، پرهیز کنید.

روي عن رسول الله ﷺ: (ما أقل الصوم وما أكثر الجوع)^(۱).

از پیامبر خدا (ص) روایت شده است که فرمود: (چه کم هستند روزه‌داران و چه بسیارند گرسنگان).^(۱)

وقال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: (كم من صائم ليس له من صيامه إلا الظم، وكم من قائم ليس له من قيامه إلا العناء، حبذا نوم الأكياس وإفطارهم)^(۲).

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: (چه بسیار روزه‌دارانی که از روزه نصیبی جز گرسنگی ندارند و چه بسیار قیام‌کنندگانی (نماز) که نصیبی جز خستگی ندارند. خواب و افطار دانایان، چه نیکوست).^(۲)

۱- انظر: بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۲۹۳.

۱- بحار الأنوار: ج ۹۳، ص ۲۹۳.

۲- نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۴ ص ۳۵.

۲- نهج البلاغة به شرح محمد عبده: ج ۴، ص ۳۵.

وروي أنّ رسول الله ﷺ قال لجابر بن عبد الله الأنصاري: (يا جابر هذا شهر رمضان من صام نهاره وقام ورداً من ليله وعف بطنه وفرجه وكف لسانه خرج من ذنوبه كخروجه من الشهر. قال جابر ما أحسن هذا الحديث، فقال رسول الله ﷺ: يا جابر، وما أشد هذه الشروط) (١).

روایت شده است که پیامبر (ص) به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: (ای جابر، این ماه رمضان است. هر کس روزش را روزه بگیرد و شبش را عبادت کند و شکم و فرج و زبانش را حفظ کند، با خارج شدن از این ماه، از گناهانش خارج می شود). جابر گفت: این سخن چقدر نیکوست. پیامبر (ص) فرمود: ای جابر و چه سخت است شرایط آن! (٣).

ولعل أهم العبادات المقترنة بشهر الصيام هي قراءة القرآن، فاعملوا على تدبر القرآن ودرس القرآن لتعيشوا حياة السعداء وتموتوا موت الشهداء، فعن رسول الله ﷺ: (سيأتي على الناس زمان لا يبقى من القرآن إلا رسمه) (٢).

از مهم ترین عبادت های این ماه، تلاوت قرآن، تفکر و عمل به آن و تدریس قرآن است تا به شیوه سعادت مندان زندگی کنید و به روش شهدا بمیرید. رسول خدا (ص) فرمود: (زمانی بر امت می آید که از قرآن چیزی جز خط آن باقی نمی ماند). (٤)

وما أكثر نسخ القرآن اليوم، وما أكثر من يقرأ القرآن والحمد لله، ولكن هل نتدبر القرآن؟ هل نتخلّق بأخلاق القرآن؟ هل نتفكر بآياته؟ هل نحن عباد الله؟ هل نحن كافرون بالطاغوت كما أمرنا في القرآن؟ هل نحن موقنون؟

امروزه چه بسیار قرآن هایی که به چاپ رسیده اند و الحمد لله، چه بسیارند قاریانی که قرآن می خوانند، ولی آیا در قرآن تدبر می کنیم؟ آیا خود را به اخلاق قرآنی آراسته نموده ایم؟ آیا به آیات آن می اندیشیم؟ آیا همان طور که قرآن به ما فرمان داده است، ما از کافران به طاغوت هستیم؟ آیا ما از یقین داران هستیم؟

١- الكافي: ج ٤ ص ٨٧، تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ١٩٦.

٣- كافي: ج ٤، ص ٨٧؛ تهذيب الأحكام: ج ٤، ص ١٩٦.

٢- الكافي: ج ٨ ص ٣٠٨، ثواب الأعمال: ص ٢٥٣.

٤- كافي: ج ٨، ص ٣٠٨؛ ثواب الأعمال: ص ٢٥٣.

قال تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾^(۱).

خداوند متعال می‌فرماید: (و اگر با قرآن کوه‌ها به جنبش درآیند یا زمین پاره‌پاره شود یا مردگان به سخن درآیند (باز ایمان نمی‌آوردند)، بلکه همه کارها از آن خداست)؛^(۱).

سبحان الله، كل هذا في القرآن ونحن غافلون عن القرآن!! فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجعون، وهل نظن
إننا تدبرنا القرآن ونحن نجزع لأقل نازلة تنزل بنا؟ ففي القرآن دروس لا تحصى في الصبر والتوكل
على الله في سورة الشعراء:

﴿فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿۶۱﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۶۲﴾﴾^(۲). هل تدبرنا معنى هذه الآيات؟؟

سبحان الله! تمام اینها در قرآن است و ما از آن غافلیم!! همه از خداییم و به‌سوی او
بازمی‌گردیم. شاید پیش خود گمان برده‌ایم که در قرآن تفکر و تدبر کرده‌ایم ولی با کم‌ترین ناراحتی،
سخت پریشان می‌شویم! درحالی که در قرآن و در سوره شعرا، حکایت‌های بی‌شماری در صبر و
توکل بر خداوند آمده است:

(چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: گرفتار آمدیم * گفت: چنین نیست!
یقیناً پروردگارم با من است، به‌زودی مرا هدایت خواهد کرد)؛^(۲). آیا در معنی این آیه اندیشیده‌ایم؟

أصحاب موسى (ع) يؤكدون أنهم واقعون بيد فرعون وجنوده، وموسى (ع) يؤكد أن الله
سهيديه وينجيه من فرعون وجنوده:

﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾.

اصحاب موسى (ع) تأکید می‌کنند که به دست فرعون و سربازانش خواهند افتاد، درحالی که
موسی (ع) تأکید می‌کند که خداوند او را هدایت می‌کند و از فرعون و سربازانش رهایی می‌بخشد:
(قال كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ).

هل استعملت هذه الآية سلاحاً تهزم به عدوك كما فعل موسى (ع) !؟

۱- الرعد: ۳۱.

۱- رعد: ۳۱

۲- الشعراء: ۶۱-۶۲.

۲- شعراء: ۶۱-۶۲

آیا شما هم همانند موسی (ع) از این آیه به عنوان سلاحی برای پیروزی بر دشمنانتان استفاده کرده‌اید؟

والصبر

صبر

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۝ وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۝ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾^(١).

(ای پسرک من، نماز بگزار و امر به معروف کن و نهی از منکر نما و بر هرچه به تو رسد صبر کن که این از مهم‌ترین کارهاست * با تکبر از مردم روی مگردان و به خودپسندی بر زمین راه مرو، زیرا خدا هیچ نازخرامنده فخرفروشی را دوست ندارد * در رفتارت راه میانه را برگزین و آوازت را فرود آر، زیرا ناخوش‌ترین، بانگ‌ها، بانگ خران است)؛^(١).

وعن أبي عبد الله (ع): قال رسول الله ﷺ: (لا حاجة لله فيمَن ليس في ماله وبدنه نصيب)^(٢).
از ابی‌عبدالله (ع) نقل شده است که پیامبر خدا (ص) فرمود: (خداوند هیچ حاجتی به کسی که مال و بدنش نفعی به دیگری نمی‌رساند ندارد).^(٢)

وعن رسول الله ﷺ عندما سئل من أشد الناس بلاءً في الدنيا؟ فقال: (النبیون ثم الأمثل فالأمثل، ويبتلی المؤمن بعد علی قدر ایمانه وحسن أعماله، فمن صح ایمانه وحسن عمله اشتد بلاؤه، ومن سخف ایمانه وضعف عمله قل بلاؤه)^(٣).

١- لقمان: ١٧-١٩.

١- لقمان: ١٧-١٩.

٢- الکافی: ج ٢ ص ٢٥٦، بحار الأنوار: ج ٦٤ ص ٢١٥.

٢- الکافی: ج ٢، ص ٢٥٦؛ بحار الأنوار: ج ٦٤، ص ٢١٥.

٣- الکافی: ج ٢ ص ٢٥٢، وسائل الشیعة (آل البيت): ج ٣ ص ٢٦١.

از پیامبر خدا (ص) پرسیده شد: گرفتارترین مردم در دنیا چه کسانی هستند؟ فرمود: (ابتدا پیامبران، سپس جانشینان و جانشینان آنها و سپس مؤمن به اندازه درجه ایمان و حسن عملش؛ هرچه ایمانش بیشتر و عملش نیکوتر باشد گرفتاری اش بیشتر و هرچه ایمانش ضعیفتر و عملش کمتر باشد گرفتاری اش کمتر است).^(۳)

وقال أمير المؤمنين (ع): (لو أحبني جبل لتهافت)^(۱).

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: (اگر کوه مرا دوست می داشت، منهدم می شد).^(۱)

وقال (ع): (من أحبنا أهل البيت فليستعد للبلاء جلياباً)^(۲).

و همچنین فرمود: (دوستان اهل بیت برای گرفتاری، لباسی آماده کنند).^(۲)

فالمؤمن مبتلى ولا بد له من الصبر سلاحاً قوياً يواجه به المصائب والابتلاءات.

مؤمن همیشه گرفتار است و باید از صبر به عنوان سلاحی قوی در مقابل مصیبت ها و گرفتاری ها استفاده کند.

والصبر في سبيل الله من أعظم العبادات وله مظاهر كثيرة: منها الصبر على العبادة، والصبر عن المعصية، والصبر عند المصيبة، ولعل من أعظم مصاديق الصبر تحمل المشقة والمصائب التي تعترض الإنسان المؤمن الذي يخلص في طاعة الله؛ حيث إنه يواجه الباطل بما فيه من طواغيت ومترفين وجهال، فاصبروا أيها المؤمنون والمؤمنات على الأذى الذي تتعرضون له من الطواغيت وعبيدهم من مترفين وسفهاء، وعضوا على دينكم بالنواجذ، واصبروا على ضيق المعيشة، ولا توردوا أنفسكم موارد الهلكة، فهذه الحياة ساعة الموت لا يراها الإنسان إلا كساعة ما لبث أن يعرف الناس فيها.

صبر در راه خداوند از عظیم ترین عبادت هاست و شکل های مختلفی دارد؛ صبر در انجام عبادت ها، صبر در مقابل معصیت، صبر در هنگام مصیبت و از مهم ترین و عظیم ترین مصادیق

۳- الكافي: ج ۲، ص ۲۵۲؛ وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۳، ص ۲۶۱

۱- نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۴ ص ۲۶، بحار الأنوار: ج ۳۴ ص ۲۸۴.

۱- نهج البلاغة با شرح محمد عبده: ج ۴، ص ۲۶؛ بحار الأنوار: ج ۳۴، ص ۲۸۴

۲- نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۴ ص ۲۶.

۲- نهج البلاغة با شرح محمد عبده: ج ۴، ص ۲۶

صبر، تحمل مشقتها و مصیبت‌هایی است که هر انسان مؤمن برای اطاعت خالصانه خدا - هنگامی که با باطل و آنچه از طاغوتیان و ثروتمندان و جاهلان در آن هستند مواجه می‌شود - تحمل می‌کند. ای برادران و خواهران مؤمن، بر آزار و اذیتی که از طرف طاغوتیان و بندگانشان از ثروتمندان و نادانان می‌آید، صبور و شکیبا باشید و با چنگ و دندان از دین خود محافظت کنید. بر تنگدستی زندگی صبور باشید و خود را در معرض هلاکت نیندازید، زیرا زندگی، ساعتی بیش نیست و با رسیدن مرگ، انسان آن را جز ساعتی نمی‌بیند که در آن درنگی کرده و فقط مردم را در آن شناخته است.

واعلموا أنّ دنیا زویت عن محمد بن عبد الله ﷺ لا خیر فیها، فاعملوا علی إصلاح دینکم لتصلح دنیاکم وأخراکم، عن رسول الله ﷺ: (لیأتین علی الناس زمان لا یسلم لذي دین دینه إلاّ من یفر من شاهی إلى شاهی، ومن حجر إلى حجر كالثعلب بأشباهه. قالوا: ومتی ذلك الزمان یا رسول الله؟ قال: إذا لم یئل المعیشتة إلاّ بمعاصی الله فعند ذلك حلت العزوبتة. قالوا: یا رسول الله أمرتنا بالتزویج! قال: بلی، ولكن إذا كان ذلك الزمان فهلاك الرجل علی یدی أبویه فإن لم یکن له أبوان فعلى یدی زوجته وولده، فإن لم یکن له زوجة ولا ولد فعلى یدی قرابته وجیرانه. قالوا: وكيف ذلك یا رسول الله؟ قال: یعیرونه بضیق المعیشتة ویكلفونه ما لا یطیق حتی یوردونه موارد الهلکتة)^(۱).

بدانید در دنیایی که از محمد بن عبدالله (ص) منع شد خیری نیست؛ پس سعی در اصلاح دین خود داشته باشید تا دنیا و آخرت شما اصلاح شود. پیامبر خدا (ص) فرمود: (زمانی بر مردم فراخواهد رسید که هیچ دینی سالم نمی‌ماند و دین‌داران همانند روباهان که فرزندان خود را به دندان می‌گیرند، دین خود را گرفته از کوهی به کوهی و از سنگی به سنگی فرار می‌کنند. گفتند: ای پیامبر خدا، این زمان کی فرا می‌رسد؟ فرمود: زمانی که معیشت، فقط با معصیت خدا به دست می‌آید و بعد از آن ازدواجی صورت نمی‌گیرد. گفتند: ای پیامبر خدا، تو ما را به ازدواج امر کردی! فرمود: بله! ولی آن زمان که فرا رسد مرد به دست والدینش، اگر والدینی نداشت به دست همسر و فرزندش، و اگر این‌ها را نداشت به دست اقوام و همسایگانش به هلاکت می‌رسد. گفتند: ای پیامبر خدا، چگونه این چنین می‌شود؟ فرمود: او را به خاطر تنگدستی در امرار معیشت تحقیر و بیشتر از حد توانش از او مطالبه می‌کنند، به حدی که زمینه هلاکت او را مهیا می‌سازند)^(۱).

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۸۸، شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۰ ص ۳۷.
 ۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۳۸۸؛ شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۰، ص ۳۷.

أيها الأحبّة تحملوا المشقة واقبلوا القليل من الحلال، وأقلوا العرجة على الدنيا، ولا تدهنوا الطواغيت وأعاونهم، فإن فرج آل محمد وفرجكم قريب إن شاء الله، إن مع العسر يسراً إن مع العسر يسراً، عن رسول الله ﷺ، قال: (لا تكونوا ممن خدعته العاجلة وغرته الأمنية فاستهوته الخدعة فركن إلى دار السوء، سريعة الزوال وشيكة الانتقال، إنه لم يبق من دنياكم هذه في جنب ما مضى إلا كإناخة راكب أو صر حالب فعلى ما تعرجون وماذا تنتظرون؟ فكأنكم والله وما أصبحتم فيه من الدنيا لم يكن، وما تصيرون إليه من الآخرة لم يزل فخذوا أهبة لا زوال لنقله وأعدوا الزاد لقرب الرحلة واعلموا أن كل امرئ على ما قدم قادم، وعلى ما خلف نادم) ^(۱).

ای عزیزان، سختی را تحمل کنید و به روزی حلال هر چند کم باشد، قانع باشید و به دنیا کمتر اهمیت دهید و با طاغوتیان و پیروان آنها معاشرت نکنید. ان شاء الله فرج آل محمد (ع) و فرج شما نزدیک است. (بعد از هر سختی، آسانی است *پس بعد از هر سختی، آسانی است)؛ پیامبر خدا (ص) فرمود: (جزو کسانی نباشید که سرای زودگذر آنها را فریب داده و دار آرزوها آنها را مغرور ساخته است. فریب، زودگذر است و به سوی دار عقبی رهسپار خواهی شد. نابودی اش سریع و انتقال، نزدیک است. از دنیا چیزی باقی نمانده است، مگر به اندازه سوار شدن بر شتری! به چه اعتماد می کنید و منتظر چه هستید؟ به خدا سوگند! گویی آنچه از دنیا در آن بوده اید، اصلاً وجود نداشته است و آنچه در مسیر آخرت انجام داده اید، پیوسته خواهد بود. پیوسته آماده انتقال از آن [دنیا] باشید و برای سفر، توشه بگیرید و بدانید هرکسی هر آنچه را فرستاده است در پیش رو خواهد دید و از آنچه پشت سر گذاشته است [و کوتاهی نموده است] پشیمان خواهد شد). ^(۱)

إذا كان قبل ألف وأربعمائة سنة تقريباً لم يبق من الدنيا في جنب ما مضى إلا كإناخة راكب، فاعلموا أنّ ما بقي اليوم من الدنيا ليس بشيء يذكر أو يمثل، فلربما ظهر الإمام المهدي (ع) في هذه السنة أو في السنة التي تليها، فهل نبقى غافلين منكبين على طلب الدنيا غافلين عمّا يراد بنا؟! (الناس نيام إذا ماتوا انتبهوا) ^(۲).

۱- بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۱۸۳، نهج السعادة: ج ۷ ص ۶۱.

۱- بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۱۸۳؛ نهج السعادة: ج ۷ ص ۶۱.

۲- خصائص الأئمة: ص ۱۱۲، والحديث عن الإمام علي (ع).

اگر بیش از هزار و چهارصد سال پیش به انتهای دنیا چیزی بیش از سوار شدن بر پشت شتری باقی نمانده بود اکنون چیزی از آن که قابل ذکر باشد، باقی نمانده است. چه بسا که امام مهدی (ع) امسال یا سال دیگر ظهور کند. آیا باز هم باید غافل و خواب، در طلب دنیا بمانیم؟ غافل از آنچه از ما خواسته شده است؟ (مردم در خواب هستند، چون بمیرند بیدار شوند)؛^(۲).

سُئِلَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِمَاذَا نَحْنُ نَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَجَابَ: لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ وَخَرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ، وَالْمَرْءُ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ عِمَارٍ إِلَى خَرَابٍ^(۱).

از ابوذر (رض) سؤال شد: چرا ما مرگ را دوست نداریم؟ فرمود: زیرا شما دنیای خود را ساخته‌اید و آخرت را خراب کرده‌اید و کسی دوست ندارد از جای آباد به جای خراب منتقل شود.^(۳)

خَلَقْنَا اللَّهَ لِلْعِبَادَةِ فَوْقْتَنَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ لِلْعِبَادَةِ، وَمَا زَادَ مِنْهُ لَطَلْبُ الرِّزْقِ وَالْعَمَلُ لَا الْعَكْسَ.

خدا ما را برای عبادت خلق کرد؛ پس باید که از عابدین باشیم و هرچه وقت اضافه آمد به روزی و عمل اختصاص دهیم، نه برعکس آن!

قال رسول الله ﷺ: (أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ لَنْ يَعدُوا أَمْرًا مَا قَسَمَ لَهُ فَأَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَإِنَّ العَمْرَ مَحْدُودٌ لَنْ يَتَجَاوَزَ أَحَدٌ مَا قَدَرَ لَهُ ...) (۲).

پیامبر (ص) فرمود: (ای مردم، روزی تقسیم شده است و هیچ‌کس بیشتر از قسمت خود روزی ندارد؛ پس خواسته خود را در مطالبه روزی، کم کنید؛ زیرا عمر محدود است و برای هرکس بیشتر از آنچه مقدر شده است، ادامه پیدا نمی‌کند...) (۱).

۲- خصایص الائمة: ص ۱۱۲؛ و حدیث از امام علی (ع) می‌باشد.

۱- قال رجل لأبي ذر - رحمة الله عليه -: ما لنا نكره الموت؟ فقال: (لأنكم عمرتم الدنيا وخربتم الآخرة، فتكروهن أن تنقلوا من عمران إلى خراب) الاعتقادات في دين الإمامية: ص ۵۷.

۳- شخصی به ابوذر گفت: چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ جواب داد: «زیرا شما دنیای خود را آباد و آخرتتان را خراب کرده‌اید؛ پس منتقل شدن از جای آباد به جای خراب را خوش ندارید». اعتقادات فی دین امامیه: ص ۵۷.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۲۹، بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۱۷۹.

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۳، ص ۲۹؛ بحار الأنوار: ج ۷۴، ص ۱۷۹.

وقال ﷺ عند منصرفه من أحد: (أيها الناس اقبلوا على ما كلفتموه من إصلاح آخرتكم وأعرضوا عما ضمن لكم من دنياكم...) (۱).

پیامبر خدا (ص) هنگامی که از جنگ احد بازمی‌گشت فرمود: (ای مردم، آنچه برای اصلاح آخرت شما تکلیف شده است را انجام دهید و از آنچه دنیا بر شما تحمیل می‌کند، روی برگردانید...) (۲).

وقال علي (ع): (لن يفوتك ما قسم لك فأجمل في الطلب، لن تدرك ما زوي عنك فأجمل في المكتسب) (۲).

علی (ع) فرمود: (آنچه برای تو قسمت شده است، به تو می‌رسد؛ پس از خواسته‌های کم کن؛ و آنچه برای تو قسمت نشده است به دست تو نمی‌رسد؛ پس به آنچه بدست آوردی، قانع باش) (۳).

وقال (ع): (سوف يأتيك أجلك، فأجمل في الطلب، سوف يأتيك ما قدر لك فخفض في المكتسب) (۳).

و نیز ایشان (ع) فرمود: (مرگ سراغت خواهد آمد، پس از خواسته‌های صرف نظر کن؛ و به تو آنچه مقدر شده است خواهد رسید، پس در روزی قانع باش) (۴).

وقال (ع): (عجبت لمن علم إن الله قد ضمن الأرزاق وقدرها وأن سعيه لا يزيده فيما قدر له منها وهو حريص دائب في طلب الرزق) (۴).

همچنین (ع) فرمود: (در عجبم از کسی که می‌داند خداوند ضامن روزی‌هاست و آن‌ها را مقدر نموده است و تلاش او، روزی‌اش را از آنچه مقدر شده است بیشتر نمی‌کند، با این همه، همواره در طلب روزی، حریص است!) (۵).

۱- بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۱۸۲، نهج السعادة: ج ۷ ص ۳۲۹.
 ۲- بحار الانوار: ج ۷۴، ص ۱۸۲؛ نهج السعادة: ج ۷، ص ۳۲۹.
 ۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۳۳، نهج السعادة: ج ۷ ص ۳۳۰.
 ۴- مستدرک الوسائل: ج ۱۳، ص ۳۳؛ نهج السعادة: ج ۷، ص ۳۳۰.
 ۵- مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۳۳، نهج السعادة: ج ۷ ص ۳۳۰.
 ۶- مستدرک الوسائل: ج ۱۳، ص ۳۳؛ نهج السعادة: ج ۷، ص ۳۳۰.

واعلموا أنّ هذه الأحاديث لا تتناقض مع طلب الرزق والسعي في مناكب الدنيا، ولكنها تعارض الطلب الذي يجعلك تترك العبادة، أو تقصر فيها أو تؤخر الصلاة عن وقتها، أو تهلك بدنك في الطلب، فإنّ لبدنك عليك حقاً.

بدانید این احادیث و روایات هیچ تعارضی با سعی و تلاش برای طلب روزی و تلاش در این دنیا ندارد، بلکه با طلب روزی به گونه‌ای که باعث شود از عبادت کناره‌گیری یا در آن کوتاهی کنی یا نماز را به تأخیر بیندازی و یا بدنت را در طلب روزی به هلاکت افکنی، در تعارض می‌باشد؛ چراکه بدن تو حقی بر تو دارد.

واعلموا أنّ الذي يجهد بدنه لن يقوى على العبادة، فيجب أن نوفر وقتاً للعبادة الواجبة والمستحبة، ونعد العدة لها، وخصوصاً صلاة الليل لا تتركوها على كل حال. بدانید کسی که جسمش را خسته کند قدرت عبادت ندارد؛ پس باید برای عبادت‌های واجب و مستحب، وقتی در نظر گرفته شود و اسبابش را مهیا نمود، به‌خصوص نماز شب که در هیچ حالتی نباید آن را ترک کرد.

قال الإمام الحسن (ع): (يا هذا لا تجاهد الطلب جهاد المغالب ولا تتكل على التقدير اتكال المستسلم فإن ابتغاء الفضل من السنة والإجمال في الطلب من العفة وليست العفة بدافعة رزقاً ولا الحرص بجالب فضلاً فإن الرزق مقسوم والأجل موقوت واستعمال الحرص يورث المآثم)^(١). امام حسن (ع) فرمود: (ای فلانی، بیشترین تلاشت را برای طلب روزی مکن و مانند کسی که تسلیم شده است، بر تقدیر تکیه مزن که طلب روزی و رحمت، از سنت و کم کردن طلب روزی از عفت است. عفت، روزی را دفع نمی‌کند و حرص و طمع، چیزی اضافه نمی‌نماید؛ چراکه روزی، تقسیم شده است و مرگ، وقت معینی دارد و حرص ورزیدن، گناه به بار می‌آورد).^(١)

١- الحکایات للمفید: ص ٩٥.

١- حکایات مفید: ص ٩٥

والتقیة تقیه

نحن جميعاً نمارس التقية في حياتنا اليومية، فالإنسان مفطور على تجنب الضرر المادي، بل الحيوان الصامت كذلك، ولكننا نحتاج إلى تقنين هذه الطبيعة وفق التشريع الإسلامي، فالتقية في الإسلام عبادة من أهم العبادات التي يجب أن يلتزم بها المؤمنون التزاماً كاملاً ودقيقاً، وترك التقية في موارد محرّم كما أن العمل بها في غير مواردها يورد المؤمن موارد الهلكة. همه به نوعی در زندگی روزانه تقیه می‌کنیم، زیرا انسان به‌طور فطری از ضرر مادی دوری می‌کند؛ حتی حیوانات بی‌زبان نیز چنین‌اند؛ اما لازم است که این ویژگی فطری را طبق احکام و موازین شرع اسلام به کار گیریم. در اسلام، تقیه از مهم‌ترین عبادت‌ها محسوب می‌شود و مؤمنین باید آن را به‌طور دقیق و کامل به جای آورند و ترک آن در مواردی که باید انجام شود حرام است؛ همان‌طور که عمل به تقیه در سایر مواردی که مجاز نیست، باعث هلاکت مؤمن می‌شود.

فكثير من المؤمنين يُفِرُّون في التقية، وقليل من المؤمنين يُفِرُّون بها وقد ورد عن الأئمة عليهم السلام النهي عن حالي الإفراط والتفريط في التقية، فعن الصادق (ع) ما معناه: (التقية ديني ودين آبائي) ^(۱).

بسیاری از مؤمنین در تقیه زیاده‌روی و اندکی از مؤمنان در آن کوتاهی می‌کنند. نقل شده است که ائمه اطهار (ع) از افراط و تفريط در تقیه نهی کرده‌اند. از امام صادق (ع) روایتی نقل شده است که چنین معنایی را می‌رساند: (تقیه دین من و دین اجداد من است). ^(۱)

وعنه (ع): (من لا تقية له لا دين له) ^(۲).

همچنین از امام صادق (ع) نقل شده است: (کسی که تقیه نمی‌کند دین ندارد). ^(۲)

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۲۵۵، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۱۱۰.

۱- محاسن: ج ۱، ص ۲۵۵؛ دعائم الإسلام: ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- عوالي اللئالی: ج ۱ ص ۴۳۲، أوائل المقالات: ص ۲۱۶.

۲- عوالي اللئالی: ج ۱، ص ۴۳۲؛ أوائل المقالات: ص ۲۱۶.

كما ورد عنه (ع) ما معناه: (إنكم لو دعيتم لتنصرونا لكانت التقية أحب إليكم من آبائكم)^(١).

همچنین حدیث دیگری از ایشان (ع) نقل شده است که معنایش چنین می‌باشد: (اگر برای یاری ما دعوت شوید، شما تقیه را بیشتر از پدرانتان دوست می‌دارید).^(٣)

فبینما هو يؤكد (ع) على التقية والعمل بها في مواردها يذكر أنّ بعضهم يتخاذلون عن نصره آل محمد ﷺ ويعتذرون بالتقية، خصوصاً في زمن ظهور الإمام المهدي (ع)!! همان‌گونه که امام (ع) بر عمل به تقیه در موارد خودش تأکید می‌کند، بیان می‌دارد که بعضی‌ها با تقیه، عذرتراشی می‌کنند و از یاری آل محمد (ع) شانه خالی می‌نمایند، علی‌الخصوص در زمان ظهور امام مهدی (ع).

إذن، فالتقية لا تعني ترك الجهاد والعمل في سبيل الله، ولكنها تعني العمل بحذر، فمثلاً: إذا كنت تريد أن تقتل أفعى سامّة فعليك أن تقترب منها بهدوء ثم تضرب رأسها، أما إذا أثرت الكثير من الضجيج فستنتبه هذه الأفعى إنك تقترب منها وربما ستبدأ هي بالهجوم عليك. بنابراین، تقیه به معنی ترک جهاد و عمل در راه خدا نیست، بلکه به معنی انجام کار با احتیاط می‌باشد. به‌عنوان مثال اگر شما بخواهید یک مار سمی را بکشید باید به آرامی به آن نزدیک شوید و سرش را بزیند؛ اما اگر با سروصدا به آن نزدیک بشوید، توجه او به شما جلب می‌شود و احتمال دارد حالت تهاجمی به خود بگیرد.

وعن أبي جعفر (ع) في صحيح الحذاء: (والله إنّ أحب أصحابي إلي أروعهم وأفقههم وأكتمهم لحديثنا...) (٢).

١- عن أبي حمزة الثمالي، قال: قال أبو عبد الله (ع): (لن تبقى الأرض إلا وفيها منا عالم يعرف الحق من الباطل، قال: إنما جعلت التقية ليحقن بها الدم، فإذا بلغت التقية الدم فلا تقية، وأبى الله لو دعيتم لتنصرونا لقلتم لا نفعل إنما نتقى، ولكانت التقية أحب إليكم من آبائكم وأمهاتكم، ولو قد قام القائم (ع) ما احتاج إلي مسألتكم عن ذلك ولأقام في كثير منكم من أهل النفاق حد الله) تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٧٢.

٣- از ابوحمزه ثمالی: ابو عبد الله امام صادق (ع) می‌فرماید: (روزی از زمین باقی نمی‌ماند، مگر این‌که در آن عالمی باشد که حق را از باطل بشناسد. همچنان فرمود: ما فقط برای جلوگیری از به هدر رفتن خون، تقیه می‌کنیم و اگر تقیه باعث ریختن خون شود، دیگر نباید تقیه نمود. سوگند به خدا اگر برای یاری ما دعوت شوید، می‌گویید انجام نمی‌دهیم و ما فقط تقیه می‌کنیم؛ برای شما تقیه از پدران و مادرانتان دوست‌داشتنی‌تر است و اگر قائم (ع) قیام کند به پرسیدن از شما نیازی ندارد و برای بسیاری از منافقین شما حدّ الهی را جاری می‌سازد). تهذيب الاحكام: ج ٢، ص ٢٢٣

٢- الكافي: ج ٢ ص ٢٢٣.

از ابوجعفر (ع) در صحیح حذاء نقل شده است: (به خدا سوگند، دوست‌دارترین اصحاب من، پرهیزگارترین، فقیه‌ترین و کتمان‌کننده‌ترینشان در حدیث ماست...)^(۱).

وکتّم حدیث أهل البيت عن غیر أهله من الذین لا یقولون بإمامة آل محمد ﷺ، المعاندین لهم والخارجین عن ولايتهم.

[منظور] کتمان کردن احادیث اهل بیت (ع) از دست ناهلان و آنان که به امامت آل محمد (ع) ایمان ندارند و دشمنان آنها و خارج شدگان از ولایت ایشان، می‌باشد.

والجهد

جهاد

قال تعالی: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّمت صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^(۱).

خداوند متعال می‌فرماید: (به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست * همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که او را یاری کنند [و از آیینش دفاع نمایند] یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است)^(۱).

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْحَكَّامَ تَسَلَطُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ بِالْقُوَّةِ، وَاسْتَبِيحَتِ الدَّمَاءُ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَبِالْمَكْرِ وَالْخِدَاعِ وَشَرَاءِ الْمُرْتَزَقَةِ مِنَ الْأَرَاذِلِ، وَأَخَذُوا يَحَارِبُونَ كُلَّ إِنْسَانٍ حَرَّ

۱- کافی: ج ۲، ص ۲۲۳

۱- الحج: ۴۰.

۱- حج: ۳۹-۴۰.

يرفض التعبد بقوانينهم لأنهم يرون أنفسهم آلهة يجب أن تطاع من دون الله، إنهم يعتبرون أنفسهم فوق البشر فعليهم أن يقولوا ويفعلوا وعلى الناس أن يثنوا على الأقوال ويحمدوا الأفعال، إنهم مستكبرون لا يعون الكلمة الطيبة، إنما يفهمونه القوة، والقوة فقط هي التي تحل مشكلتنا مع هؤلاء الظلمة المستكبرين، وهذا قدرنا، إن الله سبحانه وتعالى شاء أن يمتحن المؤمنين بالجهاد ليعلم الصادق في إيمانه من الكاذب الذي يدعي الإيمان.

ای برادران و خواهران مؤمن، این حاکمان ظالم با زور بر مسلمانان مسلط شده‌اند، خون‌های که خدا حرام نموده است را حلال کرده‌اند و با مکر و حيله و به خدمت گرفتن افراد پست، با هر انسان آزاده‌ای که خود را مقید به دوری از اطاعت از هر شخص دیگری غیر از خدا می‌بیند و از قوانین آن‌ها پیروی نمی‌کند، به جنگ برمی‌خیزند. آن‌ها خود را بالاتر از بشر می‌بینند، پس به زعمشان، آن‌ها باید بگویند و انجام بدهند و مردم نیز باید این گفته‌ها و اعمال را تأیید نمایند. آن‌ها مستکبرانی هستند که تحمل شنیدن کلمه طیبه را ندارند؛ تنها چیزی که می‌فهمند، زور است؛ زور و قدرت تنها چیزی است که مشکلات ما را با این مستکبرین ظالم حل می‌کند و این تقدیر ماست؛ خداوند سبحان با جهاد، مؤمنین را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا مؤمنی که در ایمانش صادق است را از کسانی که به دروغ ادعای ایمان دارند، بازشناسد.

قال تعالى: ﴿الْم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ * وَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الف، لام، میم * آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ * هر آینه مردمی را که پیش از آن‌ها بودند آزمودیم تا خدا کسانی را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را بشناسد * آیا آنان که مرتکب گناه می‌شوند پنداشته‌اند که از ما می‌گریزند؟ چه بد داوری می‌کنند * هر کس که به دیدار خدا امید دارد بداند که وعده خدا آمدنی است و او شنوا و داناست * کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می‌کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است﴾؛^(۱).

۱- العنکبوت: ۱-۶.

۱- عنکبوت: ۱-۶.

إِنَّ هَؤُلَاءِ الطَّوَاغِيتِ رَكُزُوا بَيْنَ اثْنَيْنِ السَّلْةِ أَوْ الذَّلَّةِ كَمَا قَالَ مَوْلَانَا الْحُسَيْنِ (ع) ^(۱)، وَيَأْبَى اللَّهُ لَنَا الذَّلَّةَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، فَلَا بَدَّ مِنْ جِهَادِ هَؤُلَاءِ الطَّوَاغِيتِ وَمَرْتَزَقَتِهِمُ الَّذِينَ يَمْتَصُّونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ نَصَبِ فِيهِ أَجْسَادُ بِلَا دِمَاءٍ وَأَمْوَاتٌ نَسِيرٌ عَلَى الْأَرْضِ، وَلَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَقُولَ لَا أُرِيدُ أَنْ أَدْخَلَ فِي السِّيَاسَةِ؛ لِأَنَّ كُلَّ مُسْلِمٍ مُلْتَزِمٌ بِإِسْلَامِهِ مُتَّفَقٌ فِي دِينِهِ هُوَ سِيَاسِي.

این طاغوتیان همان طور که امام حسین (ع) می فرماید، بین دو انتخاب قرار دارند: کشته شدن و یا قبول ذلت و خواری. ^(۲) خداوند، پیامبر و مؤمنین هرگز برای ما ذلت و خواری نمی پسندند. از جهاد با این طاغوتها و گماشتگانشان که خون مسلمانان را می ریزند، ناگزیریم؛ قبل از آنکه روزی بیاید و ببینیم تبدیل به جسدهایی بدون خون و مردگان متحرک در روی زمین شده ایم. برای هیچ مسلمانی شایسته نیست که بگوید ما با سیاست کاری نداریم؛ زیرا هر مسلمانی که خود را ملزم به اسلامش می داند، می داند که دینش، یک دین سیاسی است.

انظروا إلى كتب الفقه الإسلامي إنَّ ما فيها من أحكام المعاملات الاقتصادية والاجتماعية والقضائية والسياسية أكثر بكثير مما فيها من أحكام العبادات، ثم أليس القرآن هو دستور حياتنا والطريق الذي يرسمه لنا هو الصراط المستقيم الذي يجب أن نسير عليه؟ فإذا تدبّرنا

۱- بشیر (ع) إلى قول جده الإمام الحسين (ع): (ألا وإن الدعي ابن الدعي قد تركني بين السلة والذلة وهيهات له ذلك مني! هيهات منا الذلة! أبا الله ذلك لنا ورسوله والمؤمنون. وحجور طهرت وجدود طابت، أن يؤثر طاعة اللئام على مصارع الكرام، الأواني زاحف بهذه الأسرة على قلة العدد، وكثرة العدو، وخذلة الناصر، ثم تمثل فقال شعراً:

فإن نهزم فهزامون قدماً وإن نهزم فغير مهزمينا
وما أن طبنا جبن ولكن منايانا ودولة آخرينا
فلو خلد الملوك إذا خلدنا ولو بقي الكرام إذا بقينا

فقل للشامتين بنا أفيقوا سيلقى الشامتون بما لقينا) الاحتجاج للطبرسي: ج ۲ ص ۲۴.

۲- ایشان (ع) به این سخن جدش امام حسین (ع) اشاره می فرماید: (بدانید! که این ناپاک زاده، فرزند ناپاک زاده مرا میان دو انتخاب قرار داده است: کشته شدن یا قبول ذلت؛ و چقدر دور است که من تن به ذلت دهم. خداوند، پیامبر و مؤمنین او هرگز برای ما ذلت و زبونی نمی پسندند و نیاکان پاک سرشت و دامن های پاکي که ما را پرورانده اند این را از ما نمی پذیرند. هرگز! ما هیچ گاه فرمان برداری فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح نخواهیم داد. بدانید من با شما اتمام حجت کردم و شما را از عاقبت کارتان بیم دادم. به هوش باشید! من با همین خاندانم و آمادگی کم و باران اندک، با شما پیکار می کنم و آماده شهادتم. آن گاه این اشعار را خواند:

اگر ما در جنگ، دشمن را درهم بشکنیم، این شیوه دیرین ماست و اگر [به ظاهر] شکست بخوریم، باز هم ما شکست نخورده ایم. ترس، زبینه ما نیست ولی اینک دولت و حکومت دیگران جز با کشتن ما میسر نیست. اگر بنا بود پادشاهان جاودان باشند، ما نیز جاودان می ماندیم و اگر بزرگواران باقی می ماندند، ما نیز باقی می ماندیم. به سرزنش کنندگان ما بگو بیدار باشید؛ به زودی سرزنش کنندگان ما خواهند دید آنچه را که ما دیدیم). احتجاج

القرآن وجدناه ثورة الأنبياء ﷺ والمؤمنين المستضعفين بوجه الطواغيت المستكبرين، وإذا تدبرنا حديث النبي ﷺ وجدناه يقول: (أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر) ^(۱).
 اگر به کتاب‌های فقه اسلامی نگاه‌ی بیندازیم، خواهیم دید احکام معاملات اقتصادی، اجتماعی، قضایی و سیاسی بیشتر از احکام عبادی است؛ به علاوه، مگر قرآن دستور زندگی ما و ترسیم کننده صراط مستقیمی نیست که طی طریق در آن بر ما واجب است؟ اگر در قرآن تدبیر کنیم، نهضت پیامبران (ع) و مستضعفین در رویارویی با طاغوتیان مستکبر را خواهیم یافت. کافی است در این حدیث پیامبر (ص) تدبیر کنیم، خواهیم یافت که چه می‌گوید: (بهترین جهاد، گفتن کلمه حق در مقابل حاکم ظالم است). ^(۱)

إنّ في هذا الحديث تفضيل لجهاد الحاكم الجائر؛ وذلك لأنه يحكم بحكم الجاهلية ويتبع هواه ويستبيح الدماء والأموال والفروج ولا يبقى من الإسلام إلا ما يوافق هواه، ويشترى من علماء السوء من يفسر له القرآن وفق هواه فيجعل أولي الأمر في الآية:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ ^(۲)،

هم الحكام الظلمة لا الأئمة الاثنا عشر المعصومون ﷺ، ويصبح موسى وعلي والحسين ﷺ بغاة على أئمة زمانهم فرعون ومعاوية ويزيد لعنهم الله، وهكذا يرجع الناس إلى الجاهلية ولا يبقى من القرآن إلا رسمه ومن الإسلام إلا اسمه.

آنچه از این حدیث بر می‌آید، برتری جهاد در مقابل حاکم ستمگر می‌باشد؛ از این رو که او به حکم جاهلیت، حکم می‌دهد، از هوای نفس خویش متابعت می‌کند، خون‌ها و اموال و نوامیس مردم را مباح می‌شمرد و چیزی از اسلام باقی نمی‌گذارد، مگر هوای نفس خودش؛ علمای خود فروخته را مزدور خود می‌کند تا قرآن را طبق هوای نفس خودش تفسیر کنند و او را مصداق اولوالامر در آیه زیر قرار دهند:

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید﴾ ^(۲).

آن‌ها حاکمان ستمگرند، نه امامان دوازده‌گانه معصوم (ع). موسی، علی و حسین (ع)، علیه ائمه [گمراهی] زمان خودشان یعنی فرعون، معاویه و یزید که لعنت خدا بر آن‌ها باد، خروج کردند؛

۱- مسند أحمد: ج ۳ ص ۱۹، سنن النسائي: ج ۷ ص ۱۶۱.

۱- مسند أحمد: ج ۳، ص ۱۹؛ سنن نسائي: ج ۷، ص ۱۶۱.

۲- النساء: ۵۹.

۲- نساء: ۵۹.

و به این ترتیب مردم به زمان جاهلیت بازمی‌گردند و از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند.

ومن هنا نعرف أنّ جهاد الحاكم الجائر جهاد دفاعي عن الإسلام فلا بد للمسلمين من مجاهدة الطواغيت المتسلطين على البلاد الإسلامية والقضاء على مرتزقتهم، وإقامة الحكومة الإلهية الربانية الإسلامية، وبالتالي تنفيذ ما شرّعه الله في القرآن الكريم وعلى لسان نبيه العظيم ﷺ وما جاء به الأئمة الاثنا عشر المعصومون عن رسول الله ﷺ في البلاد والعباد، ونشر العدل والقضاء على الفساد.

از این رو، می‌فهمیم که جهاد در مقابل حاکم ستمگر، جهاد دفاعی از اسلام است و هر مسلمان، ناگزیر است از مبارزه با طاغوت‌هایی که بر سرزمین‌های اسلامی مسلط شده‌اند، از بین بردن گماشتگان آن‌ها، اقامه حکومت الهی آسمانی اسلامی و به تبع آن به جریان انداختن آنچه قرآن تشریح نموده و آنچه بر زبان پیامبر اعظم (ص) جاری شده است و آنچه امامان دوازده‌گانه معصوم (ع) از رسول خدا (ص) با خود آورده‌اند، در بین سرزمین‌ها و بندگان خدا و انتشار عدل و مبارزه با فساد.

ولا بد من الجهاد المسلح، ولكي نهى هذه الأمة لهذه المرحلة لا بد من أمور، هي:
از جهاد مسلحانه گریزی نیست، اما برای آماده نمودن این امت، باید چند مرحله سپری شود:

۱- نشر الفقه الديني بين المؤمنين:

۱- نشر فقه ديني بين مؤمنين:

وهذه مهمة كل مؤمن، وهو واجب شرعي؛ لأنه مقدمة كل العبادات ولصحة المعاملات، ولكن كل بحسبه ووسعه، فواجب خريجي الجامعات ليس كواجب الأمي؛ فمثلاً على خريج الجامعة أن يدرس الفقه أو بعض المسائل الفقهية ويستعين بطلبة العلوم الدينية، وهذا واجبهم كمرشدين، ثم يقوم هو بنشر الفقه بين المؤمنين.

که بر هر مؤمن، واجب و یک واجب شرعی است؛ زیرا مقدمه تمام عبادت‌ها و اصلاح تمام معاملات است؛ [البته] هرکس برحسب توان و قدرتش. آنچه برعهده یک دانش‌آموخته دانشگاهی

است مانند آنچه برعهدهٔ یک شخص عامی است، نمی‌باشد؛ به‌عنوان مثال یک دانش‌آموخته باید دروس فقهی یا برخی از مسائل آن را بیاموزد یا از یک طلبهٔ علوم دینی کمک بگیرد - که راهنمایی کردن از سوی روحانیون، بر آن‌ها واجب است - سپس به نشر فقه بین مؤمنین اقدام نماید.

أما الذي لا يقرأ فيستطيع أن يتعلّم بعض المسائل الفقهية في الجامع أو من بعض المؤمنين ثم يقوم بنشرها بين المؤمنين، ولا يستقل أحد علمه فلو كنت تعرف مسألة فقهية واحدة فاعمل على نشرها بين المؤمنين.

اما کسی که توان خواندن ندارد، باید در مساجد و یا از دیگر مؤمنین اقدام به یادگیری بعضی مسائل فقهی نماید؛ و سپس به انتشار آن در میان مؤمنین بپردازد. کسی نباید علمش را کوچک بشمارد؛ حتی اگر فقط یک مسئله فقهی را بدانید باید به نشر آن بین مؤمنین اقدام نمایید.

واعلموا أنّ بنشر الفقه وتباحث المؤمنين حول التشريع الإسلامي وأحوال المسلمين اليوم يتعرّى الطواغيت وأعدائهم الذين يتظاهرون بالإسلام، ويعرف المسلمون مدى خروج هؤلاء الحكّام الظلمة عن الشريعة المقدسة واستهزائهم بها ومحاربتهم لأولياء الله الربانيين والمؤمنين المتدينين.

آگاه باشید که امروزه با نشر فقه و بحث بین مؤمنین در خصوص قوانین اسلامی و احوال مسلمانان، چهرهٔ طاغوت‌ها و اعوان و انصار آن‌ها که با اسلام ظاهرنمایی می‌کنند، عریان می‌شود؛ و به‌این ترتیب مسلمانان متوجه خروج این حاکمان ستمگر از شریعت مقدس و تمسخر مقدسات توسط آن‌ها و جنگی که با اولیای خداوند و مؤمنین و متدینین به راه انداخته‌اند، خواهند شد.

۲- الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر:

۲- امر به معروف و نهی از منکر:

ذکرت فیما سبق أنّ هذا العمل هو مهمّة المجتمع بأسره، وهو واجب من أهم الواجبات الشرعية نکسب بها رضا الله ونفضح بها الطواغيت. ويجب أن نركز على إصلاح نفوس الخاضعين للطاغوت فنذكرهم بالقرآن والأنبياء ﷺ وجهادهم للطواغيت:

قال تعالى: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^(۱).

درباره این موضوع بیشتر گفته شد که یک وظیفه اجتماعی مهم و واجبی از مهم‌ترین واجبات شرعی است که با آن رضای خدا را به دست می‌آوریم و طاغوت‌ها را رسوا می‌سازیم. بر عهده‌ی ماست که زبردستان و فرومایگانی که در خدمت طاغوتیان هستند را اصلاح و آیات قرآن و سخنان انبیا(ع) و جهادی که در مقابل طاغوت انجام دادند را به آن‌ها یادآور شویم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم﴾^(۱).

وقال تعالى: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ * لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ
كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۲).

همچنین می‌فرماید: ﴿خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است * هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن‌ها را تقویت فرموده، و آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است و جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آن‌ها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آن‌ها حزب‌الله‌اند؛ بدانید حزب الله، پیروز و از رستگاران هستند﴾^(۱).

وقال تعالى: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ
الْغَالِبُونَ﴾^(۳).

۱- غافر: ۵۱.

۱- غافر: ۵۱.

۲- المجادلة: ۲۱-۲۲.

۱- مجادله: ۲۱-۲۲.

۳- الصافات: ۱۷۱-۱۷۳.

همچنین می‌فرماید: ﴿ما دربارۀ بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم از پیش تصمیم گرفته‌ایم * که هر آینه آنان، خود پیروزند * و لشکر ما، خود غالب‌اند﴾؛^(۲).

إنّ الذي في نفسه ولو جذوة من الحق سيتذكّر ويرجع إلى ولاية الله ولا ينصاع إلى أوامر الطاغوت، وينضم إلى صفوف المؤمنين.

کسی که در وجودش اندکی نور الهی وجود داشته باشد، یادآور خواهد شد و به ولایت الهی بازخواهد گشت و دیگر به فرمان طاغوت نخواهد بود و به گروه مؤمنین ملحق می‌گردد.

وأما الشقي الذي يظن أن استسلامه للطاغوت سينجيه ويبقيه حياً، فلا تأسوا عليه، فهذا يظن أنّ الحياة بيد الطاغوت لا بيد الله! وانطوت نفسه على خوف وجبن من الطاغوت حتى أصبح طبيعة ثانوية.

اما (بدبخت) کسی است که گمان دارد تسلیم شدن در برابر طاغوت، او را نجات خواهد داد و زنده باقی خواهد گذاشت. برای چنین شخصی نباید متأسّف شد، زیرا فکر می‌کند که زندگی در دست طاغوت است، نه در دست خداوند! وجود او آن قدر مالا مال از ترس و خوف از طاغوت شده است که شخصیتی دوگانه پیدا کرده است.

أما أعوان الطاغوت فهؤلاء قد اسودت قلوب معظمهم وعميت بصائرهم، وأصبحوا يرون المنكر معروفاً والمعروف منكراً، ولكن هذا لا يعني أن تركهم ليكونوا جميعاً حطباً لجهنم، فلعل فيهم من يمكن إصلاحه وأعادته إلى ولاية الله.

یاری‌دهندگان طاغوت، کسانی هستند که قلب‌هایشان تاریک و دیدگانشان نابینا گشته است، به حدی که منکر را معروف و معروف را منکر می‌بینند؛ اما این سخن به این معنا نیست که آن‌ها را رها کنیم تا هیزم جهنم شوند، زیرا امکان دارد یکی از آنان اصلاح شود و به سوی ولایت خدا بازگردد.

وليكن لنا كمؤمنين في الحسين (ع) أسوة، حيث نصح لجيش يزيد بن معاوية لعنهم الله وأمرهم بالمعروف ونهاهم عن المنكر، فكانت النتيجة عودة قائد من قواد جيش الأمويين وهو

الحر بن يزيد الرياحي (رضي الله عنه) إلى الحق، ولو لم تكن إلا هذه النتيجة من خطبة أبي عبد الله (ع) لكفى.

ما به عنوان مؤمن باید امام حسین (ع) را الگو قرار دهیم؛ امام حسین (ع) لشکر یزید بن معاویه که لعنت خدا بر او باد را نصیحت و آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر فرمود و نتیجه، بازگشت فرماندهی از فرماندهان سپاه اموی که همان حربن یزید ریاحی بود، حاصل شد. اگر این، تنها نتیجه خطبه حضرت ابی‌عبدالله (ع) باشد، کافی است.

وعلى المؤمنين الاحتياط والحذر في نصح هذه الفئة الضالّة، وعلى أرحامهم من المؤمنين أو من يأمن منهم الضرر أن ينصحهم ويحاول إصلاحهم، ولا ييأس المؤمنون من إصلاح المجتمع الإسلامي فهم حزب الله وجنده قد كتب الله لهم الفلاح والغلبة، وسيرسل الله سبحانه لهم القائد الرباني المهدي (ع) المصلح العظيم والمنفذ لشريعة الله على الأرض، والكلمة التي سبقت من الله لعباده المرسلين ووعدته سبحانه لهم بالنصر، ولا بد أن تشرق الشمس بعد هذا الغياب الطويل والعناء الميرير، فاعملوا ليلاً ونهاراً وسراً وعلانيةً، واعلموا أن أجر المؤمن الذي يعمل لتهيئة الأساس لدولة صاحب الزمان (ع) في هذا الوقت عظيم.

مؤمنین باید با احتیاط و تدبیر، این گمراهان را پند و نصیحت کنند و باید خویشاوندان مؤمنین یا کسانی که از آسیب آن‌ها در امان هستند، آن‌ها را نصیحت نمایند. مؤمنین نباید از اصلاح جامعه اسلامی مأیوس شوند، زیرا آن‌ها حزب خدا و سربازان او هستند و خداوند برای آن‌ها پیروزی و سربلندی نوشته است. خداوند سبحان رهبر الهی، مهدی (ع) را ارسال می‌کند؛ که اصلاح‌کننده بزرگ و منتشرکننده شریعت بر روی زمین است و کلمه‌ای است که خداوند برای رسولانش وعده کرده بود و به آن‌ها وعده پیروزی داده بود. از طلوع خورشید بعد از این غیبت طولانی، خسته‌کننده و مرارت‌آور، گریزی نیست. شب و روز، آشکار و پنهان، تلاش کنید؛ تلاشی درخور مؤمنی که برای آماده‌سازی پایه‌های دولت صاحب الزمان (ع) در این هنگامه عظیم، تلاش می‌کند!

عن أبي عبد الله (ع)، قال: (قال رسول الله ﷺ: طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه، يتولى وليه ويتبرأ من عدوه، ويتولى الأئمة الهادية من قبله، أولئك رفقائي وذوو ودي ومودتي، وأكرم أمتي عليّ. قال رفاعته: وأكرم خلق الله علي) (۱).

ابی عبدالله (ع) فرمود: (پیامبر خدا (ص) فرمود: خوشا به سعادت کسی که در زمان قائم اهل بیت من زندگی می‌کند، درحالی که قبل از قیامش به او اقتدا نموده است؛ دوست‌دار او را دوست داشته باشد و از دشمن او، برائت بجوید و ائمه هدی‌نگر قبل از او را دوست داشته باشد؛ اینها رفیقان من و مورد رحمت و دوستی با من و کریم‌ترین امتم بر من هستند. رفاعه گفت: و کریم‌ترین خلق خدا بر من نیز! (۱).

وعن الصادق (ع)، قال: (قال رسول الله ﷺ لأصحابه: سيأتي قوم من بعدكم الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منكم، قالوا: يا رسول الله نحن كنا معك بيدر وأحد وحنين ونزل فينا القرآن؟ فقال: إنكم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم) (۱).

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: (پیامبر خدا (ص) به اصحابش فرمود: امتی بعد از شما خواهد آمد که اجر یک مرد از آن‌ها برابری می‌کند با پنجاه مرد از شما. گفتند: ای پیامبر خدا، ما در جنگ‌های بدر، احد و حنین با تو همراه بودیم و قرآن در میان ما نازل شد. فرمود: شما تحمل آنچه آن‌ها تحمل می‌کنند را ندارید و بر آنچه آنان صبر می‌کنند، صبر ندارید. (۲).

عن محمد بن عبد الخالق وأبي بصير، قال: قال أبو عبد الله (ع): (يا أبا محمد إن عندنا والله سراً من سر الله، وعلماً من علم الله، والله ما يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان، والله ما كلف الله ذلك أحد غيرنا، ولا استعبد بذلك أحد غيرنا. وإن عندنا سراً من سر الله وعلماً من علم الله، أمرنا الله بتبليغه فبلغنا عن الله Y ما أمرنا بتبليغه فلم نجد له موضعاً ولا أهلاً ولا حمالة يحتملونه حتى خلق الله لذلك أقواماً خلقوا من طينة خلق منها محمد وآله وذريته ﷺ ومن نور خلق الله منه محمداً وذريته ﷺ وصنعهم بفضل صنع رحمته التي صنع منها محمداً وذريته ﷺ فبلغنا عن الله ما أمرنا بتبليغه فقبلوه واحتملوا ذلك (فبلغهم ذلك عنا فقبلوه واحتملوه)، وبلغهم ذكرنا فمالت قلوبهم إلى معرفتنا وحديثنا فلولا أنهم خلقوا من هذا لما كانوا كذلك لا والله ما احتملوه).

از محمد بن عبد الخالق از ابی بصیر که گفت: ابی عبدالله امام صادق (ع) فرمود: (ای ابامحمد! در نزد ما سَرّی از اسرار خدا و علمی از علم خدا هست که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که قلبش را خدا برای ایمان آزموده است، تاب آن را ندارد. به خدا قسم کسی را جز ما مکلف

۱- غیبت طوسی: ص ۴۵۷

۱- غیبة الطوسي: ص ۴۵۷.

۲- غیبت طوسی: ص ۴۵۷

به حمل آن نکرده و کسی غیر از ما را با این سرّ، بندهٔ خویش ننموده است؛ و در نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خداست که دستور تبلیغ آن را به ما داده است. ما آنچه را که از جانب خدا دستور به تبلیغش داشتیم، تبلیغ کردیم و محل و موضعی و اهلی و حاملی نیافتیم که آن را حمل کند تا زمانی که خداوند برای آن، از سرشتی که محمد و ذریه‌اش و از نوری که محمد و خاندانش را از آن آفریده است و آن‌ها را آراست - آن‌گونه که با فضل و رحمتش محمد و ذریه‌اش را آراسته نمود - گروهی را بیافریند. آنچه را خدا دستور به تبلیغش داده بود، تبلیغ کردیم و آن‌ها پذیرفتند و تحملش کردند (از سوی ما به آن‌ها تبلیغ شد و آن‌ها قبولش کردند و تحملش نمودند) و مقام ما را به ایشان یادآور شدند، دل‌های آن‌ها به معرفت و گفتار ما متمایل شد. اگر سرشت آن‌ها چنین نبود این طور نبودند؛ نه به خدا قسم که تاب و تحمل نمی‌آوردند.

ثم قال: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لْجَهَنَّمَ وَالنَّارَ خَلْقًا فَأَمَرْنَا أَنْ نَبْلِغَهُمْ كَمَا بَلَّغْنَاهُمْ وَأَشْمَأَزُوا مِنْ ذَلِكَ وَنَفَرَتْ قُلُوبُهُمْ وَرَدَّوهُ عَلَيْنَا وَلَمْ يَحْتَمِلُوهُ وَكَذَّبُوا بِهِ وَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَأَنَسَاهُمْ ذَلِكَ، ثُمَّ أَطْلَقَ اللَّهُ لِسَانَهُمْ بَعْضُ الْحَقِّ فَهَمَّ يَنْطِقُونَ بِهِ وَقُلُوبُهُمْ مَنْكَرَةٌ لِيَكُونَ ذَلِكَ دَفْعًا عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَأَهْلِ طَاعَتِهِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا عَبَدَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ، وَأَمَرْنَا بِالْكَفِّ عَنْهُمْ وَالسُّتْرِ وَالْكَتْمَانِ، فَاکْتَمُوا عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالْكَفِّ عَنْهُ، وَاسْتَرُوا عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالسُّتْرِ وَالْكَتْمَانِ عَنْهُ.

سپس فرمود: (خداوند گروهی را برای جهنم و آتش آفرید؛ به ما دستور داد آن‌ها را تبلیغ کنیم. آن‌ها را تبلیغ نمودیم ولی از آن ناراحت شدند و قلب‌هایشان نفرت ورزید و آن را به خودمان برگرداندند و تاب نیاوردند و تکذیب کردند و گفتند: ساحر و دروغ‌گوست. خدا بر دل‌های آن‌ها مهر زد و آن‌ها را به فراموشی واداشت؛ سپس خداوند زبانشان را بر پاره‌ای از حق باز گذاشت که آن را به زبان می‌آورند ولی در دل منکرند تا به این وسیله از اولیای خدا و بندگان مطیعش دفع شود؛ اگر چنین نبود، خدا در زمین پرستش نمی‌شد. ما دستور داریم از آن‌ها دست برداریم و این مطلب را پوشیده بداریم و شما نیز آنچه خدا به کتمانش فرمان داده است را پوشیده بدارید و از کسانی که خداوند، فرمان پوشیده‌داشتن و مخفی کردن از او را داده است، مخفی نمایید).

ثم رفع يده وبكى، وقال: اللهم إن هؤلاء لشردمة قليلون فاجعل محيانا محياهم ومماتنا مماتهم، ولا تسلط عليهم عدواً لك فتفجعنا بهم فإنك إن أفجعتنا بهم لم تعبد أبداً في أرضك، وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليماً^(١).

در این موقع امام (ع) دست خود را بلند نمود، گریه کرد و فرمود: (خدایا! اینها گروهی اندک اند. زندگی آنها را زندگی ما و مرگشان را مرگ ما قرار ده و دشمن خود را بر آنها چیره مکن که گرفتار اندوه و مصیبت آنها شویم. خدایا اگر ما به مصیبت و اندوه آنها مبتلا شویم، در زمین پرستش نخواهی شد؛ درود و سلام خداوند، بر محمد و خاندانش):^(١)

٣- نشر فكر الثورة الإسلامية:

٣- گسترش فکری نهضت اسلامی:

الثورة الإسلامية هي ثورة محمد بن عبد الله ﷺ والمؤمنين والمستضعفين على طواغيت زمانه، أمثال أبي سفيان وكسرى وقيصر وأعدائهم، ولن تنتهي هذه الثورة حتى يقول كل من على الأرض (لا إله إلا الله، محمد رسول الله)، ويتحقق العدل الإلهي وينبسط على كل أرجاء المعمورة على يد مهدي هذه الأمة (ع).

نهضت اسلامی همان نهضت حضرت محمد بن عبدالله (ص) و مؤمنین و مستضعفین علیه طاغوتیان زمان خودشان مانند ابوسفیان، کسری و قیصر و أعوان و انصارشان است. این نهضت به پایان نمی‌رسد، مگر اینکه همه مردم روی زمین کلمه (لا اله الا الله، محمد رسول الله) را سر بدهند که به دست مهدی این امت (ع) در تمام نقاط جهان گسترش می‌یابد.

ولا يشك مسلم أن ثورة الحسين (ع) هي استمرار لثورة الرسول ﷺ حيث قال في الحديث المشهور: (حسين مني)^(٢).

١- أصول الكافي: ج ١ ص ٤٠٥.

١- أصول كافي: ج ١، ص ٤٠٥

٢- مسند أحمد: ج ٤ ص ١٧٢، سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٥١.

مسلمان تردید نمی‌کند که نهضت امام حسین (ع) ادامهٔ نهضت پیامبر (ص) است، همان‌طور که در حدیث مشهور می‌فرمایند: (حسین از من است).^(۲)

فثورة الحسين (ع) هي ثورة حزب الله وجنوده على الطاغوت وحزبه، وخروج الحسين (ع) هو خروج الرسول ﷺ في شخص ولده الحسين (ع) سيد شباب أهل الجنة. نهضت امام حسين (ع) همان نهضت حزب خدا و یارانش علیه طاغوت و حزب اوست؛ همچنین خروج امام حسین (ع) همان خروج پیامبر خدا (ص) اما در شخصیت پسرش حسین (ع) است که آقای جوانان بهشت می‌باشد.

لم يكن خروج الحسين (ع) ليحقق نصراً عسكرياً في ساحة المعركة وهو يعلم أنّ معه سبعين رجلاً أو يزيدون قليلاً، بل إنّ الحسين (ع) خرج بعهد من جده رسول الله ﷺ وكان يعلم أنّه سيقتل ويقتل أصحابه وولده حتى الرضيع، وتسبى النساء وفيهن زينب بنت فاطمة بنت رسول الله ﷺ.

خروج امام حسین (ع) با هدف به دست آوردن پیروزی نظامی در میدان جنگ نبود، زیرا فقط هفتاد و چند نفر با او بودند. حسین (ع) با سفارش و عهدهی از جانب جدش رسول خدا (ص) خروج کرد و به خوبی آگاه بود که کشته خواهد شد و یارانش و حتی فرزند شیرخوارش نیز به قتل می‌رسند و همچنین زنانش که بین آنها زینب دختر فاطمه دختر رسول خدا (ص) حضور داشت نیز به اسارت خواهند رفت.

إنّ ثورة الحسين (ع) استهدفت إحياء الثورة الإسلامية المحمدية وحققتها الإصلاحية التي كان الأمويون يريدون تحويلها إلى مجرد نهضة عسكرية لإقامة إمبراطورية عربية باسم الإسلام، فجاءت نهضة الحسين (ع) لتقول للناس جميعاً في كل مكان وزمان إنّ الإسلام لا يستهدف إقامة إمبراطورية عربية أو إسلامية.

قیام حسین (ع) با هدف احیای نهضت اسلامی محمدی صورت گرفت و حقیقتی اصلاح‌گرایانه داشت؛ اما بنی امیه خواهان تبدیل این هدف به یک شورش نظامی بودند تا به این وسیله یک امپراتوری عربی به اسم اسلام برقرار نمایند. نهضت حسین (ع) آمد تا به مردم در هر مکان و زمان، اعلام دارد که اسلام هدف برپایی امپراتوری عربی را در سر ندارد.

إنّ هدف الإسلام هو أن يقول كل من على الأرض: (لا إله إلا الله).
هدف اسلام این است که همه مردم روی زمین (لا اله الا الله) بگویند.

إنّ هدف الإسلام هو إقامة العدل الإلهي على الأرض.
هدف اسلام، برپاداشتن عدل الهی در زمین است.

جاءت ثورة الحسين (ع) لتعلن براءة الله سبحانه وتعالى ورسوله ﷺ من الحكام الذين تسلطوا على هذه الأمة، وأبعدوا خلفاء الله في أرضه أوصياء محمد ﷺ الأئمة الاثني عشر ﷺ عن الحكم.

نهضت امام حسين (ع) آمد تا براءت خداوند سبحان و رسولش (ص) از حاکمان ظالمی که بر این امت مسلط شده و جانشینان خدا در زمینش که همان اوصیای محمد (ص)، امامان دوازده گانه (ع) هستند را از حکومت دور کرده بودند، اعلام دارد.

إنّ ما حصل في كربلاء في العاشر من المحرم سنة إحدى وستين للهجرة يؤكد أنّ الأمة الإسلامية ارتدت إلى الجاهلية بعد وفاة النبي ﷺ، وكان أعظم مظاهر هذه الردّة هو قتل الحسين ابن علي (عليهما السلام)، ورفع رأسه على رمح، وأسر الوصي الرابع من أوصياء محمد ﷺ علي بن الحسين (عليهما السلام) وجوّه إلى الشام مكبلاً بالحديد، فكان ما فعلته هذه الأمة مع أوصياء نبيها ﷺ استكمالاً لما فعله بنو إسرائيل مع أنبيائهم ﷺ، إن لم يكن ما فعلته هذه الأمة أنكى وأعظم.

آنچه در روز دهم محرم سال شصت ویک هجری در کربلا حاصل شد، تأکید می کند که امت اسلامی بعد از وفات پیامبر (ص) به عصر جاهلیت برگشتند. مهم ترین و بارزترین نمونه این بازگشت، کشتن امام حسین (ع) و بالا بردن سر مبارکش بر نیزه و اسیر کردن وصی چهارم از اوصیای پیامبر (ص) علی بن حسین (ع) و کشانیدن ایشان به شام، آن هم با دست های زنجیر شده می باشد. آنچه این امت بر سر اوصیای پیامبر (ص) آوردند کامل کننده اعمالی بود که بنی اسرائیل بر سر پیامبر خود آورده بود؛ البته اگر ننگین تر و بدتر از آن نباشد!

وأصبح ما حصل في كربلاء لعنة على ذلك الجيل من الأمة الإسلامية الذي ارتضى أن يقتل الحسين (ع)، وفي نفس الوقت فهو رحمة لأجيال هذه الأمة التي جاءت بعد مقتل الحسين (ع)، حيث بدأ يتعمق في نفوس الكثيرين فكر الثورة الإسلامية التي وضع خطتها الله سبحانه وتعالى وينفذها محمد وآل محمد ﷺ من بعده.

ماحصل واقعه كربلاء، لعنة بر آن نسلی از امت اسلامی بود که راضی به قتل حسین (ع) شدند و در همان زمان، ایشان (ع) رحمتی برای نسل‌هایی از این امت بود که بعد از شهادت امام حسین (ع) به وجود آمد؛ به این صورت که فکر انقلاب اسلامی در جان‌های بسیاری ریشه دوانید؛ فکری که خداوند سبحان و متعال خطوط آن را ترسیم نمود و محمد (ص) و پس از او، آل محمد (ع) آن را اجرا نمودند.

ونحن اليوم نستوعب هذه الحقيقة؛ لأنها واقع عملي فلا يأتي يوم عاشوراء حتى تسمع الدوي والعيول يرتفع على كل بقعة في الأرض يتواجد فيها المؤمنون.

امروزه ما این حقیقت را درک می‌کنیم؛ زیرا این واقعه در عمل رخ داد و هنگامی که روز عاشورا فرا می‌رسد نوحه و عزاداری و گریه از هر گوشه زمین که مؤمنی وجود دارد، برمی‌خیزد.

لقد ضحى الحسين (ع) بكل شيء ليصبح أوضح علامات الطريق إلى الله والخروج من التيه الذي وقعت فيه هذه الأمة؛ وليضع الأساس القوي والمتين الذي يرجع إليه كل مسلم يرفع سيفه بوجه الطواغيت الذين تسلطوا على هذه الأمة ليعيدوها إلى الجاهلية، فتورة الحسين (ع) المحمدية الإسلامية الأصلية استهدفت إصلاح نفوس أبناء هذه الأمة وتهيئة جيل مؤهل لحمل الرسالة الإلهية، جيل رباني يعبد الله ولا يقبل إلا بالقرآن دستوراً وبالمعصوم المعين من الله أو من ينوب عنه حاكماً، فإن كان مقتل الحسين (ع) أمراً عظيماً فإن الهدف منه بقدر تلك العظمة إته إقامة دولة لا إله إلا الله الكبرى على الأرض، دولة العدل الإلهي بقيادة ابن الحسن عليهما السلام الإمام المهدي المنتظر عجل الله فرجه الشريف.

امام حسین (ع) هر آنچه را که داشت در راه خدا قربانی کرد تا از واضح‌ترین علامت‌های سیر به سوی خدا و خارج شدن از سرگردانی‌ای که بر این امت واقع شد، باشد؛ تا پایه و اساس محکمی برای هر مسلمانی که شمشیر خود را برای مواجهه با طاغوت‌هایی که بر این امت مسلط شده‌اند تا آن را به دوران جاهلیت بازگردانند، باشد. نهضت حسین (ع) نهضت محمدی اسلامی اصیل است که هدف آن اصلاح فرزندان این امت و آماده‌سازی نسلی است که توانایی حمل رسالت الهی را

دارند. نسلی ربّانی که خداوند را عبادت می‌کنند و هیچ دستوری را جز دستور قرآن قبول ندارند و حاکمی را جز معصومین (ع) که از طرف خداوند تعیین شده و یا کسانی که نایب آن‌ها هستند نمی‌پذیرند. اگر کشته شدن امام حسین (ع) واقعه‌ای بسیار عظیم است، هدفش نیز به همان اندازه عظیم است که همان برپایی دولت بزرگ (لا اله الا الله) بر روی زمین، دولت عدل الهی به رهبری ابن‌الحسن (ع) امام مهدی منتظر می‌باشد.

۴- تهیئة القوة للجهاد:

۲- آماده‌سازی قوا برای جهاد:

إذا تفقه المسلمون في دينهم وبدؤوا يأمرن بالمعروف وينهون عن المنكر واستوعبوا هدف الثورة الإسلامية، وهو حمل كلمة لا إله إلا الله إلى أهل الأرض وإقامة العدل الإلهي على الأرض، أصبح لدينا جيل مهياً لجهاد الطواغيت، فتكون المرحلة الرابعة هي الاستعداد للجهاد بدنياً وتهيئة السلاح ولو كان سكين صغيرة أو قطعة حديد، ولا تستصغروها فإن أصحاب رسول الله ﷺ انتصروا بجريد النخل على سيوف مشرقي قريش.

اگر مسلمانان در دین خود اندیشه کنند و شروع به امر به معروف و نهی از منکر نمایند و هدف نهضت اسلامی را که همان برافراشتن کلمه لا اله الا الله بر تمام اهل زمین و اقامه عدل الهی بر روی زمین است به خوبی بشناسند، نسلی که آماده جهاد علیه طاغوتیان است، آماده می‌شود. مرحله چهارم آماده سازی برای جهاد، آماده سازی بدن و تهیه سلاح است، حتی اگر چاقویی کوچک یا قطعه فلزی باشد؛ اینها را بی اهمیت و ناچیز نشمارید زیرا اصحاب پیامبر خدا (ص) با برگ‌های درخت خرما توانستند بر شمشیرهای مشرکین قریش پیروز شوند.

واعلموا أنّ الله معكم وهو مثبتكم وناصركم بملائكته إن كنتم مخلصين له سبحانه، ومع جنود الطاغية الشيطان هو الذي يستفزهم وسينكص على عقبيه عندما يترأى الجمعان وسيهزم الجمع ويولون الدبر، قال تعالى:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا

بِمُضْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُضْرِحِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾.

بدانید خداوند با شماست، پابرجایتان می‌کند و توسط فرشتگانش شما را یاری می‌دهد اگر به‌راستی جزو مخلصین او باشید؛ و همراه لشکر طغیانگر، شیطان است که آن‌ها را راهنمایی می‌کند و آنان نیز به دنبال او حرکت می‌کنند تا جایی که دو لشکر با هم مواجه شوند و لشکر طغیانگر فرار کرده و پشت به جنگ کند. خداوند می‌فرماید:

«چون کار به پایان آید، شیطان گوید: خدا به شما وعده داد و وعده او حق بود و من نیز به شما وعده دادم ولی در وعده خود خلاف کردم و من بر شما هیچ تسلطی ندارم جز آن که دعوتتان کردم و شما نیز دعوت مرا اجابت کردید؛ پس مرا ملامت نکنید، خود را ملامت کنید؛ نه من فریادرس شما هستم، نه شما فریادرس من. از اینکه مرا پیش از این، شریک خدا قرار داده بودید بیزارم، زیرا برای ستم‌کاران عذابی است دردآور»؛^(۱).

فبهذه المراحل التي مرّت يتهيأ جنود المهدي (ع)، جنود الله سبحانه وتعالى للجهاد نفسياً وبدنياً. وليستحضر كل مؤمن مجاهد في نفسه أنه مع الله سبحانه جبار السماوات والأرض فلا يخاف ولا يخشى من الطاغوت و جنوده مهما كثر عددهم وعدتهم:

﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً﴾^(۲).

با اجرای مراحل که بیان شد، سربازان مهدی (ع) که همان سربازان خداوند سبحان و متعال هستند، هم از بُعد نفسانی و هم از بُعد جسمانی برای جهاد آماده می‌شوند. هر مؤمن مجاهد باید در خودش ببیند که همراه با خدای سبحان جبار آسمان‌ها و زمین است و از طاغوت‌ها و انبوهی سپاهیان و امکاناتشان هیچ ترس و هراسی به دل راه ندهد:

«مکر شیطان، ضعیف است»؛^(۲).

وعندئذ سيفرج الله سبحانه وتعالى عن هذه الأمة ويرسل لها القائد الرباني المهدي (ع) الذي يقودها للخروج من التيه ولدخول الأرض المقدسة إن شاء الله سبحانه وتعالى.

۱- ابراهیم: ۲۲.

۱- ابراهیم: ۲۲.

۲- النساء: ۷۶.

۲- نساء: ۷۶.

در این هنگام، خداوند سبحان و متعال بر این امت گشایش می‌کند و رهبر ربّانی، مهدی (ع) را ارسال می‌کند تا از این سرگردانی خارج شوند و به سرزمین مقدس داخل شوند؛ ان شاء الله سبحانه و تعالی.

والمهدي (ع) هو محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع)، فهو من ولد علي (ع) وفاطمة بنت محمد رسول الله ﷺ.

حضرت مهدی (ع)، محمد، فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب (ع) است. او از فرزندان علی (ع) و فاطمه ۱۱ دختر حضرت محمد (ص) پیامبر خداست.

والمسلمون متفقون على خروجه في آخر الزمان، والأحاديث في ذلك متواترة، ومنكره كافر بما جاء به محمد ﷺ كما جاء في الحديث عنه ﷺ.

مسلمانان همگی بر اینکه او در آخر الزمان خروج می‌کند، اتفاق نظر دارند و در این خصوص احادیث متواتری وجود دارد و همان طور که در حدیثی از حضرت محمد (ص) آمده است، منکر او همانند کسی است که به پیامبر (ص) کافر شده باشد.

ولادته (ع) سنة ٢٥٥ هـ قبل شهادة أبيه الإمام العسكري بخمس سنين، وأمه حفيدة قيصر ملك الروم يرجع نسبها إلى أحد حوارى عيسى - (ع)، وقد رآه الكثير من المؤمنين في حياة أبيه الإمام العسكري (ع)، وبعد توليه منصب الإمامة كان يراه سفراؤه الأربعة في زمن الغيبة الصغرى ولمدة تزيد عن سبعين عاماً، ثم شاء الله أن تقع الغيبة الكبرى، وسيبقى (ع) حياً حتى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

در سال ۲۵۵ هـ ق. پنج سال قبل از شهادت پدرش امام حسن عسکری (ع) متولد شد و مادرش نوه دختر پادشاه روم است که نسب او به یکی از حواریون عیسی (ع) می‌رسد. بسیاری از مؤمنین در زمان حیات پدرش امام عسکری (ع) او را دیدند. زمانی که به مقام امامت رسید فقط چهار نایب خاص در زمان غیبت صغری که بیش از ۷۰ سال طول کشید، او را می‌دیدند؛ سپس خواست خدا بر این بود که غیبت کبری واقع شود و ایشان (ع) تا امروز زنده باقی بماند تا زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

وجاء ذكره في التوراة والإنجيل ويسمى فيها بـ (قديم الأيام) لطول عمره (ع). وينزل عيسى (ع) في زمن قيامه من السماء وزيراً له ومؤيداً لحقّه (ع).
در تورات و انجيل ذكرش به میان آمده و به دليل عمر طولانی اش (قديم الايام) نامیده شده است. عيسى (ع) در زمان قیام ایشان (ع) از آسمان فرود می آید تا وزیر او (ع) و تأیید کننده حق او (ع) باشد.

قیامه (ع) في مكة، يجتمع له أصحابه فيها، وعدتهم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً على عدة أهل بدر وأصحاب طالوت الذين عبروا معه النهر، ثم يتوافد المؤمنون المخلصون إلى مكة من كل بلاد المسلمين حتى يبلغ العدد عشرة آلاف، وهم أول جيشه (ع)، ولا يخرج من مكة لقتال الطواغيت حتى يخسف الله الأرض بجيش السفيناني بين مكة والمدينة، وهو جيش يرسل للقضاء على حركة المهدي (ع)، وبعد هذا الحادث يبدأ حركته بتطهير الأرض الإسلامية من الطواغيت وعبيدهم المجتمعين حولهم، ويقضي على السفيناني وجنده الأرجاس، ويحرر الأرض المقدسة ويدخل الناس في دين الله أفواجاً.

امام در مکه قیام می کند و یارانش که بالغ بر ۳۱۳ نفر به تعداد اصحاب جنگ بدر و یاران طالوت که توانستند از رودخانه عبور کنند، می باشند؛ گرد او جمع می گردند و سپس از تمام کشورهای اسلامی، مؤمنین مخلص به سوی مکه روان می شوند که تعداد آنها به ده هزار نفر می رسد و اینها نخستین لشکر امام (ع) هستند. امام برای جنگ از مکه خارج نمی شود تا آن که خداوند لشکر سفینانی را بین راه مکه و مدینه در زمین فرو ببرد و این همان لشکری است که ارسال می شود تا جلوی حرکت نهضت مهدی (ع) را بگیرد. بعد از این واقعه، حرکت امام برای پاک سازی زمین اسلامی از طاغوتیان و نوکرانی که اطراف آنها جمع شده اند آغاز می شود. امام به جنگ سفینانی و سربازان نجس او و آزادسازی سرزمین مقدس می رود و مردم گروه گروه در دین خدا وارد می شوند.

ولكن الامتحانات في زمن ظهوره (ع) كثيرة، منها الدجال وجيوش الغرب، لكن الله ينصر وليه المهدي (ع) وجنود الله الذين معه على أعدائهم؛ ليظهر الدين الإلهي على الدين كله ولو كره المشركون كما وعد سبحانه وتعالى في كتابه الكريم القرآن^(۱).

۱- بشیر (ع) إلى قوله تعالى: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) التوبة: ۳۳.

امتحانات الهی در زمان ظهور حضرت بسیارند؛ از جمله آن‌ها دجال و لشکر غرب است؛ اما خداوند ولیّ خود، مهدی (ع) و سربازانش که همراه او هستند را یاری و بر دشمنان پیروز می‌کند تا دین الهی بر تمام ادیان پیروز شود، حتی اگر مشرکین را خوش نیاید؛ همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم وعده فرموده است.^(۱)

ومن علامات قرب ظهوره (ع) أن تمنع السماء قطرها، وحر شديد، واختلاف الشيعة، ويقع الموت في الفقهاء، وقتل كثير منهم في النجف، وحصار اقتصادي على العراق كما ورد يكاد لا يجبي للعراق قفيز ولا درهم^(۱)، ومنع أهل العراق من الحج، والذين يمنعونهم الروم (الغرب اليوم) كما روي عن الصادق (ع) مخاطباً بعض أهل العراق: (... فعند ذلك تمنعون الحج وتنقص الثمار وتجذب البلاد وتبتلون بغلاء الأسعار وجور السلطان ويظهر فيكم الظلم والعدوان مع البلاء والوباء والجوع وتظلمكم الفتن من الآفاق ...) ^(۲).

از علامت‌های نزدیک شدن ظهور ایشان (ع) آن است که آسمان بارانش را منع می‌کند؛ همچنین گرمای شدید، اختلاف بین شیعه، مرگ فقها که بسیاری از آن‌ها در نجف به قتل می‌رسند، محاصره اقتصادی عراق، همان‌گونه که در روایت‌ها آمده است حتی درهمی با عراق دادوستد نمی‌شود.^(۲) اهل عراق از زیارت خانه خدا منع می‌شوند و کسی که آن‌ها را منع می‌کند، روم (غرب امروزی) می‌باشد، همان‌طور که از امام صادق هنگامی که اهل عراق را مخاطب قرار داده بود، روایت شده است که فرمود: (... آن هنگام از حج منع می‌شوید، محصولات کم می‌شود و خشک‌سالی سرزمین‌ها را دربرمی‌گیرد، به تورم و گرانی قیمت‌ها و همچنین به ظلم حاکم مبتلا می‌شوید و در بین شما ظلم و تعدی به همراه بلایا و وبا (بیماری) و گرسنگی ظاهر می‌شود و فتنه‌ها بر شما سایه می‌افکنند...)^(۱).

۱- ایشان (ع) به این سخن خداوند متعال اشاره می‌فرماید: ((او کسی است که فرستاده خود را با هدایت و دینی بر حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید)). توبه: ۳۳

۱- عن أبي نضرة، قال: كنا عند جابر بن عبد الله، فقال: (يوشك أهل العراق أن لا يجبي إليهم قفيز ولا درهم ...) العمدة لابن البطريق: ص ۴۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۹۱، صحيح مسلم: ج ۸ ص ۱۸۴.

۲- أمالي المفيد: ص ۶۴، بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۱۲۲.

۲- از ابی نضره نقل شده است که گفت: نزد جابر بن عبدالله بودیم، گفت: (بر اهل عراق زمانی خواهد رسید که درهمی با آن‌ها دادوستد نمی‌شود...).

عمده ابن البطريق: ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار: ج ۵۱، ص ۹۱؛ صحيح مسلم: ج ۸، ص ۱۸۴

۱- امالی مفيد: ص ۶۴؛ بحار الأنوار: ج ۴۷، ص ۱۲۲

وزخرفته المساجد، وتزيين المصاحف، والأكل في المساجد، وأن تصبح السنة كالشهر والشهر كالأسبوع والأسبوع كالיום واليوم كالساعة، وقتل أربعة آلاف مسلم في مسجد الكوفة في يوم الجمعة يقتلهم حكام العراق، وهدم حائط مسجد الكوفة، واختلاف حكام العراق فيما بينهم. وهذا الاختلاف أول علامات ذهاب ملكهم وطمع الناس فيهم، وظهور الكوكب المذنب يضيء كما يضيء القمر وينعطف حتى يكاد يلتقي طرفاه، والنداء من السماء في شهر رمضان في الثالث والعشرين منه، وظهور السفيناني في الشام؛ في الأردن واحتلاله سوريا وبعض فلسطين، وقبله يحصل اختلاف في الشام على الحكم، ودخول السفيناني العراق وقتله حاكم العراق، وخسوف القمر في آخر شهر رمضان لخمس بقين منه، وكسوف الشمس في منتصف شهر رمضان، وهاتين العلامتين في شهر واحد.

مساجد تزيين می شوند و قرآن ها آراسته می گردند و در مسجد غذا خورده می شود. سال مانند ماه و ماه مانند هفته و هفته مانند روز و روز مانند یک ساعت می گذرد. چهار هزار مسلمان روز جمعه در مسجد کوفه به دست حاکمان عراق کشته می شوند. دیوار مسجد کوفه فرو می ریزد. بین حاکمان عراق اختلاف پیش می آید و این اختلاف، نخستین علامت از بین رفتن حکومتشان است و مردم به این حکومت طمع می کنند. ستاره دنباله دار که روشنایی اش مانند نور ماه است، پیدا می شود و سپس خم می شود، به طوری که سرستاره به دنباله آن می رسد. دیگر علامات عبارت اند از: ندای آسمانی در روز ۲۳ ماه رمضان، ظهور سفینانی در شام و اردن و اشغال سوریه و بخشی از فلسطین توسط او؛ و قبل از ظهور سفینانی در شام، اختلاف بر سر حکومت در شام، داخل شدن سفینانی به عراق و کشتن حاکم آن، وقوع ماه گرفتگی در ۵ روز مانده به آخر ماه و خورشید گرفتگی در نیمه رمضان که این دو علامت در یک ماه رخ می دهند.

وفیضان یملاً الكوفة في سنة قيامه (ع)، وأن تمطر السماء أربع وعشرين مطرة تری آثارها وبركاتها في الأرض في سنة قيامه (ع). وأن يفسد التمر في النخل وورد أن تفسد الثمار في الأشجار^(۱)، وظهور نار في الحجاز، وظهور نار في السماء، وظهور حمرة في السماء، وركود الشمس عند الزوال، وخراب بغداد بالحروب والفتن، وخراب البصرة، وظهور ذكره (ع) على السنة الناس، وخروجه في وتر من السنين، وقتل النفس الزكية في الكعبة يذبح بين الركن والمقام، ويقوم القائم بعد هذه العلامة بخمسة عشر يوماً أو أقل منها.

۱- عن أبي عبد الله (ع)، قال: (إنّ قدام القائم (ع) لسنة غيдаقة، يفسد فيها الثمار والتمر في النخل، فلا تشكوا في ذلك) الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۷.

در سال قیام ایشان (ع) سیل، کوفه را می‌گیرد. در سال قیام، از آسمان ۲۴ باران می‌بارد و آثار و برکاتش در زمین دیده می‌شود، خرما در نخل‌ها فاسد می‌شود و در بعضی از روایات آمده است که میوه‌ها در درختان فاسد می‌شوند.^(۱) ظاهر شدن آتش در حجاز و ظاهر شدن آتش در آسمان و همچنین ظاهر شدن سرخی در آسمان، متوقف شدن خورشید هنگام زوال (ظهر)، خراب شدن بغداد با جنگ‌ها و فتنه‌ها، خراب شدن بصره، ظاهر شدن ذکر ایشان (ع) بر سر زبان‌ها، خروج ایشان در سالی فرد، کشته شدن نفس زکیه در کعبه بین رکن و مقام؛ و پس از این علامت‌ها، قائم بعد از پانزده روز یا کمتر قیام می‌کند.

وبعد قیامه توجد علامات للدلالة عليه، وهي الخسف بجيش السفیاني في البیداء بين مكّة والمدینة، وربما كان النداء بعد قیامه للدلالة على حقه خصوصاً أنّ المنادي جبرائیل (ع) في السماء.

بعد از قیامش چند علامت دیگر رخ می‌دهد که دال بر ظهور ایشان (ع) است از جمله، به زمین رفتن لشکر سفیانی در بیداء، بین مکه و مدینه؛ و چه بسا احتمال دارد که ندای آسمانی بعد از ظهور و قیام امام (ع) واقع شود تا دلالتی بر حقانیت امام باشد، به خصوص که منادی، جبرئیل در آسمان می‌باشد.

هذا بعض ما ورد في الحديث عنهم ﷺ والله أعلم، وما أوتينا من العلم إلا قليلاً نسأله سبحانه الزيادة.

این علامت‌ها برخی از چیزهایی است که در احادیث از ائمه (ع) نقل شده است، و خداوند داناتر است؛ به ما جز اندکی از علم داده نشده است که از خداوند سبحان تقاضای زیاد شدن آن را داریم!

والسلام على حجة الله في أرضه ورحمة الله وبركاته.

و سلام بر حجت خدا بر زمینش و رحمت خدا و برکاتش بر او باد.

والسلام على المؤمنين والمؤمنات ورحمة الله وبركاته.

و سلام بر مردان و زنان مؤمن و رحمت خدا و برکاتش بر ایشان باد.

۱- از ابی‌عبدالله (ع) که فرمود: (در سال قیام قائم (ع)، میوه‌ها و خرما بر درختان فاسد می‌شود و از آن شکایت نکنید). ارشاد: ج ۲، ص ۳۷۷

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿(۱)﴾.

﴿ای پروردگار ما، به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از رسول، پیروی نمودیم؛ پس ما را در شمار گواهی دهندگان بنویس﴾. (۱).

﴿ای پروردگار ما، پس از آن که ما را هدایت کردی، دل‌های ما را به باطل متمایل مساز و رحمت خود را بر ما ارزانی دار که تو بسیار بخشاینده‌ای﴾. (۲).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿(۲)﴾.

﴿خدا از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خرید تا بهشت برای آنان باشد. در راه خدا جنگ می‌کنند، چه بکشند یا کشته شوند، وعده‌ای که خدا در تورات و انجیل و قرآن داده است به حق بر عهده اوست و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ به این خریدوفروشی که کرده‌اید شاد باشید که کامیابی بزرگی است؛ توبه‌کنندگان، پرستندگان، ستاینندگان، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، امرکنندگان به معروف و نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدود خداوند و مؤمنان را بشارت ده﴾. (۳).

المذنب المقصر

أحمد

۱۴۲۰ هـ. ق

۱- آل عمران: ۷-۸.

۱- آل عمران: ۵۳.

۲- آل عمران: ۸.

۲- التوبة: ۱۱۱-۱۱۲.

۳- توبه: ۱۱۱-۱۱۲.

گناه کار تقصیر کار

احمد

١٤٢٠ هـ ق. (١)